

باقی سمندر  
ثور 1390  
اپریل 2011 میلادی

# سخنی چند در باره کودتای هفتم ثور!

در این نبشته میخوانید که :

"بریزنف شکایت کرد که در افغانستان فعالیت های دوجانبه در پروژه های ملل متحد و دیگر پروژه های چند جانبه، شمار متخصصین کشور های عضو ناتو بسیار زیاد شده است، در گذشته حکومت افغانستان از متخصصین کشورهای عضو ناتو حد اقل در مناطق شمالی آن کشور دعوت نمیکرد اما اکنون با آن دساتیر عمل نمیشود ."

او گفت :

اتحادشوروی به این انکشافات به نظر بد مینگرد و از حکومت تقاضا میکند تا خود را از تسلط آنها رهائی بخشد، آنها چیزی دیگری جز جواسیس نیستند و روی مقاصد امیریالیستی کار میکنند.

فضای سالون تیره شد، برخی از روسها ناراحت معلوم میشدند و افغانها بسیار آزرده بودند، من بطرف سردار داود نگرستم .

رنگش دود کرده بود . بریزنیف سخنان خود را قطع کرد مثل اینکه منتظر جواب رییس جمهور است .

داود با آواز بلند و احساسات جواب داد .

این جواب چنان برای روسها غیر منتظره بود، مثلیکه سخنان بریزنیف برای ما .

او به بریزنیف گفت :

آنچه شما گفتید افغانها آنرا توقع نداشتند و مداخله در امور افغانستان میدانند، چنانچه قبلا گفته شد، افغانستان روابط خود را با اتحاد شوروی با ارزش میداند. آنچه را محمد داود در این هنگام گفت :

**ما هیچ وقت بشما اجازه نخواهیم داد که بما حکم کنید، چگونه کشور خود را اداره کنیم. چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم، چگونه و در کجا متخصصین را توظیف نماییم، این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است، اگر ضرورت باشد افغانستان غریب باقی خواهد ماند اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود.**

پس از این سخنان داود ناگهان برخاست، تمام افغانها نیز برخاسته، با اشاره سر در حقیقت خدا حافظی کرد و بطرف دروازه هال بزرگ روان شد.

بریژنیف با زحمت زیاد از کرسی اش برخاست با همرائی پود گورنی، کاسیگین و ترجمان به سرعت بدنبال داود خان حرکت کردند و من و وحید عبد الله به رییس جمهور نزدیک بودیم. وحید عبد الله در گوش داود خان گفت :

بخاطر رعایت نزاکت های دیپلو ماتیک باید با روش مناسبی از روسها اجازه خواسته میشد، و گرنه سفر مسکو کاملا ناکام خواهد بود، این حرف را چندین بار تکرار کرد .

محمد داود که کمی از عصبانیت اش کاسته شد به عقب برگشت و با روسها مقابل شد، دست های لرزان بریژنیف را گرفت .

بریژنیف با کمی تبسم گفت :

برای من گفته شده بود که جلالتماب شما میخواهید یک ملاقات خصوصی با من داشته باشید، من در اختیار شما هستم . هر وقت که برای شما مناسب باشد ما با هم میبینیم.

سردار محمد داود خان به آواز بلند طوری که همه بشنوند گفت :

"من میخواهم به جلالتماب شما ابلاغ نمایم که دیگر ضرورتی به آن ملاقات وجود ندارد "

پس از گفتن این حرف، پود گورنی و کاسیگین خدا حافظی نموده بسرعت از سالون خارج شد.

این آخرین دیدار داود و بریژنیف بود . مذاکرات نا تمام ماند دیگر صورت نگرفت و حرفهای روسها نیز ناتمام ماند. " ( عبدالصمد غوث )

---

در این نبشته که بیشتر از هشتاد صفحه را احتوا مینماید و شامل بیشتر از 14 بخش است، اگر شما مایل باشید مطالب زیرین را خواهید خواند.

یک: پیشگفتار ای در مورد پیش زمینه ها

و کودتای هفت ثور 1357 :

دو: نیم نگاهی به چند دهه پیش از امروز :

سه : پلان های پنج ساله در افغانستان

چهار: موضوع چتر حمایتی امریکا :

پنج : پشم وپنبه !

ششم :

"اگر افغانستان یک کشور مستقل و آزاد است پس چرا باید از دیگران ترسید ؟ " محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان

هفتم: الف-

سخنانی از عبد الحمید محتاط در مورد کودتای 26 سرطان :

هفتم - ب - سقوط سلطنت و کودتای 26 سرطان و یک گام نزدیک تر

شدن بسوی کودتای هفت ثور :

هفتم - ت-

تابستان 1352 و غیبت شاه و سردار ولی از افغانستان و تدارک گامهای عملی کودتا :

هفتم - ث - شب کودتا ی بیست و شش سرطان 1352

هشتم : رشتیا در خاطرات سیاسی اش

نهم : شب کودتا 26 سرطان درکابل

دهم - متن سخنرانی سردارمحمد داود بروز کودتای 26 سرطان 1352 به قلم خودش

یازدهم : سفری به ماسکو ونشستی با بریژنیف

از عبد الصمد غوث بخوانیم .

از وریز میخوانیم :

دوازدهم -روسها در افغانستان چه کردند و چه پاسخی به داود دادند ؟

کودتا میشود !

سیزدهم

سخنان قدوس غوربندی در مورد ترور میر اکبر خیبر

**چهاردهم**

## شرح حوادث و کودتای هفتم ثور 1357 از زبان جنرال عمرزی



سردار محمد داود توسط مارهای دهن آستین خودش با اعضای خانواده اش در اثر کودتای هفتم ثور 1357 به شهادت رسید.



لیونید بریژنیف آرزوی مستعمره ساختن دائمی افغانستان را با خود در گورستان برد.



## نور محمد تره کی توسط شاگرد وفادارش حفيظ الله امين در ارگ کشته شد.



حفيظ الله امين

در قصر دارالامان توسط کوماندوهای روسی کشته شد و در  
ششم جدی 1358 کشور افغانستان مستعمره شوروی گردید.



ببرک کارمل توسط رهبری شوروی از قدرت خلع شده و در حیرتان به اثر  
مریضی وفات کرد.



دكتور نجيب الله وبراډرش را رفقاى حزبى اش به دار آويختند. طالبان به قدرت سياسى در ارگ كابل رسيدند. در كتاب راز خوابيده اثر رزاق مامون شرح ماجرا را ببينيد.

يك

## پيشگفتار اى در مورد پيش زمينه ها و كودتاى هفت ثور 1357

سى و سومين سالگرد كودتاى هفت ثور 1357 بازم فرا رسيد.

در مورد :

علل و انگيزه هاى كودتاى هفت ثور و ريشه يابى آن چه از زمان سفر بولگانين و خروشچف در دهه 1950 ميلادى و چه بعد از آن تا حال ده ها انسان هزاران كلمه نوشته اند.

در مورد :

تاسیس دولت پاکستان در 1947 میلادی بعد از جنگ دوم جهانی و جنگهایی در مرزهای افغانستان میان دولت افغانستان و دولت نو بنیاد پاکستان به مثابه میراث خواریک بخش هند بریتانوی آنروزه ،

و در مورد:

اعلان سفر بری بر ضد دولت آنروزه پاکستان و تشکیل نمودن لویه جرگه بر رهبری سردار محمد داود بخاطر تایید نمودن حمایت دولت شوروی آنوقته از دولت افغانستان و مدرنیزه کردن ارتش و اردوی افغانستان با اسلحه و مشاورین و حمایت شوروی استعماری در آن هنگام ،

و همچنان در مورد :

عدم پذیرفتن و یا عدم عضو شدن در پیمان بغداد و بعدا سنتو یا « چتر حمایتی امریکا» توسط دولت مداران و خانواده حاکم در کشور فغان ستان که بیش از نیم قرن از آن می گذرد، نویسندگان زیادی تا حال نوشته اند و این موضوع را به بحث گرفته اند و باز هم خواهند گرفت.

همچنان :

کتابها، رساله ها و مقاله های زیادی تا حال در توجیه و یا دفاع از نقش شوروی در افغانستان پیش و بعد از جنگ دوم جهانی به رشته تحریر در آمده اند به همین ترتیب در مخالفت به آن نیز نوشته ها کم نیستند.

نگاهی مختصر به بسیاری از نشرات و نه همه نشرات میرساند که در هر دو نوع ارزیابی موافقین رژیم و نظام شوروی و مخالفین و یا دشمنان آن، عنصر بحث در مورد منافع ملی و استقلال افغانستان تقریبا غایب است و دفاع از پاکت و ارسا و یا ناتو، دفاع از کومیکان و یا « دنیای آزاد» در نشرات بسا از "کارشناسان" نسبت به منافع ملی افغانستان برجسته گی دارد.

این نبشته نه یگانه و نه نخستین تلاش و کوشش است از موضع ملی – دموکراتیک برای آغاز نمودن بحث ای در مورد علل و انگیزه های کودتای هفت ثور، نتایج کودتای هفت ثور در افغانستان و منطقه و تا حدی به سویه جهانی از یک سون، ارزیابی طرح ها و عملکرد های مخالفین رنگارنگ و ریز و درشت کودتای هفت ثور پیش از کودتا و بعد از آن و چگونگی پیدایش زمینه های برای پیدایش و ایجاد جریان و پروسه حالت موجود افغانستان و منطقه و سطح جهانی در جریان "جنگ سرد" و بعد از آن تا امروز از سون دیگر .

... چنانچه در پیش گفته آمدم نه نخستین تلاش است و نه هم آخرین کوشش در مورد این ارزیابی از علل و ریشه های کودتای هفت ثور 1357.

این گام و کوشش پیش زمینه ای خواهد گردید برای ارایه نمودن طرحهایی با درس آموزی از دردناکترین روزها و لحظات افغانستان معاصر.

این نبشته به ادامه طرح ها و نوشته های دیگران کوششی خواهد بود برای بحث های همه جانبه و تجزیه و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص کنونی افغانستان و روشن نمودن وضع موجود و گام و تلاشی برای تغییر وارد کردن به وضع موجود افغانستان بسود و به مفاد ملیونها انسان در افغانستان، به طرفداری از امنیت، ثبات، دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی در افغانستان و منطقه و صلح و رفاه بشریت در سطح جهانی.



من تا حد توانایی این بحث را با شما خوانندگان ارجمند در میان میگذارم و امیدوارم از من بهتران و خوبتران بتوانند به شکل عمیق و همه جانبه گذشته ها را ارزیابی نموده و راه آینده را به شکل بهتر ترسیم نمایند تا راه علاج و درمان درد ها و رنج های بیکران مردم ما نشان داده شود و خود مردم ما بتواند بدون رنج، ظلم، ستم، استبداد، فقر، بیکاری، بی‌نواهی، در بدری، بیماری و ....

آینده خود را در کشور متحد، مستقل، آزاد، مترقی و پیشرفته افغانستان تعیین نماید.

شما میدانید که دهشت افگنی و ترور، کشتار، عملیات انتحاری در قندهار و جلال آباد و مزار و کابل و هر شهر دیگر کماکان ادامه دارد.

فساد اداری، بیکاری و بی‌نواهی، شیوع امراض، مداخله همه جانبه و همه روزه در امور افغانستان روز بروز بیشتر شده می‌رود.

قوای نظامی و سیاسی ایالات متحده امریکا و اروپا و متحدین شان در یک ائتلاف بین المللی در روستاها و دهات و شهر های افغانستان تلاش دارند تا کماکان همه امور را به شکل سیاسی و نظامی زیر کنترل و سیطره خود داشته باشند در سطح دیپلوماتیک سخن از آغاز خروج قوای ناتو و امریکا و اروپا و متحدین بعد از سه ماه دیگر یعنی در سرطان 1390 امسال جریان یافته و در نظر دارند که امنیت سه شهر و سه ولایت را نخست به قوای امنیتی افغانستان بسپارند. سخن در لندن و پاریس و برلین و لیزابن و واشنگتن دی سی و در پشت پرده ها در این مورد ادامه دارد و و تفاوت دیدگاه ها را میتوان به وضاحت دید.

در همین اوضاع و احوال در مورد کودتای هفت ثور سال 1357 بعد از سی و سه سال سخن گفتن شاید برای بسیاری از خوانندگان جالب نباشد و یا شاید برای بعضی هم این نوشته من بسیار طولانی بوده و عادت د اشتن به خواندن نوشته های کوتاه و موجز مانع ای در مورد گسترش بخشیدن این بحث باشد و گردد. امید وارم خوانندگان با حوصله و بردباری به ارزیابی علل کودتای هفت ثور، نتایج و پی آمد های آن پرداخته و شرایط امروزی افغانستان را در رابطه تنگاتنگ و دیالکتیکی کودتای هفت ثور 1357 مورد مذاقه و غور قرار بدهند.

من کماکان فکر مینمایم که نه کودتای بیست و ششم سرطان و نه کودتای هفت ثور و نه لشکر کشی شوروی در ششم جدی 1358 هیچکدام بخاطر منافع افغانستان شکل نگرفته بود و از همین رو نمی توانست مشکلات اصلی افغانستان و منطقه را طرح نماید و حل کند .

هچنان نه به اقتدار رسیدن تنظیم ها جهادی در هشتم ثور به مثابه واکنش و بدیل رقابتی کودتای هفت ثور، نه لشکر نصیر الله بابر و طالبان و نه لشکر کشی ایالات متحده امریکا و متحدین و مؤتلفین از یازدهم سپتامبر 2001 بویژه بعد از هفتم اکتوبر 2001 به اینطرف و نه کنفرانس پیترز برگ و کنفرانس های بعدی هیچکدام بخاطر حل مشکلات اساسی و منافع مردم افغانستان سر و سامان داده نشدند و نمیتوانست هم سامان یابد.

تجربه سی و سه سال اخیر یکبار دیگر نشان میدهد که :

مشکل سیاسی مردم افغانستان بایست راه حل خردمندانه و منطقی و سیاسی در خود افغانستان بیابد.

از قدیم گفته اند که :

جنگ ادامه سیاست است منتهی به شکل دیگر. اگر سیاست و خرد جا زده باشد و راه حل همه مشکلات خرد و بزرگ را با جنگ و خشونت و قهر جستجو نمایند، این جنگ ها تا چند دهه دیگر ادامه خواهد یافت و در این تنور جنگ کی ها باز هم خواهند سوخت و مفاد جنگ به کدام گنج اندوزان باز هم خواهد رسید؟

راه حل خرد مندانه برای رسیدن به افغانستان مستقل، آزاد، آباد و شگوفان و مترقی را بایست همه عناصر که خود را ملی - دیموکرات میدانند یا داعیه ملی بودن دارند و هیچ نوع اسارت را نمی پذیرند، بایست مشترک جستجو نمایند و خود مردم افغانستان نه در حاشیه بلکه در متن موضوع حق تعیین سرنوشت خویش قرار گیرد.

هیچ نوع انحصار طلبی، هیچ نوع تداوم جنگ های قبیله‌ای و قومی، هیچ نوع دامن زدن به جنگ های مذهبی و تفرقه افگنی نتوانسته و نخواهد توانست مشکلات این کشور بخاک خون خفته راز ریشه حل نماید.

"من کلوخ ای را پرتاب مینمایم" و امیدوارم دیگران در گرانها و جواهرات خود را به میدان سیاست بکشند و با ارایه طرح ها و دیدگاه ها بتوانیم به شکل وسیع تر و گسترده تر همه نیروهای را که داعیه ملی- دموکراتیک، ملی، آزادیخواهی دارند و طرفدار سیاست مستقل و ملی میباشند در سطح افغانستان، منطقه و جهانی برای طرح نمودن یک پلتفرم مستقل و ملی دعوت نماییم و برای خود و منطقه و جهان ثابت بسازیم که در تعیین سرنوشت خود، خود ما پیش قدم هستیم و بودیم و میباشیم و هیچ نوع "دایه ای برای ما مهربانتر از مادر" نبوده و نخواهد بود.

اگر "دایه های مهربانتر از مادر" برای ما باز هم اشک بریزند، یا عده کماکان با زهم با هزاران نوع دشنام دادن و اتهام بستن و توهین و تحقیر نمودن بکوشند ما را به سخریه بگیرند، راه خود را باز هم ادامه داده و بخاطر همه مسپاریم که:

اگر میخواهیم در سیاست اشتباه نکنیم بایست به آینده بنگریم و نه اینکه گذشته گرا بوده و تمام هم و غم ما متوجه گذشته ها شده و از آینده نگری خود را برحذر داریم.

برای شما و من گذشته چراغ آینده است. اگر من در مورد کودتای هفت ثور مکث مینمایم، شما متوجه خواهید بود که در صدد یافتن ریشه های کودتا ها در دوردست ها میباشم و آرزو دارم که راه کودتا و توطئه و خیانت به مردم افغانستان برای همیشه بسته گردد و خود مردم یاد بگیرند تا خود شان سرنوشت شانرا تعیین نمایند.

### من فکر مینمایم که :

سیاست مداران داخلی و محلی و منطقوی و جهانی بایست برای یافتن و ارایه کردن راه حل درست و ریشه ای تلاش نمایند و با ارایه نمودن یک طرح همه جانبه برای خروج سیستماتیک و منظم قوای ایالات متحده امریکا و اروپا و متحدینشان، برای جلوگیری از مداخلات گوناگون سردمداران رژیم سیاسی و نظامی و استخباراتی اسلام آباد، تهران، ماسکو و پکن و همه آنهاييکه منافع دراز مدت و کوتاه مدت خود را در افغانستان و منطقه کماکان مانند دیگران مد نظر دارند، برای پر شدن خلای سیاسی و نظامی ای که در افغانستان و منطقه حتمن بوجود می آید و تاثیراتش در منطقه به مثابه زمین لرزه تا دور دست ها ادامه خواهد یافت، بیاندیشند.

اگر با فروپاشی امپراطوری و رژیم استعمار نوین خلایی در اتحاد شوروی سابقه و منطقه و افغانستان بوجود آمد و ایالات متحده امریکا و اروپا با متحدین شان وارد میدان بازی بزرگ نوین

جهانی در قرن بیست و یکم شدند و خواستند تا حدی خلای نظامی و سیاسی را گویا پرو یا اشباح نمایند، دیدیم که مخالفین شان با استفاده ابزاری از صد ها نفر بنام طالب و غالب چگونه تنور آتش و جنگ را گرمتر ساختند و تا هنوز این بازی جریان دارد.

تمام زندگی حال و آینده و تاریخ گذشته افغانستان را باز هم ببازی گرفته اند. تاریخ گواه است که در همه میادین جنگ افغانها سلحشور بوده اند و جنگیده اند و لی در پایان باز هم لباس پر خون به تن داشته و در میادین سیاست و دیپلوماسی فریب خدعه و نیرنگ شیدان گوناگون را تجربه کرده اند.

این نبشته در چند بخش تهیه شده و در خدمت خوانندگان ارجمند قرار خواهد گرفت.

## دو: نیم نگاهی به چند دهه پیش از امروز :

از کنفرانس باندونگ در اندونیزیا و شرکت سردار محمد نعیم و هیئات معیبتی افغانستان در آن کنفرانس و سفر جمال عبدالناصر و هیئات بزرگ از دهلی به کابل و سرانجام نضج و قوام یافتن پیمان کشور های غیر منسلک تا امروز در حدود نیم قرن میگذرد.

اگر دکتور سوکارنویا یکی از گردانندگان کنفرانس باندونگ بوسیله سی آی ای کشته شد و بیشتر از یک ملیون انسان در کشور اندونیزی بخاک و خون کشیده شد تا سوهارتورا به قدرت رسانیدند ،

اگر جمال عبدالناصر را با قهوه کشتند و انور السادات و بعدن حسنی مبارک را در مصر به قدرت رسانیدند ، اگر ایالات متحده امریکا و کشورهایی اروپایی بعد از جنگ دوم جهانی از جنرال جوزف تیتو حمایت کردند و بعدن یوگوسلاوی را در پایان قرن بیستم از هم پاشانیدند و به احادش بعد از جاری ساختن جویبار خون تجزیه کردند،

اگر از جواهر لعل نهرو تلاش وی برای کشور هند غیر منسلک حمایت نمودند، هیچگاه تلاش های دولت های نو بنیاد پاکستان و اسراییل را که در خط ایدولوژیک و دینی سر و سامان داده شده بودند، بدون حمایت و حراست نگذاشتند.

با آنهم خط مشی سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای غیر وابسته و یا غیر منسلک به پیمان وارسا و یا ناتو هم داشت آهسته آهسته در دوران " جنگ سرد " شکل میگرفت.

چنانچه امروز در دومین دهه سده بیست و یکم میبینیم، از خود می پرسیم :

از کشور های غیر منسلک چه نامی بجای مانده است و سر نوشت کوبا در کجا قرار دارد، و از هند در کجا؟ و سر نوشت افغانستان در کجا؟ یوگو سلاوی چه کردند و آن کشور چه شد و کجا رفت ؟

با طرح این سوال ها میپرسیم که آیا پنجاه سال بعد از امروز کشوری بنام افغانستان بایست وجود داشته باشد یا خیر ؟

مردم افغانستان و ما چه می‌خواهیم و قدرتمندان جهانی و منطقوی با چه خط و خالی چه خط مشی ایرا دیکته و تحمیل مینمایند؟

دولت مردان و اپوزسیون در کابل چه می‌خواهند و طالبان و حزب اسلامی در کجای این بازی قرار داده شده اند و برای تامین چه اهدافی باز هم به مثابه وسیله به نیابت کی ها در میدان سیاست و جنگ قرار دارند؟

این پرسش ها کماکان در جای خود حایز اهمیت میباشند. از اینرو از شما دعوت مینمایم تا با من سفری به نیم قرن گذشته داشته و به دور دست ها رفته و اوضاع افغانستان را بعد از جنگ دوم جهانی اندکی نگاهی بنماییم و بخاطر بسپاریم که نمی‌خواهیم گذشته گرا باشیم. گذشته را به مثابه چراغ آینده مد نظر داریم و نگاه ما به آینده دوخته شده است.

## سه: پلان های پنج ساله در افغانستان

طرح و عملی شدن پلان های پنجساله اول و دوم و سوم و پلان هفت ساله بعد از کودتای بیست و ششم سرطان 1352 در افغانستان همه حاکی از آن است که در منطقه تحت نفوذ شوروی تغییراتی در زیر ساخت ها و روبنا رونما میگردید.

افغانستان بعد از کنفرانس پالتا که در جریان جنگ دوم جهانی دایر گردید، تقریباً جز ساحه نفوذ شوروی بشمار میرفت.

کنفرانس کمپ دیوید که میان خروشچف و جان اف کندی و هیئات آن ها برگزار شده بود، توافق در مورد « مسابقه مسالمت آمیز اقتصادی» در "جنگ سرد" را نشان میداد.

با نگاهی بسیار مختصر به اوضاع نیم قرن گذشته و چگونگی نفوذ دو قطب موجود سیاسی، اقتصادی و نظامی آن زمان در سطح جهان و سربلند کردن " کشورهای غیر منسلک " در می یابیم که نیروهای نیابتی ای هر دو قطب سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در افغانستان در دوران "جنگ سرد" شکل داده شد و پای گرفت.

یکی بنام دفاع از « انتر ناسیونالیسم پرو لتاری» از خط مشی ماسکو دفاع میکرد و دیگری بنام مبارزه برضد کمونیسم صف آرایی مینمود.

نفوذ از مراجع بالایی قدرت در دولت و هیات حاکمه تا محافل خرد و بزرگ در مدار " جنگ سرد" و جنگ نیابتی شکل میگرفت. یک گروه وعده ای در دولت و پیرامون آن طرفدار نفوذ بیشتر شوروی و اقرارش در افغانستان بودند و گروه های دیگری به طرفدار ی از ایالات متحده امریکا و متحدینش خود را سر وسامان دادند. نخبه گان سیاسی و اقتصادی در دولت و اطراف دولت نمیتوانستند تمایل شان را به یکی از کمپ ها در دو قطب و دو " ابر قدرت " پنهان سازند.

زیر نام "مبارزه و مسابقه مسالمت آمیز اقتصادی" و سیاسی شرایط برای مسابقه قهر آمیز مساعد میگردد و آمادگی گرفته میشد و رهبران ماسکو و ستون پنجم شان در سطح جهانی و منطقه از "گذار مسالمت آمیز به سوسیالیزم" بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی سخن میگفتند.

موجودیت افغانستان به مثابه کشور محاط به خشکه و داشتن مناسبات پیش مدرن با وجود گسستن جزیره ای از شیوه تولید و شرایط اقتصادی پیش سرمایه داری و کشمکش و اختلافات با پاکستان

و ایران در نیم قرن اخیر تاثیر مستقیم بالای خط حرکی دولت و هیات حاکمه افغانستان در سیاست داخلی و خارجی داشته است.

مردم افغانستان در مجموع از طرف دولت و حاکمیت در تاریکی نگهداشته شده بود.

مردم از نگاه امنیتی و سیاسی در افغانستان از " احوال گیرک " میترسید و به یک دگر میگفت که «دیوار ها سوراخ دارند، سوراخ ها موش دارند و موشها هم گوش دارند» مردم حتی از سوراخ های دیوار های خانه ای خویش میترسید و در یک فضای استبدادی جدایی کامل میان دولت و مردم آشکار و هویدا بود.

« دولت خداداد افغانستان »، با سرکوب نمودن مخالفین و دگر اندیشان در غیاب و نبودن سازمانها و محافل و جامعه مدنی هر چه دلش میخواست با " رعیت و زیر دستانش " انجام میداد و از هیچ نوع جنایت چشم پوشی نمیکرد .

مردم با داشتن ترس از پیش روی عسکر و پشت سر قاطر سرکاری تیر نمیشد. مردم افغانستان هیچگاه شهروند افغانستان شمار نگردید و از راس اهرم تا قاعده جامعه عناصر انگشت شمار از اقتدار ، کاست ها و طبقات یک اقلیت بالای گرده اکثریت حکمروایی مینمود.

من توجه شما را به چند موضوع جلب مینمایم تا با هم بتوانیم ریشه های کودتا های بیست و ششم

سرطان 1352 و هفت ثور 1357 و کودتاهای بعدی را ولو بطور نیمه شفاف ببینیم.

## چهار: موضوع چتر حمایتی امریکا :

اینک توجه شما را به یاد داشت از « خاطرات سید قاسم رشتیا » جلب مینمایم :

"با رویکار آمدن (آیزنهاور) بعد از اینکه سیاست ( جان فاستر دالس) وزیر خارجه امریکا جهت تشکیل پکت بغداد و پکت جنوب شرق آسیا برای حلقه کردن اتحاد شوروی و چین روی کار آمد، یک پیشنهاد به افغانستان هم داده شد که در آن ذکر شده بود:

«ممالکی که خود را در خطر کمونیسم احساس میکنند، میتوانند از امریکا در خواست حمایت نمایند، امریکا حاضر است چتر حمایتی خود را بالای سر آنها قرار دهد»

البته این پیشنهاد برای ممالکی که خود شان داخل پکت بغداد و جنوب شرق آسیا بودند کدام ضرورتی نداشت. هدف آنها مخصوصا متوجه ممالک بیطرف و غیر منسلک این منطقه بود، اما جواب دادن به این پیشنهاد بسیار مشکل و دارای باریکی های زیادی بود. اگر پیشنهاد فوق قبول میشد معنی آنرا داشت که به درجه اول اتحاد شوروی و بعد چین را ملتفت میساخت که ما نسبت به آنها مشتبه بوده و خوف و اندیشه داریم، و اگر آنرا رد میکردیم معنی آنرا میداد که اصلا به چتر حمایتی ضرورت نداریم.

یعنی از طرف همسایگان بزرگ کمونیست خود هیچ گونه خطری را احساس نمی نمایم، که این بذات خود تسلیم بلاشرط به همسایگان مذکور و سپردن کشور را به مرحمت آنها افاده میکرد.

پیشنهاد توسط یک دیپلمات کهنه کار امریکایی بنام « جیمز ریچاردز James Richards به حکومت افغانستان سپرده شد و روی این موضوع مجلس وزرا دایر گردید.

مباحثات طول کشیدو اکثریت به این نظر بودند که این پیشنهاد رد گردد.

من در این مباحثات زیاد تر سهم گرفتم و طرفدار آن بودم که بطور قطع رد کردن این پیشنهاد کار بسیط نیست، زیرا اگر عملاً کدام تاثیر نداشته باشد اثرات روحی آن زیاد خواهد بودو چنان وانمود میشود که ما در بلاک مخالف قرار داریم و آینده روابط ما با بلاک غرب کلاً قطع خواهد شد و یک حالت غیر مطمئن را رویکار خواهد آورد.

از طرز مباحثات معلوم میشد که سردار نعیم خان که وزیر خارجه و شخص مسؤول بودند طرفدار رد شدن این پیشنهاد بودند.

و عده ای زیاد وزرا هم نظریه شانرا تایید می کردند. برخلاف همیشه، این بار من مخالف نظریه شان قرار گرفتم. چون ماه رمضان بود و مجلس طول کشید، قرار شد همه برای افطار رخصت شوند و شب این مجلس دوباره در منزل سردار محمد داود خان دایر گردد.

در مجلس دوم من هر دو جنبه این موضوع را به وضاحت شرح دادم.

سردار محمد نعیم خان گفتند خوب است خود شما برای این موضوع یک فرمول پیدا کنید.

عرض کردم اشکالی ندارد ما برای آنها جواب میگوییم که کلمه «کمونیستی» را از این پیشنهاد حذف نمایند زیرا ما عجالتاً از طرف اتحاد شوروی کدام خطر را احساس نمی کنیم و اگر کدام خطری متوجه ما باشد، از طرف پاکستان خواهد بود که متحد خود شان است.

اگر آنها این کلمه را حذف کنند حاضریم تا از پیشنهاد شان استقبال نمایم.

سردار محمد نعیم خان تبسم کرده گفتند شما به گمانم دکترین ایزنهاور را نخوانده اید. این که در آن ذکر هیچ تبدیل و تغییر در آن امکان پذیر نیست و به حیث نماینده مخصوص رییس جمهور امریکا آنرا برای توضیح و شنیدن دلایل طرف مقابل با خود آورده است. گفتم عفو میخوام من اینرا میدانستم اما با وجود آن یقین دارم که حکومت امریکا چنین پیشنهادی را که در آن هیچ گنجایش تبدیل و تغییر نباشد بالای چندین مملکت مختلف که هر کدام آن از خود مشکلات، شرایط و موقف های خاصی را دارند تحمیل نخواهد کرد.

با وجود آن عوض اینکه به آقای ریچاردز جواب رد بدهیم اگر با این شکل ارایه شود یک جواب نرمتر بوده و شکل یک پیشنهاد متقابل را خواهد داشت که در آن صورت روابط ما با غرب قطع نشده و راه مفاهمه باز خواهد ماند.

در تمام دوران مباحثات سردار محمد داود خان گوش میکرد و حرفی نمی زدند.

وقتی گفتار من تمام شد، سردار محمد داود خان داخل مباحثه شده گفتند:

«من طرفدار نظریه آقای رشتیا میباشم» و بعد از یک مباحثه کوتاه همه به این فیصله رسیدند که به وزارت خارجه صلاحیت داده شود تا همین پیشنهاد متقابل را به نماینده رییس جمهور امریکا بسپارد. اگر قبول شد برای ما یک موفقیت بزرگ است و اگر نشد باز هم در ریکارد وزارت خارجه باقی خواهد ماند.

سردار محمد نعیم خان بزرگواری کرده این نظریه را قبول کردند. اتفاقاً آقای (ریچاردز) این پیشنهاد را باخود برده و مورد قبول حکومت امریکا قرار گرفت.

خوشبختانه در آن موقع نه کدام واقعه رخ داد و نه ما محتاج به چتر حمایت امریکا شدیم. « 1

لابد خواننده های ارجمند خواهند پرسید که این مساله چه ربطی به موضوع کودتای هفت ثور 1357 دارد؟

شاید برخی از اعضای بلند پایه ای که از فرکسیون های پرچم و "خلق" و دیگران که شریک در قدرت دولتی بودند و یا بعدن مستقیم بخشی از قدرت دولتی را توسط کودتاها ی 26 سرطان بدست آوردند و با کودتای هفت ثور 1357 به اریکه تمام و قدرت مطلق دولتی تکیه زدند، گفتار بالایی شادروان سید قاسم رشتیا را دال بر "حقانیت" خود شان جلوه دهند و عده ای که هم اکنون زیر «چتر حمایت امریکا» که تکیه بر قدرت و اقتدار دارند، تاسیس "پایگاه های نظامی دائمی" امریکا را توجیه نمایند.

«چتر حمایت امریکا» آنزمان برای توجیه «حلقه کردن اتحاد شوروی و چین» مطرح بود و دیدیم که چگونه طناب دار به حلق زمامداران شوروی توسط ستون پنجم شان در افغانستان که گویا کاسه های داغ تر از آتش بودند آویخته شد و پوتین از فروپاشی شوروی به مثابه فاجعه ژئوپولیتیکی قرن سخن گفت و میبینیم که کمر بند محاصره ای نظامی چین تنگ تر میگردد.

اینبار نتنها پاکستان متحد ایالات متحده امریکا است بلکه دولت هند نیز قرار داد های ملیارد دالری با ایالات متحده امریکا دارد و از جانبی هم میبینیم که دولت چین بخاطر سر پا نگهداشتن کاخ نشینان در واشگتن دی سی ملیادر ها دالر به ایشان قرض داده است. با آنهم ایالات متحده امریکا خواهان حضور دائمی در افغانستان بوده و میکوشد افغانستان را زیر سیطره دائمی خود داشته باشد و رقابت ها در افغانستان و منطقه نیز حدت و شدت یافته اند.

ملا محمد عمر و انجنیر اسامه بن لادن و گلبدین حکمتیار و شرکا ایشان در افغانستان و پاکستان و منطقه ابرار و توجیه تبلیغاتی برای استراتژی بودند و هستند که بعد از جنگ دوم جهانی مطرح شده و اینک بعد از فروپاشی شوروی و پکت و ارشا و اعمار شوروی در خدمت جهانی شدن قرار گرفته اند. منتهی بنام سر سخت ترین مخالفین و دشمنان نظم نوین جهانی!

نیروهایی که به نیابت از شوروی آنزمان و برضد امریکا و متحدینش سر وسامان یافتند، نخست بوسیله کودتای 26 سرطان و بعدن به وسیله کودتای هفت ثور به اقتدار رسانیده شدند و نام حزب شان هم "حزب دموکراتیک خلق" بود و بعدن بوسیله کودتاها و توپ و تانک فاصله هایشان

از خلق و دیموکراسی زیاد تر گردید و به شکل آشکارتر به مثابه دشمنان سوگند خورده خلق و دیموکراسی صف بندی نمودند. آنهایکه به مثابه مدافعین استعمار نوین شوروی در افغانستان قد علم کرده بودند، به مثابه مرده شوران شوروی نقش خویش را ایفا نموده و راه را برای تنظیم های هفت گانه و هشت گانه و طالبان و سرانجام برای حضور مستقیم ایالات متحده امریکا و ناتو باز تر نمودند. با شعار مرگ بر امپریالیسم و داد و بیداد گویا انقلابی در خدمت هر چه بیشتر

امپریالیسم جهانی قرار گرفتند و تاهنوز نمیخواهند بدانند که شوروی نیز ممثل سرمایه دولتی بوده و از سوسیالیزم فرسخ ها فاصله داشته و گپ از سوسیالیزم میزد و عملکرد امپریالیستی داشت.

من حرکت و نظم درونی آنها را با ارایه اسناد درونی و بیرونی فرکسیون های متعدد " حزب دیموکراتیک خلق " آن روزه و پیش از کودتای هفت ثور وبعد از آنرا در بخش های متعدد و در آینده ها موردبازنگری قرار خواهم ساخت.

نیروهای که به نیابت از ایالات متحده امریکا و غرب در افغانستان شکل گرفته بودند. از بدو پلان پنجساله اول تا کودتای سردارمحمد داود در 26 سرطان 1352 و پیش و پس از آن تا امروز یکی به دنبال دگر به اشکال خونین و غیر خونین جلوه گر شده اند.

یک عده زیادی هنوز در قطار ذخیره و یا ریزرف قرار دارند.

و به گفته راننده های موتر های تاکسی کابلی، هنوز افراد شتپنی منتظر قدرت اند تا زیر چتر حمایتی در مواقع گویا اضطراری به میدان آورده شوند.

- اینک دولت «امریکا راه های حمایت از مردم افغانستان را بررسی میکند» و طرفدار « همکاری دراز مدت با افغانستان» و « پایگاه دایمی " میباشد و با تاسیس پایگاه های نظامی و باحضور بیشتر از هزاران عسکر و افسر امریکایی در افغانستان خواستار اسقرار تا وقت نامعلوم نه بلکه تا دایم ! میباشد و عده ای هم تلاش میورزند که با فراخواندن لویه جرگه در سه یا چهار ماه دیگر در همین سال 1390 برای این استقرار دایمی در افغانستان مشروعیت را از نماینده های انتخابی و انتصابی بخرند. اما عده ای هم با همخوانی با حمید گل و جنرال اشفاق کیانی نقش مهرخان و رادیو کاکاجان را بیشتر از پیشتر ایفا نموده و با شعار های "مرگ برامپریالیسم امریکا" راه را برای طالبان و حزب اسلامی افغانستان هموار تر میسازند.

عده ای انگشت شماری از کسانیکه در زمان تجاوز شوروی بالای تمامیت ارضی افغانستان تکیه بر امریکا و نیم "جهان اول" مینمودند و دشمنان ای دشمنان شان دوست شان شمرده میشد و فقط گپ از مبارزه ضد روسی میزدند و دشمن عمده شان روسها بود و همه احزاب و تنظیمهای جهادی دوستهای استراتژیک شان بود و به در نتیجه بجای کودتای هفتن ثور اقتدار هشتن ثور را پذیرفتند و در جنگهای کابل مشغول هیزم کشی گردیده و آتش تنور جنگهای مذهبی و قومی را گرم تر نگهداشتند و سر انجام بخاطر "تأمین امنیت" سر به آستان طالبان ماندند، اینک دوست و متحد استراتژیک دیروزی شان یا نیمه جهان اول و امپریالیسم امریکا دشمن عمده شان شان گردیده و از شورای کوئته تا شورای پشاور و القاعده و حزب اسلامی و آی اس آی پاکستان و نیروهای جلال الدین حقانی دوست های تاکتیکی و استراتژیک شان گردیده و داد میزنند که از " میدان هوایی کابل تا گردنه باغ بالا در کارته پروان " آنطوریکه جنرال چان کای چک سر های کمونیست ها و ملی گرایان را در چین در کجاوه ها آویزان نموده بود، در کجاوه ها سر های مخالفین شان را آویزان مینمایند " و با افتخار میگویند که :

"در زمان طالبان هم معترضین را بالای مرکب و خر سوار نموده و روهایشان را سیاه نموده و روز های جمعه در غازی استادیوم سنگسار را ادامه میدادند و در زیر زمینی کابل مقابل پارک زرنگار دست ها و پاهای بریده شده را آویزان نموده بودند، باز هم از همان تاکتیک ها استفاده مینمایند و همانطوریکه مجسمه های بودا را منفجر ساختند، صد ها ساختمان را منفجر میسازند"

این گروه چنین استدلال مینمایند که :



مردم افغانستان دین خوی اند و این مردم را با ابلیغات دینی و اشاعه شریعت وزور میتوان اداره و کنترل نمود و افغانستان با حضور امریکا و ناتو افغانستان افغانستان ضد دینی و افغانستان ایب زیر کنترل پاکستان و آی اس آی به نفع افغانستان و تامین وحدت دو طرف خط دیورند در آینده است.

البته در ظاهر با نفی ظاهری امریکا و همکاری اصلی و باطنی و با تائید طالبان و همکاری حزب اسلامی و آی اس آی و همکاری آم آی شش و سردمداران لندن مشغول اند.

این گروه گگ ها همانطور که در افغانستان در خدمت حاکمیت آی اس آی و القاعده و طالبان قرار گرفتند و اینبار باز هم به رخ شان سرخی نقاب انتی امپریالیستی زده و برای بقدرت رسانیدن طالبان تلاش بیشتر مینما یند.

حالانکه مبارزه ملی - دیموکراتیک مبارزه بر ضد هر نوع تجاوز و مداخله خردو بزرگ کشور های دور و نزدیک و مبارزه بر ضد هر نوع تجاوز و مداخله امپریالیستی در امور افغانستان بوده و هیچگاه این مبارزه جدا از مبارزه بر ضد نیروهای پیش مدرن بوده نمیتواند.

آنهانیکه خواهان گویا استفاده از تضاد های امپریالیستها به نفع خودی اند! باز هم مورد استفاده امپریالیستها قرار خواهند گرفت.

اگر عده ای انگشت شمار خود را تیورسین می شمارند و با شعار های مرگ بر امپریالیسم امریکا زنده باد آی اس آی و طالبان و حزب اسلامی میگویند، این گروه گگ ها که تعداد شان به اندازه انگشتان یک دست هم نمیرسد، بایست بدانند که سر مه آزمودن را دوباره آزمودن خطاست.

تنظیم های هفت گانه و هشت گانه و طالبان را مردم افغانستان با گوشت و پوست خود همانطور تجربه نموده اند که دولت های کودتایی بیست و ششم سرطان و هفتم ثور را تجربه کردند. مردم افغانستان دولت حامد کرزی و شرکا را نیز از سال 2001 به اینطرف با گوشت و پوست و استخوان خود تجربه مینمایند.

مبارزه ملی - دیموکراتیک مبارزه کمونیستی نبوده نیست و این مبارزه اشکال گوناگون داشته و دارد و لی مضمونش کماکان تامین استقلال سیاسی افغانستان، آزادی، دیموکراسی و عدالت اجتماعی است. این مبارزه از صد سال و اندی پیش در افغانستان آغاز شده و مبارزه ایست طولانی و دراز مدت. با تعویض نمودن مهره ها در اریکه قدرت نمیتوان جنبش ملی - دموکراتیک را تعریف نمود و نمیتوان با نشان دادن ملاحمر و حکمت یار و آی اس آی در اریکه قدرت و پایان کشانیدن حامد کرزی به افغانستان مستقل آزاد ملی و شگوفان و پیشرفته نایل گردید.

همه آنهانیکه مکتب میسوزانند، معلم میکشند، زنها را سنگسار مینمایند، آزادی گفتار و بیان را به مسلخ میکشند، حقوق بشر را پامال مینمایند، نمیتوانند دوستان مردم باشند. دشمنان تاریخی مردم افغانستان را بایست برای مردم بیشتر از بیشتر شناساند در آنصورت خواهد بود که خط مشی و سیاست مستقل و ملی در افغانستان در عمل پیاده گردد.

پیکار ملی دیموکراتیک در افغانستان وارد خم دیگر گردیده است و از همه نیروهایی که داعیه ملی - دیموکراتیک بودن دارند، هزار بار هشیاری بیشتر میطلبد. در این مورد من بارها نوشته ام و باز هم خواهم نوشت.

## بیاد داریم که :

کشور و سر زمین افغانستان در زمان حاکمیت کودتاچیان 7 ثور به هفت زون نظامی تقسیم شده بود و ارتش چهل شوروی بخاطر دفاع از «سرحادات جنوبی» اش خود را مدافع «نظم و امنیت» افغانستان و انمود میکرد و اینک طبق آخرین اخبار موثق اختلافات امریکا و انگلستان در مورد مساله افغانستان شدت گرفته و دولت امریکا طرفدار ساختن و داشتن " پایگاه دایمی " در افغانستان است و لندن هم میزبان طالبان و دولت پاکستان میباشد و دولت ترکیه هم چنان فرش را برای جلسات و صحبت های مشترک میان دولت افغانستان و طالبان هموار میسازد و ایالات متحده امریکا باز هم مبلغ پنجاه میلیون دالر را در اختیار " کمیته صلح " واگذار میگردد . با آنها در واشنگتن دی سی نیز اختلافات رییس سی ای ای با جنرال اشفاق کیانی و آی اس آی در مورد بیشتر از سه صد تن از جاسوسان سی ای ای که در پاکستان جدا از فعالیت ها و ارتباط با آی اس آی فعالیت دارند ، در پاکستان شدت یافته است.

## بخاطر دارم که :

آقای سوئرز، ۵۵ ساله، اولین رئیس ام آی ۶ در اولین نطق عمومی خود به عنوان رئیس ام آی ۶ در روز پنجشنبه 28 اکتوبر پارسال گفته بود که :

:"!.. اگر ما خواستار حرکتی ناگهانی به سمت نظام پوپولیستی مشابه غرب باشیم، **کنترل هایی را تضعیف می کنیم که قبلا مستقر کرده ایم.** " بی بی سی. 28 اکتوبر 2010.

از خود ببرسیم که ام آی شش یا سازمان جاسوسی بریتانیای کبیر که سی ای آی شبیه و شریک آن است و آی اس آی را در پاکستان ساخته و پرداخته است، کدام کنترل ها را ام آی شش قبلا مستقر کرده است که حالا از تضعیف نمودن آن به هراس افتیده اند و نمیخواهند این کنترل ها و پاسداران منافع شان تضعیف گردد؟

این کنترل ها در صد سال اخیر در افغانستان و منطقه ای ما شامل کدام نیرو ها میگردند ؟

## پنج : پشم و پنبه !

برمیگردیم به عقب :

شاد روان سید قاسم رشتیا نوشته بود که :

«وقت پروگرام انکشاف دهات رویدست بود که کار آن به چندین وزارت خانه تعلق میگرفت. ما وزارت های ذیعلاقه را یکجا کرده و کمیته مختلط تشکیل دادیم و یک محل راهم برای آغاز عملیات انتخاب نمودیم.

در همین موقع پروگرام ( نقطه چهار ترومن) که مقصد آنها کمک های اقتصادی و تخنیکی حکومت امریکا بود. در افغانستان تازه روی کار آمد. کار این شعبه هم شباهت زیاد به کارهای هییت امداد تخنیکی ملل متحد داشت و از همین جهت شعبات مربوط آنرا هم محض از لحاظ ارتباط موضوع بدون آنکه در زمینه کدام فیصله از طرف مقامات بالا صورت گرفته باشد، دواير مربوطه به صوابدید خود به ما محول می کردند. برای انسجام کار آمرین، هردو شق را یکجا نموده پیشنهاد کردم که یک پروگرام مشترک ترتیب نمایند تا از یک طرف از تکرار عمل و اختلاط کار و تشتت جلوگیری شود و از جانب دیگر بصورت همکاری نتایج بیشتر و بهتر بدست بیاید. آنها به خوشی این تجویز را قبول نموده یک پروگرام مشترک بصورت

WORKING PAPERS یا اوراق کار ترتیب نمودند که مقصد آن تمرکز و هماهنگی تمام فعالیت های امداد خارجی در افغانستان بود و این موفقیت بزرگ بود که در عرصه کوتاهی نصیب ما گردید. از طرف دیگر موسسات اختصاصی مختلف ملل متحد به ملاحظه پیشرفت کار علاقمندی بیشتر به افغانستان نشان داده، تعداد متخصصین و سویه آنها بلند رفت و کارها رنگ و رونق تازه پیدا کرد.

من بکار خود راضی بودم. کار دلچسپی بود و فکر میکردم که بزودی موفق خواهیم شد به یک نتیجه مثبت برسیم مخصوصا که موضوع سروی منابع نفت زیر بحث بود و در آن باره با نماینده ملل متحد که یک هالندی بود مذاکراتی به عمل آمد و موافقه شده بود که یک هیات ملل متحد برای سروی بیاید. اگر چه روابط افغانستان با اتحاد شوروی شکل عادی داشت ولی باز هم یگانه اندیشه مخالفت با توسعه فعالیت های ملل متحد در افغانستان مخصوصا در صفحات شمال از طرف آن کشور متصور بود. با وصف این هنوز عکس العملی به میان نیامده و بنا برآن در حلقه ها حکومتی خوشبینی زیاد راجع به امکانات سهمگیری ملل متحد در بکار انداختن منابع طبیعی افغانستان و انکشاف دیگر شقوق و شیون مملکت موجود بود. به این قسم یکبار دگر خود را در یک جریان تازه و دلچسب سهیم و شریک میدیدم. ولی باز هم خود همین علاقمندی و حساس شدن موضوع سبب شد که مدت زیادی باین وظیفه باقی نمانم. جریان موضوع به این قرار بود که این انکشافات و ارتباط آن با پالیسی های بسیار مهم و حساس موجب آن گردید که اولیای امور بیش از پیش توجه خود را به اینطرف معطوف سازند و جریانات را در چوکات عمومی سیاست خارجی مورد مطالعه قرار دهند.

چنانچه موضوع نفت و خواهش افغانستان از ملل متحد برای افغانستان برای اعزام متخصصین ممالک بیطرف برای سروی منابع مذکور که بیشتر امکان پیدایش آن در صفحات شمال افغانستان متصور بود، از یک طرف و پالیسی جدید حکومت امریکا که در اثر جنگ کوریا قیودی را برای ممالک امداد گیرنده در قسمت تجارت شان با کشورهای کمونیستی وضع کرده بود تا مواد حربی به کشورهای کمونیستی صادر نشود. از طرف دیگر ایجاب میکرد که حکومت روی این ملاحظاتی پالیسی عمومی خود را به مقابل کشورهای بزرگ مورد ارزیابی و تجدید نظر قرار دهد. برای این مقصد مجالی را در وزارت خارجه دایر ساختند تا با مطالعه تمام جنبه های موضوع، موقف حکومت در برابر جریانات مذکور تثبیت یابد. واقعا در سالهای اخیر، بعد از ختم جنگ جهانی و دینانت (DETENTE) تشنج زدایی که در روابط بین المللی رونما شده بود. بالاخر افغانستان، با استثنای ظهور قضیه پشتونستان، در روابط خود با کشورهای بزرگ تصادمی را احساس نمی نمود. اما در این وقت به تعقیب در گرفتن جنگ کوریا و تشدید جنگ سرد بین کشورهای شرق و غرب دفعتا خود را بر سر یک دوراهی مشاهده میکرد و نمی دانست که آیا محض بر اساس منافع خود از سیاست مستقلی پیروی نماید و یا اینکه مثل گذشته اولتر مراعات همسایه های خود را مد نظر داشته باشد. علاوه از دیگر جنبه های سیاسی چیزی که اتخاذ تصمیم را مشکلتر میساخت این بود که لست موادی که امریکا عدم صدور آنرا به کشورهای کمونیستی شرط ادامه کمک های خود قرار داده بود، اشیایی از قبیل پشم و پنبه نیز شامل آن بود که ظاهرا مواد حربی نبود. در عین زمان برای افغانستان مهمترین اقلام صادراتی و وسیله عمده تولید مواد ضروریه حیاتی مردم به شمار میرفت. چون من در این وقت نماینده ارتباطی حکومت افغانستان با هیات امدادی ملل متحد بودم، کمک های حکومت امریکا که با اساس پروگرام نقطه چهار ترومن آغاز یافته بود و کدام مرکز جداگانه در دستگاه حکومت نداشت، و هم نظر به ارتباط با همی فعالیت های این دو دستگاه تا اندازه زیاد عملا به وظایف من تماس پیدا میکرد. بنابراین چنان اتفاق افتاد که من هم در این مجالس برای عرض معلومات دعوت شوم. مباحثات مجلس بطوریکه ذکر شد از جنبه های اقتصادی تجاوز کرده و به پالیسی های بسیار مهم سیاسی تماس میگرفت.

چنانچه در یکی از مجالس که در صدارت عظمی تحت ریاست شخص سردار شاه محمود خان صدر اعظم انعقاد یافت و در آن علاوه بر علی محمد خان وزیر خارجه و میرزا حیدر خان حسینی وزیر اقتصاد ملی، بعضی از مامورین وزارت خارجه نیز شرکت داشتند، مباحثه در اطراف جنبه های مختلف قضیه صورت گرفت. اصل موضوع و جان مطلب در این بود که اگر افغانستان به انتظار کمک های امریکا پیشنهاد آن کشور را قبول کرده و تجارت خود را با ممالک کمونیستی و به درجه اول با اتحاد شوروی محدود سازد. پس مواد خام یعنی **پشم و پنبه** خود را که خریدار عمده آن در انوقت شوروی بود، چه کند؟

و از جانب دیگر به حیث یک مملکت بیطرف ما چطور زیر این قیود رفته میتوانیم و بالمقابل کمک های امریکا چه خواهد بود و از کدام راه ها بما خواهد رسید؟

برسبیل عادت باز هم در این مباحثات سهم فعال گرفتیم و پیشنهاد کردم که تقاضای حکومت امریکا بصورت تام و مطلق قبول نشود، زیرا کمک های امریکا یک چیز مجهول است، هنوز کمکی به میان نیامده و اگر هم عملی شود به پیمانته ابتدایی و محدود خواهد بود. اما جلب مخالفت و ضدیت اتحاد شوروی برای ما خطر آبی دارد. بر علاوه داخل کردن پنبه و پشم در کتله گوری مواد حربی روی هر دلیل و منطقی که باشد نه تنها معقول نیست بلکه از نقطه نظر افغانستان که همین مواد اقلام عمده صادراتی آنرا تشکیل میدهد و حیات اقتصادی مملکت به آن تعلق دارد، قطعاً قابل قبول نمیباشد. باید در مورد افغانستان این اقلام از زیر قید و شرط کشیده شود. باقی افغانستان کدام مواد حربی از خود ندارد که به اتحاد شوروی و دیگر ممالک بلاک شرق صادر نماید. از اینرو برای قبول تقاضای امریکا عملاً کدام مانعی باقی نخواهد ماند. بنابراین ما باید با امریکایی ها به همین اساس و بروی واقعیت های مملکت خود بحث و قناعت شانرا حاصل نماییم.

البته سیه سالار و علی محمد خان بیشتر از جنبه های اقتصادی متوجه عواقب سیاسی موضوع بودند و فکر میکردند که اگر دامنه جنگ سرد به طرف منطقه ما توسعه یابد و افغانستان احساس خطر نماید، برای پیش بینی چنین یک احتمال، وجود روابط حسنه و جلب علاقمندی امریکا لازمی خواهد بود. واقعا وقتی انگلیسها، که سالها خود را حامی افغانستان و در مواقع خطر مسئول مدافعه آن میشمردند، نیم قاره را ترک گفتند. خلی سیاسی بزرگی از این ناحیه احساس میشد. و همین مساله موضوع مهم سیاست خارجی افغانستان را تشکیل میداد که تا چندین سال این وضع دوام داشت تا اینکه در دوره صدارت سردار محمد داود خان با تثبیت سیاست بیطرفی مثبت و فعال و عدم انسلاک در پیمانتهای منطقوی، سیاست خارجی اساسات ثابت و واضح بخود اختیار نمود. 2 (تکیه زیر کلمات از من است.)

## ششم: "اگر افغانستان یک کشور مستقل و آزاد است پس چرا باید از دیگران ترسید؟" محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان

برای آنکه اندکی سیاست بیطرفی و غیر فعال را با ارایه اسناد معتبر مطالعه نماییم، لحظه ای بر میگردیم به سالهای 1967 تا 1970 و رشته سخن را به نوشته شادروان عبدالحکیم طیبی واگذار میثوم تا بخوانیم که او چه دیده و شنیده است.

«در جریان باز دید رسمی اعلیحضرت پادشاه افغانستان از جاپان حادثه مهم و غیر مترقبه ای اتفاق افتاد که لازم به یاد آوریست. در آن وقت مرحوم نور احمد اعتمادی صدر اعظم افغانستان بود که در دوره کارش روابط افغانستان و شوروی نزدیک و صمیمانه بود. زمانیکه معاون صدراعظم عبدالله یفتلی، وزیر تجارت وقت داکتر نور علی و عده دیگر از وزرا و مامورین عالی

**رتبه برای همراهی با پادشاه در مسافرت رسمی اش به جاپان تعیین گردیدند، صدر اعظم طی جلسه کابینه به وزرای متذکره هدایت اکید داده بود که از امضای هر نوع قرار دادی با جاپان جلوگیری به عمل آورند و باز دید پادشاه بایست صرفاً یک بازدید دوستانه باشد. طی یک ملاقات خصوصی با اعلیحضرت پادشاه افغانستان برای شان توضیح نمودم که جاپان یگانه کشور پیشرفته صنعتی، اقتصادی و کلتوری است که با اساس قانون اساسی اش با وجود پیشرفت بیسابقه اقتصادی و صنعتی خود، تمایلات تفوق طلبی نظامی ندارد، بنا من از مقامات مربوطه تقاضا نموده ام تا یک قرار داد کلتوری و فرهنگی با جاپان را تهیه و غرض انکشاف روابط کلتوری و فرهنگی قرار داد متذکره را با جلا لتمام (ایچی)**

وزیر خارجه جاپان به امضا رسانند. به همین رابطه تذکر دادم که چرا باید کشور ما به کشوری چون شوروی و یا یک کشور غربی دارای تمایلات تفوق طلبی وابسته باشد. در حالیکه جاپان قدرت نظامی ندارد و ابداً نمیتواند در افغانستان مداخله نظامی کند. پس چرا از این کشور تقاضای کمک تخنیکی و صنعتی نماییم؟

مهمتر آنکه بنا بر شرایط جیوپولیتیکی، افغانستان دارای معادن با اهمیت آهن و مس می باشد که جاپان به آن احتیاج مبرم دارد اگر در جریان مسافرت و بازدید رسمی فعلی، اعلیحضرت شما از جانب جاپان بخواهند تا ما را در ساحه استخراج معادن و استفاده مفید از ذخایر آن کمک و همکاری نمایند، قدم موثری در رابطه برداشته خواهد شد. حضور شاه با این مشوره من اظهار موافقت نمود. اما حین طرح موضوع با آقای یفتلی معاون صدر اعظم و داکتر نور علی وزیر تجارت که پادشاه را در این بازدید از جاپان همراهی میکردند، آنها برایم تذکر دادند که مجلس وزرا برایشان هدایت اکید داده تا هیچ نوع موافقه اقتصادی با جاپان به امضا نرسانند، چه در غیر آن مراتبی نا رضایتی همسایگان ما فراهم خواهد شد.

وقتی موضوع را دوباره با پادشاه در میان گذاشتم خوب به خاطرم دارم که گفت:

«اگر افغانستان یک کشور مستقل و آزادست پس چرا باید از دیگران ترسید؟ ما باید از دانش تخنیکی هر کشوری برای اعمار افغانستان و رفاه و آسایش مردم آن استفاده نماییم»

با درک این اشاره صریح که مبین توافق شاه با نزدیکی با جاپان و استفاده از دانش تخنیکی آن کشور بود، بلا معطلی در صدد آن شدم تا مذاکرات و بازدیدهای متخصصین جاپان را با پادشاه افغانستان سازمان دهم و از عده زیادی آنها خواستم تا به اقامت گاه اعلیحضرت آمده و در رابطه با مسایل عملی و کمک های جاپان در ساحه استخراج معادن افغانستان مذاکره و مفاهمه نمایند، ولی باتاسف، این امکان کمک های تخنیکی و اقتصادی جاپان در اثر مداخله آئی کشورهای ذینفع دیگر از هم پاشید. اما این ژست ظاهر شاه در زمینه قبول امداد تخنیکی و ارسال متخصصین جاپانی برای استخراج معادن افغانستان، بنا بر تبارز موقف مستقل و آزاد افغانستان قسمتی از تاریخ سیاسی کشور مارا میسازد» 3 (تکیه زیر کلمات از من است.)

اینک باشما باز هم گامی دیگر به عقب میگذاریم تا اندکی برای آشنایی به انگیزه ها و علل کودتای هفت ثور 1357 نزدیک ترگردیم.

شما خودتان البته بهتر میدانید که پنج سال پیش از کودتای ثور 1357 - در سال 1352 کودتای 26 سرطان عملی گردید و در مورد این کودتا ها تا حال زیاد نوشته اند.

در مورد کودتای بیست و شش سرطان 1352 هم حسن شروق و هم قدوس غوربندی و هم دیگران نوشته اند که هر یک از آن آثار مورد بحث قرار گرفته و تا هنوز بحث برانگیز میباشند.

## هفتم: الف - سخنانی از عبد الحمید محتاط در مورد کودتای 26 سرطان :

اینک توجه شما را به چند مطلب از عبدالحمید محتاط که یکی از مجریان اصلی کودتای 26 سرطان بود، جلب مینمایم.

او در کتاب 375 صفحه ای اش که زیر نام سقوط سلطنت منتشر ساخته است، مطالبی زیادی در مورد کودتا نوشته است که اینک برخی از قسمت ها را باهم بخوانش میگیریم:

« سردار داود به سخنان خود ادامه داد... حال که من به صفت یک فرد این خاک و منحیث شخص مسن و کهنسال بسر میبرم هرگز در برابر کلیه رویداد های جامعه خود با آنکه میدانم این جامعه به کدام صوب مجهول کشانیده میشود، بی علاقه مانده نمیتوانم، در گوشه منزل نشستن و تسبیح بدست داشتن اکنون کار من نیست ! اگر چه من پیوند نزدیک به خاندان سلطنتی دارم و عضو آن میباشم و از کلیه منافع فامیل سلطنتی برخوردارم، بر علاوه دارایی فراوانی هم دارم. اما وقتیکه مردم خود را می بینم، در آن وقت است که عشق و علاقه وطن مرا به فداکاری می کشاند. سردار داود در اثنای صحبت احساساتی شده بود و چنین به حرفهای خود ادامه داد:

« من با شاه 57 سال در یک محل زندگی کردم و در یک بستر خوابیدم و در یک سفره نان خوردم ولی بارها او را متوجه منافع مردم کشور کردم. در این مدت طولانی او مرا فریب داد و همیشه وعده میکرد که از حوصله باید کارگرفت. تا زمان فرارسد. تا اینکه ده سال قبل قانون اساسی ترتیب کردم و به شاه تقدیم نمودم تا شاه منحیث یک سمبول باشد. ! و حکومت مردم توسط مردم تحقق یابد. در آن مسوده قانون تذکر رفته بود که وزرا و صدراعظم از فامیل و خاندان شاه انتخاب نگرند و خودم نخستین قربانی این ماده قانون بودم، اما بعد ها ثابت شد که بدون مشوره شاه و فامیل او هیچ وزیری و هیچ یک ریسی تعیین و تقرر نیافت، و اما من از حکومت کنار رفتم. ! شاه خودش مستقیما در انتخاب مامورین دولت سهم داشت. این فریب ماهرانه ای بود که مرا دادند. من در مدت پنجاه و هفت سال شاه را شناخته نتوانستم که این اشتباه من بود. « 4

سردار داود ادامه داده گفت :

« بنگرید ! چندی قبل سردار عبدالولی با فامیل خود جهت اشتراک در تاج گذاری دوهزار و پنجصدومین سالگرد داریوش کبیر عازم تهران شد. گرچه شهنشاه از شاه افغانستان دعوت نموده بود تا در این مراسم اشتراک ورزد ولی شاه دعوت را به داماد خود تسلیم نمود و دامادش به این دعوت سهم گرفت. زمانیکه مراسم بر سر مقبره داریوش برگزار گردید، شهنشاه در آنجا سوگند یاد کرد من همان سرزمین های باستانی را که تو حکمروایی داشتی، بدست خواهم آورد.

در این سوگند نامه سوالی ایجاد میشود که کدام سرزمین ها؟ بلی آن سرزمینی که لابلائی کتابهای کهنه هویدا میگردد، یعنی ازبکستان، خراسان و غیره نواحی امروزی افغانستان. ! آیا این مطلب از مغز امپریالیستهای غرب تراوش نمیکند ؟ که میخواهند روحیه همزیستی مسالمت آمیز کشور های منطقه را متشنج نموده و خود بهره برداری های سیاسی نماید. آیا یک فرد افغان واقعا میتواند چنین چیزی را بشنود؟ نخیر ! او باید مجلس را ترک میکرد و منحیث احتجاج عازم کشورش میگردد. ورنه این مطلبی است که هر فرد وطن پرست این خاک نمیتواند آنرا از یاد برد و فراموش کند. این مساله مغز هیچ افغان را آرام نخواهد گذاشت ؟ عبدالولی نه تنها اعتراض نکرد، بلکه از گفتار شهنشاه آریا مهر با احساسات گرم پذیرایی نمود. در اینجاست که باید آرام نبود. تا که زنده گیست مبارزه است»

البته چند ماه پیش از کودتای بیست و شش سرطان میان محتاط و دوستانش جر و بحثی صورت گرفته بود، که اینک شمه ای انرا باهم به خوانش میگیریم.

«بر علاوه باید تذکر بدهم که کودتا احتمالا در هفته جاری عملی خواهد شد. من از پلان تفصیلی کودتا واقف نیستم و قرار گزارش سردار داود، همه چیز تکمیل است و افشاگری هم تا کنون صورت نگرفته! از قوای هوایی و بخصوص رفقای ما تقاضا میشود، بعد از پیروزی پرواز های نمایشی را برفراز کابل اجرا کنند. با شنیدن این گزارش، هریکی از رفقا سوالاتی را طرح کرد و جوابی هم ارایه شد.

در این میان یکی گفت که :

«چطور میتوان به شهزاده ای که در دامان خانواده سلطنتی در دنیای ناز و تنعم نمو کرده باشد، و او بتواند به این اقدام ملی دست بزند، اتکا کرد؟ اگر چنین شهزاده ای منافع خانواده گی خود را در معرض نابودی قرار میدهد، دیوانه ای بیش نیست؟

در جواب گفتم

«این سوال همین اکنون دارای جواب و تبصره نیست. همین قدر اعتمادیکه بالا من دارید برای انجام کودتا کافیهست. بنابراین شناخت و صمیمیت هایی که وجود داشت، سهم گیری را در کودتا پذیرفتند. گرچه من میتوانستم در همان مقطع مثال های زنده تاریخ کشور را برای رفقا ارایه کنم. زیرا در سراسر تاریخ بیشتر از دوصد سال اخیر کشور ما، شهزادگان به اینگونه اقدامات مبادرت ورزیده اند. افغانستان هم اگر بخشی از قلمرو خود را از دست داد، ناشی از همین مخالفت های خانواده گی برادران و شهزادگان بوده است و بس. اگر از استحکام اتحاد و مناسبات دوستانه میان اقوام و ملیت های ساکن افغانستان جلوگیری به عمل آمد و زمینه برای مداخلات اجانب مساعد شد، فقط در همین جاه طلبی ها و مناقشات و منازعات درون فامیلی شهزاده گان بوده است» 6

## هفتم ب- سقوط سلطنت

### وکودتای 26 سرطان و یک گام نزدیک تر شدن بسوی کودتای هفت ثور :

در اینجا منظور من این نیست که گویا حوادث مانند سنار یوی فلم از پیش نوشته شده بود و اکتور ها از سال 1352 تا حالا نقش های را که برایشان دایرکتر فیلم داده است، ایفا نمودند و یا بازی کردند اینطور نیست اما بدون مطالعه این اسناد نمیتوان به واقعیت ها و انگیزه های کودتاها و حوادث امروزی و چگونگی آسیب پذیری نظام استبدادی سلطنتی نزدیک شد.

آسیب پذیری نظام و شخصیت ها و نقش شخصیت ها را در یک برهه معین و تلاش های رقابتی میان دو بلاک آنزمان و کشورهای همسایه و چگونگی سو استفاده از شخصیت ها را میتوان به صراحت دید. تد اوم این بازی و گذر از یک کودتا به کودتای دیگر و زنجیر کودتا ها را میتوان یکی یکی برشمرد و نشان داد که چگونه جامعه ما و شخصیت های اش آسیب پذیر بوده اند. ریشه های بدبختی و اسارت امروزی ما در گذشته ها بایست جستجو گردد، به این مفهوم که اهل نظر و

قلم با نقد این نبشته و بازنگری بخشهای از تاریخ افغانستان بتوانند دورنما را روشنتر ترسیم نمایند.

من شما را به خواندن بخش از نوشته عبدالحمید محتاط باز هم دعوت میکنم:

## هفتم - ت- تابستان 1352 و غیبت شاه و سردار ولی

### از افغانستان و تدارک گامهای عملی کودتا :

« آوازه کودتا از هر گوشه و کنار در حلقات مختلف روشنفکری بالا شده بود و هر کس به شیوه های گوناگون روی تغییر سیستم اجتماعی و سیاسی کشور تبصره میکرد. همه با نظام فرتوت شاهی خسته شده بودند. و نظام نیز هم مشروعیت خود را از دست داده بود. شرایط برای پذیرش یک نظام مترقی تر مساعد شده بود.

در همین هفته، از درون زندان قلعه کرنیل، نامه ای از دستگیر پنجشیری برایم رسید.

او به شیوه خاص خودش که داشت در یک پرزه کوچک به من نوشته بود :

« راه ایکه ما میرویم عمر نوح میخواید، یک شبخون بزیند و کاخ سلطنت را از هم متلاشی سازید»

زمانیکه یاد داشت او را خواندم، آنگاه به حیرت رفتم که چگونه خبر قیام مسلحانه ضد سلطنتی حتی در درون زندان رخنه کرده است! پس بدون تردید عده ای در جریان قرار دارند. از آنجاییکه نه شاه در کابل حضور داشت و نه هم سردار ولی، پس تصمیم گیری برای خنثی ساختن قیام از حیثه صلاحیت کسی دیگری خارج بود. وزیر دفاع انتظار آنرا داشت تا شاه دوباره بکشور برگردد، آنگاه با مسئله برخورد جدی خواهد شد.!

روز بیست سرطان که مصادف به روز چهارشنبه بود، جنرال سردار ولی قومندان قوای مرکز از روم به کابل برگشت تا در غیاب شاه اداره امنیت کشور را بدوش داشته باشد. پس از راه پیمایی کوهستانات پغمان و شکر دره، در آنروز قطعه کوماندو از طریق کوتل خیر خانه داخل شهر شد و به بالاحصار کابل که قرار گاه دایمی اش بود! جابجا گشت.

روز های بیست و یک و بیست و دو سرطان آرامش شگفت آوری در کابل حکمفرما بود! این آرامش قبل از توفان بود و همه انتظار و قوع حادثه ای را داشتند. روز شنبه بیست و سه سرطان هفته نو آغاز گشت، طبق معمول به وظیفه رفتم. از آن لحظاتی که به محل قوماندان گام نهادم، افسران موظف استخبارات مرا سایه وار مورد تعقیب قرار دادند. « 7

به نظر من خواندن بخشهای بعدی هم در کتاب عبدالحمید محتاط جالب است اما نمیدانم که خواننده های این نبشته تاچه حد علاقمند مطالعه جزئیات میباشند. پس چند روز را پشت سر میگذاریم تا به شب کودتا برسیم.

## هفتم - ث - شب کودتا ی بیست و شش سرطان 1352



« نام شب (انقلاب) بود و شماره آن 254. البته نام شب از محتوی زمان حرکت مسلحانه ناشی شده بود و شماره 254 مرکب بود از عدد 25 و عدد 4 یعنی روز بیست و پنجم و عدد چهار هم دلالت به ماه چهارم سال شمسی 1352 که سرطان باشد، میکرد. پاچا گل نام شب را به قطعه کوماندو و حبیب الله زرمتی کفیل تولی تانک داخل گارد شاهی رسا ند. من نام شب را به تمام گروهباییکه در داخل شهر وظایفی گوناگونی داشتند، توزیع نمودم.

ساعت یکنیم شب، زمان شروع حرکت قیام بود. البته تعیین دقیق زمان حرکت خیلی درست ارزیابی شده بود. در همین وقت بیشتر کسی در خیابان ها دیده نمیشد و عده ای هم به خوابهای گران رفته بودند. از زمان حرکت که یکنیم بجه شب بود تا ساعت شش صبح، وقت کافی پنداشته میشد که همه افسران تحول طلب وظایف محوله را بدرستی انجام بدهند. « 8

خواننده ارجناک !

شما لطف نموده این شب کودتا بیست و هشتم سرطان را در همین جا بخاطر سپرده و منتظر میباشیم و شما را به دیداری در خارج از مرزهای افغانستان در همین شب و روز کودتا دعوت مینمایم تا روابط دیپلماتیکی قضیه را از درون و بیرون افغانستان اندکی ولو در تاریکی باشد، باهم نگاه نماییم و گامی نزدیک تر به قضیه گردیم. اینک رشته سخن را به شادروان سید قاسم رشتیا میگذارم تا آن خدا بیامرزد فقید چند لحظه ای با ما سخن گوید. من دقیقن میدانم که عادت داشتن به خواندن مطالب که گاهی از یک حالت و گاهی از حالت دیگر و گاهی از گذشته دور و یا نزدیک سخن میگوید، برای بسیاری خوانندگان کسالت آور و خسته کننده است. با آنهم از همه عزیزان ای که خواستار تحقیق در موضوع اند، شکیبایی بیشتر را خواهانم تا ریشه های جهات گوناگون وضعیت امروزی ما روشنتر گردد.

## هشتم : رشتیا در خاطرات سیاسی اش مینویسد :

« شانسسی برایم دست داد تا در آغاز تابستان سال 1973 ( 1352 ) سفرهای کوتاه به هر دو کوریا بنمایم»

« عصر همانروز با طیاره کوریایی جانب مسکو حرکت کردیم زیرا مطابق اجازه مرکز می خواستم برای دیدن بعضی از اعضای خانواده که در اروپا بودند، مخصوصا ملاقات و تبادل نظر با برادرم فرهنگ که در یوگو سلووا سفیر بود، برای چند روز به طور رخصتی به اروپا سفر نمایم. توقف در ماسکو و ملاقات با سردار محمد نعیم :

توقف ما در ماسکو با زمانی تصادف کرد که جنرال محمد عارف به مرکز احضار و تازه داکتر محمد یوسف به حیث سفیر کبیر مقرر شده، اما پست خود را اشغال نکرده بود.

با وصف این، تصادفی رخ داد که بعد از سالها در همین جا با سردار محمد نعیم در منزل دامادش سردار عبدالعظیم غازی ملاقات نمایم. سردار با پیشانی باز و تواضع غیر عادی از ما پذیرایی نمود و ضمن صحبت معلوم شد که با خانم خود برای دیدن پسرش به لندن سفر نموده و اینک پس از سیاحت اروپا، در راه بازگشت، برای دیدن دختر خود به مسکو توقف ورزیده است. چون میدانستم اعلیحضرت هم برای معالجه چشم خود به لندن رفته اند، به جهت اینکه از چگونگی رابط خانواده گی اطلاع حاصل نمایم از احوال اعلیحضرت جويا شدم. بدون تردید و به لهجه بسیار احترام آمیز گفت الحمد لله وضع صحی شان کاملا اطمینان بخش است. عارضه چشم کدام چیز مهمی نیست.

از این گفتار یقین حاصل کردم که ملاقاتی نیز در آنجا صورت گرفته است و نتیجه انهم رویهمرفته مثبت میباشد. بعد ها از زبان دیگران شنیدم که سردار در هتل به عیادت اعلیحضرت رفته و باهم ملاقات نموده اند. ولی در آن ملاقات سردار عبدالولی هم حضور داشته است. که با موجودیت سردار عبدالولی نوعیت این ملاقات غیر از ملاقات تعارفی چیز دیگری تلقی شده نمیتواند.

ناگفته نماند که این صحبت من با سردار محمد نعیم درست ده روز قبل از کودتای 26 سرطان صورت گرفته بود و از روی جریانات ما بعد چنان تصور میشود که لحن سردار و حتی شاید اصل ملاقات لندن نیز تمهیدی بوده باشد، و سردار میخواست در آنوقت به مقصد اغفال روابط را نورمال و یا در حال نورمال شدن جلوه دهد. همچنین توقف او در مسکو نیز در این وقت معنی خاصی را ارایه مینماید. مگر آنکه طوریکه خودش بعد از کودتا به بعضی اشخاص گفته بود که او اصلا از جریان اوضاع و آمادگی کودتا تا لحظه اخیر یعنی نصف شب 26 سرطان آگاهی نداشته است. که قبول این مفکوره با نزدیکی مشهود همیشگی دو برادر مشکل به نظر میخورد. به هر صورت، درحالیکه در آنوقت از این انکشاف یعنی امکانات نزدیکی مجدد شاه و سرداران قلبا خشنود گردیده بودم. روز بعد من و خانم جانب اروپا حرکت نموده پس از توقف های مختصر در بن، کولمار (فرانسه) که پسر من در آنجا مشغول تمرین طبابت بود، روز 23 سرطان به بلگراد رسیدیم. ضمن صحبت با برادرم راجع به معطل شدن انتخابات، او هم اظهار تشویش نموده و گفت شاید این روی مقصد خاص صورت گرفته باشد که اغلبا به مقصد آمادگی بیشتر در انتخابات یا از راه حزب و یا از طرق پیش کردن کاندید های خاص عملی گردد. باقی هر دو اوضاع را پس از آشوب های طولانی رویهمرفته قریب آرامش ارزیابی نمودیم، که در تبادل نظر روی اوضاع عمومی افغانستان در شب قبل از عزیمت ما داکتر عبدالصمد سراج نیز حاضر بود. در ختم بحث فیلسوفانه گفت شاید این آرامی، آرامش قبل از توفان باشد،،،

با این گفتار اندیشه برانگیز، در حوالی نصف شب از هم جدا شدیم. «

9 - تکیه زیر کلمات از من است.

به اجازه شما به کابل برمیگردیم تا ببینیم که سردار داود و عبدالحمید محتاط و یارانش در چه حال قرار دارند؟

## نهم : شب کودتا 26 سرطان در کابل

« ساعت به ده ونیم شب نزدیک شد، پاچاگل جانب دواخانه محمد رفت که در جوار بیمارستان صد بستر اطفال قرار داشت. زیرا، سردار داود در همین ساعت در جوار دواخانه انتظار میکشید. سردار داود میخواست در جریان آخرین تصامیم قرار داده شود و همچنین اطمینان حاصل کند که احضارات از چه قرار است؟ طوریکه پاچاگل برایم حکایه کرد سردار داود در کنار دواخانه انتظار میکشید، موتر سیاه رنگش هم در کنار جاده ایستاده بود و دروازه های موتر باز بود و از داخل موتر صدای موسیقی غربی بگوش میرسید. داود خیلی ها خوش به نظر میخورد و با سیمای شاد و تبسمی تحسین آمیز پرسیده بود که :

« رفقا در چه وضعی قرار دارند؟ و شما چطور استید؟»

بعد از آن که سردار داود اطمینان حاصل کرد که راه برگشت بیشتر موجود نیست، همه مصمم اند که امشب سرنوشت نظام سلطنتی را روشن سازند، فوراً تغییری در روانش پیدا شد و گفت که: «امنیت مرا بگیرید و ارتباط مرا با همه تامین کنید که من بی خبر باقی نمانم!»

او از پاچاگل خواهش کرد که او را تنها نگذارد! پاچا گل از همان لحظه وظیفه مواظبت و مراقبت را بدوش گرفت.

سردار داود دوباره به منزل خود برگشت و پاچا گل در صدد امنیت و ارتباط او گردید! من پاچاگل را متوجه ساختم.

«تازمانیکه حرکت آغاز نشود، تامین ارتباط او عملی نیست! ما در آغاز حرکت وسایط مخابره را به قرار گاه اش انتقال میدهیم و کوشش میکنیم که ارتباطش تامین شود! لیکن موضوع امنیت او را از همین اکنون بدوش بگیرید و باقی مسایل مربوط به امشب را تحت اداره و کنترل خواهم گرفت!» 10

«زمانیکه دیوار منزل سردار ولی با صدای مرمی تانک از هم ریخت، ناگهان چراغهای منزل دوم روشن شد و دستان سردار در روشنایی چراغ بالا شد..... محاصره سردار ولی طبق پلان صورت گرفت. در حله اول سردار ولی حاضر نبود تسلیم شود و انتظار داشت تا دست کمکی برایش دراز شود. ارتباطش به بیرون قطع بود. ده نفر پیره دار در داخل حویلی او مواظبت میکردند.» 11

«سردار ولی خواهش کرد:

در بالا ناموس ام است کس داخل نشود.»

امنیت را گرفتند و کسی به منزل دوم بالا نرفت. در همین اثنا سردار غلام حیدر رسولی رسید. او سردار ولی را یکجا با گروپ افسران به زندان موقت انتقال داد. تفنگچه سردار ولی در تصاحب پاچا گل قرار گرفت.

**در شب قیام، موضوع تامین ارتباط سردار داود یک امر سمبولیک بود زیرا او به هیچ صورت نمیتوانست نیروها را سوق و اداره کند. زیرا تمام نیروهاییکه داخل عملیات شدند تامین ارتباط را ضایع ساختن وقت میدانستند.** برای اینکه امنیت سردار داود گرفته شده باشد و ارتباط با تمام قطعات اردو قایم شود، در شروع یک دستگاه از 105 که قابل انتقال بود و میتوانست به فاصله های پنج کیلومتری ارتباط قایم کند در منزلش در نظر گرفته شد. برای انتقال این دستگاه داکتر شرق وظیفه داشت. داکتر شرق بعد از ساعت یکنیم شب خود را به محل قومانده رساند و دستگاه را با سه نفر افسران مخابره با خود انتقال داد. زمانیکه دستگاه را از طریق پلوانهای کشت زار به موترش انتقال میدادند، تیزاب بطری دستگاه ریخت لباس و جلد موسی، افسر مربوط آسیب دید. داکتر شرق دستگاه را به منزل سردار داود انتقال داد، لیکن ارتباط قایم نشد.

ساعت سه و نیم شب، محمد رحیم با دستگاه مخابره که بالای موتری نصب بود، خود را به محل قومانده رساند. او تمام خیابانهای شهر را گشته بود تا منزل سردار داود را پیدا کند. هیچ کس نتوانست او را کمک کند. زمانیکه از جریان در محل قومانده از جریان آگاهی یافتم، او را دوباره با آدرس دقیق منزل سردار داود فرستادم. هدایت داده شد که در داخل حرمسرای او دستگاه را نصب کند. رحیم دستگاه را در حرمسرا نصب کرد و **سردار داود اطمینان یافت که به حیث محور تحول قرار گرفته است!**

موسی شفیق صدر اعظم در استراحت گاه بند قرغه در منزل نوراحمد اعتمادی بسر میبرد و شاه ولی خان مارشال با همسرش در استراحتگاه تابستانی خویش در دره پغمان اقامت داشتند. دستگیری آنها دارای اهمیت خاصی نبود و هم تاثیری در پیروزی و یا ناکامی قیام نداشت. از اینرو تصمیم بدان شد که در خلال روز از اقامتگاه ایشان به مرکز انتقال و تحت مراقبت گرفته شوند. از جانب هم جهت گیری فرقه هفت قرغه هنوز روشن نبود و گروپهای گرفتاری معین از دستگیری و انتقال آنها به مرکز عجالتا منصرف شده و وظایف را به روز بعدی موکول ساختند....

افسران قطعات 4 و 15 زره دار پلچرخي بشمول سرور نورستانی، خلیل الله بابکر خیل، مولا داد فراهی، محمد یوسف فراهی، محمد اکبر زرمی درحوالی ساعت 4 صبح به تجمع تمام افسران و پرسونل قطعات خویش پرداختند تا قبل از ساعت هفت قطعات تانک را داخل شهر ساخته و امنیت شهر را بگیرند.

قدیر و عبداللا الله به احضار کارمندان لوای هشتاد و هشت توپچی، قوماندان عمومی قوای هوایی با جنرالان فعال آن، قوماندان امنیه شهر کابل دستگیر شدند. عملاً خطر نیروییکه به دفاع از نظام شاهی پردازد از بین رفته بود.

دگرمن رحمت الله صافی، قوماندان قطعه کوماندو که آنشب در بستر خواب بود، نتوانست جلو حرکت قطعه کوماندو را بگیرد که درسرنگونی نظام سلطنتی نقش اساسی داشت. او ساعت هشت صبح خود را به دروازه شرقی بالا حصار رساند تا داخل قطعه شود، قطعه ایکه خودش قوماندان او بود، او را دستگیر و توسط تانک به زندان موقت انتقال داد.

درشب 26 سرطان همه گروپهای گرفتاری وظایف خود را موفقانه انجام دادند. به استثنای گروپی که وظیفه دستگیری جنرال حاجی سعید اکبر رییس ارکان قوای هوایی و مدافعه هوایی را به عهده داشت.»

« از گارنیزون کابل گزارش داده شد که برای پرواز های نمایشی فردا بالای قطعات قرغه، ریشخور، و مهتاب قلعه آمادگی تام دارند و سه فروند طیارات میگ 21 در حوالی ساعت شش پرواز خواهند کرد.»

« پس از آنکه اطمینان کامل از تمام گروپها و قطعات قوای هوایی حاصل کردم، ساعت شش صبح بود روانه منزل سردار داود شدم. پاچا گل و احمد ضیا قطعه انضباط شهری امنیت او را گرفته بودند. رحیم دستگاره مخابراتی خود را در داخل حرمسرا جابجا نموده بود.

گشت و گذار در اطراف کوچه منزل سردار داود بیشتر شده بود. زمانیکه بازمحمد خان مرا در نزدیک حویلی دید، اشک شادی از چشمانش جاری شد و مرا در آغوش کشید و گفت :

« خداوند شما را خیر دهد که نظام سلطنتی را سرنگون ساختید. او دستم را گرفت مرا داخل دروازه درآمد منزل سردار ساخت. منزلی که همیشه درشرایط گذشته ای خیلی پنهان کاری داخل میشدم. از دهلیز داخل سالون شدم. در وسط سالون چهار چوکی پهلوی هم قرار داشت که از چپ به راست داکتر حسن شرق، سردار محمد نعیم، جنرال مستغنی، و حبیب الله نشسته بود. بمجرد آنکه داخل سالون شدم، همه از جا برخاستند و در این میان، تنها با سردار محمد نعیم معرفت نداشتم. بنوبت با آنها پرسانی کردم ولی حبیب الله مرا در آغوش گرفت و لحظه ای مکث کرد و گفت:

{ قربانت شوم خیلی زحمت کشیدید }

**حبيب الله گفت که صدر اعظم صاحب در اطاق ديگري است مصروف تهيه بيانيه ميباشد.** همه به جای خود نشستند و من داخل اطاق کوچک ایکه سردار داود مصروف تهيه بيانيه راديویی خود بود داخل شدم .

سردار داود با دیدنم از جا برخاست او را هرگز با چنان سیمای گشاده و خندان ندیده بودم. نخست مرا گرم در آغوش گرفت و برایم پیروزی بزرگ را تبریک داد و گفت:

نقش شما را تاریخ فراموش نمیکند. شما در برابر این ملت وظیفه بزرگی را انجام دادید. "

12

نخست به متن سخنرانی سردار محمد داود که به قلم خودش نوشته شده است، توجه شما را جلب مینمایم.

### دهم - متن سخنرانی سردار محمد داود به قلم خودش

بسم الله الرحمن الرحيم  
 خداوند بزرگوار و بزرگوارتر از خود  
 همه در طول مدت مسئولتهای مختلف در خدمت  
 همه در جنبه های هدفی بودم که بر روی مردم نهاده  
 مخصوصاً طبقات محروم و کسر جودن مملکت ما  
 یک عرصه مثبت و واقعی نشود تا ما را در مصروفی  
 مگر سرود و در آن همه ازاد وطن ما بدون بعضی  
 و امیدوار در برابر آفتاب و مردان وطن همه سهم گرفته  
 در این مسئولیت نماند .  
 در تمام این سالها که در سخن رفته بهر آنکه تا عوامی  
 که کثرت به تجارت به شعر و کلام مختلف بالغ  
 رسیدن به چنین هدفی شده اند ما از این  
 بر در رسم و مخصوصاً در مملکت این ما را میبارد

تا آنکه ما را هم که تحمل نیست بیفکری و اطمینان را  
 لغویت تسلیم اجاره دهد به نگر جوهری و نگر  
 مصروفیت غمزه دار شود تا غرافی دار تا محاسن  
 جوهری کا کسب  
 پس زطل زین بر اصل دگر علی تراغ نه استم  
 در وطن ما صفتی بود تا لغوی بر سیدان به هدایت  
 غمزه باز نگردد

من برای سعادت آتند وطن من فرمایم  
 تا حقش بکند و محو تراش و اقصی و معقول که باشد  
 بر حدت ~~مطلوب~~ به اگر دست مردم قباستان  
 برورد چه را آید تراغ نه استم و نه ارج  
 به لغوی نه بدد اصل چنین یک دفع لغوی  
 تا این کلمه مقدم مردم دائر اف کلمه با هر

۳۰  
 حاکم مل یک که بنا به هر اهر نون ظاهر  
 یا بر سید صلی و لود شود  
 این آرزوی لغوی بود که مرا که سال صبر ~~مطلوب~~  
 هر دو تمام بنیاد آفرین خود را محو شده پیش  
 تلقین آنرا برای خود سعادت ملت قباستان  
 تا آنکه - آن آرزوی مقدمی خواهد بود در این ~~مطلوب~~  
 صفت منور کرده ~~مطلوب~~ و در آن واقع ~~مطلوب~~  
 بود در لغوی نه معروف در آن ظاهر را لغوی  
 که اندک دست نیست پس طوله لی که لغوی آن در این  
 زهد گویا تنها کسی ندارد و در لغوی نه استم  
 لغوی محفوظ لغوی نه استم در لغوی نه استم  
 به صورت نیکو آن است که در آن ~~مطلوب~~  
 در این و در آن آرزوهای نیک و دیگر کسی

تندی سبب کسب که از اندر آمده پس آری برستی  
 در نافع غنم و طبعانی بر تعلق در شکر بر روی  
 در نافع مردم و پس بیشتر از مردم بر آید از مردم  
 با تمام این همه تعلیمات در دعوی در وفای حسن است  
 سال نیز کسب معاشی هیچ را که در دست از اول  
 در هر کسب مطلق و هیچ تفرقی بیض  
 از اول در وضع اینها و شکر است چه از اول  
 است و نایبشان و در بیار مخرج بر شده  
 جمله در هر کسب این حکومت تمام است (نادره)  
 فرزند سلطت شرط است بیست در مطلق العبادی  
 بعد از سه و هر کدام از این قدرت ها همان هم  
 و در هر مطلق امانت و در هر مطلق از هر مطلق  
 اندر از هر مطلق که آتش را در هر مطلق

۵  
 از وضعیت نا بر آینه در سینه این نغمه پرور  
 دیده دانه بر زرد بخت و غم و غلظت مقاصد  
 شمع مادی و کسب بیگانه فرسای هر نایب  
 وطن برستان در هوای شوم و غمناک مملکت که بودند  
 این حالتی وقت باه وطن فرسای نایب دنیا  
 نایب و نایب نغمه نغمه و هر چه در حال وطن  
 بودند مفرقا در دو این درد را زده شمر لغات  
 کردند و به این آینه امروز و فردا این دستها  
 نایب و زنگور با به فرود وضع به نیت ملک  
 مطلع و به اصلاح فرد فرود که شده استار هر کس  
 نایب و در این ایام به نیت نیت که در این  
 کلمه بیجا و زخم و دستها در دست سیدی نایب  
 کردند که دستها و استغاری در این اصلاح و نایب  
 مملکت هر چه نایب نایب باقی نایب نایب هر چه نایب

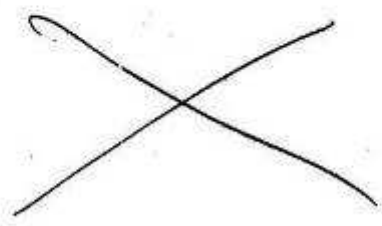


۶  
 خاتم لادوی وطن برکت فینا کسان لعمم کتبخ ک  
 دیگر برهنه نظام ناسته فانه داده شد در وطن لادوی  
 وطن به کس نجات - وطن به یابد .

هموطنان عزیز بایه بر وضع ک بر سام که دیگر  
 نظام لادوی و نظام به به ک که عبارت از نظام  
 جمهوری است و اینده صحت بر  
 مردمین یک جائز ناسته کرده - زندی  
 و مع زهیم ملک ک لادوی جمهوری فینا کسان  
 و کس کس بر یک ملک و کس کس کس کس کس  
 و کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس

مشور و میمون به کس کس  
 لادوی نه کس کس کس کس کس کس کس کس  
 که کس کس کس کس کس کس کس کس کس کس

۷  
تعمیر مردم همیان بر طاعتی است  
که عیار آن در آموختن است و حفظ حکمت  
بله قنایان یک موزن فریاد برد  
نظم فرس کجاست و خود را محترم  
دفعه در آن فرستاده است  
نزدیک اندام هر کس که در فریاد رسیده



۵- سبقت جان فیما بین انسان و حیوان  
 در بیان معانی لغوی و تفاوت آن از ادب  
 مردم فیما بین استوار و لرزان بود  
~~تفاوت مردم در علم و عمل~~

سبقت بین انسان و حیوان در بیان آن  
 کثرت برای حیوانات و معرفت مردم ما طبع کرم و بیگانه  
 از خود و شکر و آرزوی ما لایق ما با طبع و طبع  
 معلوم می شود که بر آوردن حیوانات ما بیشتر از هر چیز  
 به جهت جهانی نیازند حرکت هیچ کثرت فردی و  
 علم گشت نمی تواند به آرزو ما ما می فرزند  
 چون ما بیشتر از هر کس فرزند ما مد شعور در  
 آنوقت گفتند فرمیدانم بیشتر از هر کس خواندن  
 علم و شکر همان هستیم

در روزی بر پایه شمع سبک نیاستان  
 همه فواید و دوستی با همه مردم در صلح جهان  
 در این آرزوی همی چون تبخیر در مورد هم  
 کرد با مردم چه فردا چه بزرگ چه در روز  
 نزدیک در روز با وجود نه ارد این زمان شمع  
 از نجات مردم نیاستان سرچشمه می گردد  
~~کلیه نیاستان~~  
 عشق که سبک بر خواند عشق نیاستان  
 این بار می شود در اهل و همیت آشکار  
 است که از همه عدل در آن می نیاستان  
 ناسخه می کند  
 با نیاستان بر دانسته بودت نیاستان با اول  
 تمامه با نیاستان نیاستان نیاستان نیاستان

۱۰  
درد تو شمع و زلفش زبیر آن از طون دیو پستی  
تا کسی ها که سکنند از اباد و صلح هم جاری بنی اللیل  
و ابراهیم در آرزوی ما این است و از آن  
لعل و کبریا که نیست در محلی بودها بر من  
آنچه که ما همه بودیم بر آن نور و جلال  
عقل و صفات بر نفس شسته است آنست که  
محل تنه که جوهر فن آنست که در آرمش دنیا ما  
برتر است که محفوظ و مطهر  
بد محمد رسولی ما با کسان که کفا گوید  
که در این فقه استوار است و با آن یک استند  
سیاسی و ادب که کون محل آن حقوق برده اند  
سخت دانستی ما چرا با این را چه فقه استوار است  
دوام ~~بر~~ فرموده

۱۱  
 در خانه یک بار در این مرتبه زود  
 پس از هر لحظه غیر قولش بر یک لغه - واد  
 هم وطن برستان خانه اردن شد ما فزایمان  
 که از هم دور است و شش و شش معذور و خالفا  
 در لغت نه بود از هم طلب لغت کرد  
 عودر نسیم حکیم  
 چون کسی و آرزو مندی ما نبراده نقله ایام  
 دینت پسر دلم از هماری زواحد هم ازاد  
 قلم جبهه عودا کرد از نجات بلی هم است  
 و میرا نفس کن اندر قری دارم  
 زنده در کابل - پاسداری جمهوری

میدانیم که از سال 1352 تا سال 1357 و از کودتای 26 سرطان 1352 تا کودتای هفتم ثور 1357 تقریباً پنج سال سپری گردید. ارزیابی این پنج سال دوران کودتای بیست و ششم سرطان برای ما کمک شایانی مینماید تا بیشتر از حالا به علل کودتای هفت ثور بدانیم. انشعاب در کمیته مرکزی و تشکیل حزب ملی غورزنگ و سفر های محمد داود به ایران و عربستان سعودی در جای خود نیاز به بحث جدا گانه دارد.

پلان هفت ساله داود و قانون اساسی و قانون جزا و لویه جرگه ای دوره وی نیاز به بررسی و باز نگری جداگانه ای دارد.

آنچه امروز از فحواى سخنان پاچا گل وفادار که باری در کودتای بیست و ششم سرطان نقش ای ایفا نمود و از دوستان نزدیک سردار محمد داود بود، میتوان دانست اینست که :

خود سردار داود به وسیله دوستانش یک سال پیش از کودتای بیست و ششم سرطان شایعه کودتا را پخش مینمود . همچنان شایعه دو کودتای دیگر را که یکی توسط سر دار ولی و دیگری توسط محمد هاشم میوند وال گویا سر و سامان داده میشد نیز سردار و دوستانش بگفته پاچا گل وفا دار پخش مینمودند.

مراجعه شود به نوشته هاو سخنان و مصاحبه تلفونی داود ملکباربا گل پاچا وفادار در سایت کابل ناتیه.

[http://www.kabulnath.de/Salae\\_Haftom/Shoumare\\_141/dawoud%20malekjar-2.html](http://www.kabulnath.de/Salae_Haftom/Shoumare_141/dawoud%20malekjar-2.html)

در بخش یک و دو مصاحبه توجه نمایید.

از آنجاییکه در مورد به اصطلاح کودتا هایی سردار ولی و محمد هاشم میوند وال که هرگز به وقوع نمی پیوست و اصلن طرحی برای کودتا وجود نداشت، تا حال بسا از نویسندگان بویژه در سایت کابل ناتیه نوشته شده اند. من در این جا در آن مورد نمینویسم و در نوشته ای جداگانه این موضوع مورد ارزیابی و بازنگری قرار خواهم داد.

## دهم : سفری به ماسکو ونشستی با بریژنف

### از عبد الصمد غوث بخوانیم :

من میکوشم به کمک و یاری کتاب ها و نوشته های دست داشته، دیدگاه های افراد ی دیپلومات، خبر نگار، جنرال و افراد سیاسی گوناگون، راه های پر فراز و نشیب را باهم پیموده و همه خواننده های ارجمند را به سفری به گذشته دعوت نمایم .  
وقتی حوادث گذشته را مرور کردیم، شاید آنگاه تحلیل گران ما بتوانند به تحلیل های جامع تری برسند و راه آینده را دقیق تر و حساب شده ببینند . همچنان بعد از سی و سه سال برای آنهاییکه در مورد کودتای هفت ثور شنیده اند ولی نخوانده اند، شاید این نبشته تاحدی بتواند اوضاع آنروز را ترسیم نماید. ارزیابی کودتای بیست و شش سرطان را به مثابه مقدمه این کودتای هفت ثور می باید نگریم .  
اینک رشته سخن را به یک دیپلومات کار آزموده دوران ریاست جمهوری محمد داود که عبدالصمد غوث نام دارد، میسپارم تا از او بخوانیم که چه دید و چه شنید و چه خواند .

### پیش از کودتای هفت ثور :

" آنگاه که مساعی پنهانی روسها برای وحدت خلق و پرچم جریان داشت، آنها در مورد تمایلات جدید در سیاست داخلی و خارجی افغانستان خاموش بودند . "

( در مورد وحدت "خلق" و پرچم لطفن مصاحبه خلیل زمر را در بی بی سی نیز بشنوید . تذکر داخل قوس از من است نه از آقای صمد غوث )

[http://www.bbc.co.uk/persian/tv/2011/04/110413\\_hardtalk\\_khalilullah\\_zemar.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/tv/2011/04/110413_hardtalk_khalilullah_zemar.shtml)

" روی دوستی افغانستان و اتحاد شوروی تاکید میکردند و این روابط را به مثابه نمونه کامل از همزیستی مسالمت آمیز بین نظام های مختلف اجتماعی و اقتصادی میدانستند . این روش روسها تا زمانی ادامه یافت که محمد داود شکار خرابکاری کمونیستها شد .

با گذشت زمان محمد داود بر امور مخفی شوروی ها در افغانستان عصبانی میشد . در فبروری 1977 که لویه جرگه او را بحیث رئیس جمهور انتخاب کرد بمن و وحید عبد الله گفت :

" موقع آن فرا رسیده است که از مقام عالی شوروی یعنی لیونید بریژنیف بپرسد امور خرابکارانه را در افغانستان او منظور کرده یا بدون آگاهی او جریان دارد و بگوید که این

اعمال با اظهارات رسمی رهبری شوروی پیرامون دوستی مطابقت ندارد. بریژنیف حتما به او خواهد گفت که منظور از این راهزنی چیست؟

در ماه مارچ روسها از داود دعوت کردند که دومین سفر بعد از قدرت رسیدن خود را به شوروی انجام دهد، او بسیار به خوشی این دعوت را پذیرفت و در مشوره با روسها تاریخ مسافرت از 12 - الی 15 - اپریل 1977 تعیین شد. هنگام پرواز طیاره بسوی مسکو داود خان به وحید عبد الله هدایت داد که در ایام اقامت شان به مسکو یک ملاقات خصوصی بین او و بریژنیف را تنظیم نماید. او گفت با بریژنیف صرف پیرامون مسایلی صحبت خواهد کرد که در کابل با ما مطرح کرده بود و تاکید کرد که روسها ندانند که در آن ملاقات چه چیزی مطرح شود. بلافاصله پس از رسیدن داود و هیئات معیتی اش به مسکو وحید عبد الله به مامور موظف تشریفات اطلاع داد که رییس جمهور علاقه دارد در یک فرصت مناسب با بریژنیف بطور خصوصی ملاقات نماید. شاید در پایان سفر.

نخستین جلسه بین هیئات های دوست، عصر روز دوازدهم اپریل در قصر کریمین برگزار شد که در آن از جانب شوروی لیونید بریژنیف، نیکلای پود گورنی، الکسی کاسیگین و برخی دیگر و از جانب افغانستان سردار محمد داود و همراهانش اشتراک داشتند. وظیفه ترجمانی را گاوریلوف مامور دفتر روابط بین المللی روسیه که سالهای زیادی را در سفارت شوروی در کابل کار کرده و در زبان دری خوب بلد بود، انجام میداد.

ما که عقب میزها و مقابل هم قرار داشتیم، نخستین چیزی که توجه مرا جلب کرد، خرابی وضعیت صحنی بریژنیف بود. او بسیار رنجور معلوم میشد، بیشتر از آنچه ما در کابل در موردش شنیده بودیم. چهره اش داغدار و گرد آلود بود. بسیار به زحمت حرف میزد. اکثرا حین حرف زدن توقف میکرد، مثلی که فراموش کرده از کجا آغاز کند. چشمانش بی نور بود، جای شک نبود که او کار میکرد، اما بزور استعمال داروهای مختلف. دوستی که پهلوی من نشسته بود با من سرگوشی نموده گفت:

" چه میدانم که تاجلسه دیگر برسد یا نه "

جای شگفتی است که او نتنها تا جلسه دیگر بلکه سالهای زیادی زنده بود و یک سال پس از آن مذاکرات جریان الحاق افغانستان به اتحاد شوروی تحت رهبری او صورت گرفت.

پس از کلمات کوتاه خیر مقدم از جانب بریژنیف، محمد داود رشته ای سخن را بدست گرفته از کمک های اتحاد شوروی مخصوصا در طرح پلان هفت ساله انکشافی و مقداری مساعدت هایی مالی آن کشور برای اجرای این پلان یاد آوری نموده اظهار سپاس کرد. او در مورد همکاری های متقابل اقتصادی بین افغانستان و اتحاد شوروی، توافق نموده به وزیر پلان علی احمد خرم هدایت داد تا آنرا امضا نماید. محمد داود خطاب به رهبران شوروی گفت مسایل مربوط به تجارت و همکاری های اقتصادی و تخنیکی را وزرای افغانی و همتا یان شوروی شان خواهند سنجید اما او بطور طبیعی تقاضا کرد که می خواهم یکبار دیگر مسئله ضرورت توافق روی تعیین نرخ بلند گاز طبیعی افغانستان را تذکر بدهم.

محمد داود رهبران شوروی را در جریان بهبود مناسبات افغانستان و پاکستان و ایران و تامین روابط نزدیک اقتصادی با کشور های عربی قرار داد و گفت:

" افغانستان در جهت ساختن یک جامعه مرفه و جدید حرکت کرده است و برای رسیدن به این هدف مساعی مشترک حکومت و مردم و کمک های بیغرضانه کشورهای دوست لازم است و او در جستجوی این کمک ها فعالیت مینماید.



محمد داود گفت :

مساعدت های را که اتحاد شوروی به افغانستان مینماید حکومت و مردم آنرا به دیده ء قدر مینگرند اظهار امیدواری کرد، مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی که بر اساس همسایگی نیک، اعتماد متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یک دیگر استوار است، بیش از پیش انکشاف یابد .

داود روی مساله بیطرفی افغانستان و اهمیت آن تاکید نموده اضافه کرد که رعایت قاطعانه اصول عدم انسلاک از جانب کشورهای بیطرف غیر منسلک باعث تقویت بیشتر این نهضت گردیده و آنرا بیک نیروی سالم تامین صلح و امنیت مبدل خواهد کرد. او گفت جلسات سران کشورهای غیر منسلک در کولمبیا بطور عموم باعث بوجود آمدن فضای مطمئن شد، اما خاطر نشان ساخت که فعالیت های عدم انسلاک باید با موازین این نهضت از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد. بدون شک روسها درک میکردند که هدف داود اشاره به کشورهای چون کیوبا است که از سیاست اتحاد شوروی پیروی میکنند.

یود گورنی گفت که اتحاد شوروی از بهبود مناسبات بین افغانستان و پاکستان استقبال مینماید و اضافه کرد که این امر در عادی ساختن روابط کشورهای آسیای جنوب غربی مساعدت فراوانی خواهد کرد ولی روی آن بخش سخنان داود در رابطه به توسعه روابط اقتصادی با ایران و کشورهای عربی، هیچ تماس نگرفت . من انتظار داشتم او در باره ء سایر بخشها و روابط اقتصادی افغانستان با اشاره ظریفانه انتقاد می نماید، یا لا اقل به نقایص روابط اقتصادی کشورهای سرمایه داری بصورت عموم تبصره کرده به برتری و مزایای روابط اقتصادی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اشاره مینماید . چه در آن صورت فرصت مناسبی دست میداد تا داود خان در این زمینه توضیحات کاملی ارائه کرده و بار شک و تردیدی را که نسبت به سیاست افغانستان نزد رهبران شوروی پیدا شده بود، سبکتر سازد.

کاسیگین که جریان جلسه را بدقت تعقیب میکرد، خطاب به داود خان گفت :

" اتحاد شوروی میدا نست که افغانستان به تجدید بهای گاز طبیعی چقدر اهمیت قایل است، من امید وارم در آینده نزدیک، شاید از طرف یک کمیسیون مشترک اقتصادی اتحاد شوروی و افغانستان، یک پیشنهاد مثبت به جانب افغانستان ارائه گردد .

بریزنیف مثل اینکه ناگهان از حالت بیهوشی برآ مده باشد از رییس جمهور پرسید :

آیا نظر شمارا در باره شاه ایران پرسیده میتوانم که چرا شاه اینقدر سلاح جمع آوری میکند و ضمن تبصره اظهار داشت که نگرانی شاه از اتحاد شوروی بیمورد است، زیرا آنها چند بار اراده ء خویش را در مورد دوستی ابراز کرده اند . آیا ایران به عنوان نماینده ایالات متحده در منطقه اراده حفاظت از منافع آن کشور را دارد؟ اگر اینطور باشد این یک سیاست ناسنجیده است . او گفت ایالات متحده از این منطقه بسیار فاصله دارد در حالیکه اتحاد شوروی با ایران مرز طولانی مشترک دارد، و در صورت برخورد هیچگونه حمایت تسلیحاتی به درش نمیخورد . بریزنیف پرسید :

آیا همسایه های کوچک ایران از انبار شدن اسلحه در آن کشور احساس خطر نمی کنند و افغانستان نیز از ذخیره شدن سلاح در ایران احساس خطر نمیکند؟

او اضافه کرد که از اینگونه خریداری بی تناسب سلاح راضی نیست، زیرا که هزینه ای که در این زمینه تخصیص داده شده برای پلان های رشد اقتصادی و اجتماعی لازم است. در ملاقاتی که سال 1975 بین داود خان و شاه ایران صورت گرفت و سپس از مذاکرات با سایر مامورین عالیرتبه آن کشور روی این موضوع بحث صورت نگرفته است. محمد داود گفت بنظر او اینکه شاه ایران در نظر دارد که با جمع آوری سلاح بیک قدرت نظامی تبدیل شود، قابل توضیح است. این مساله بخاطر جلوگیری از تعرض و افزایش نقش و اوتوریت ایران در بین کشورهای آسیائی که شاه به این مساله بسیار علاقه دارد. غیر از آن مفهوم دیگری ندارد طور مثال اگر مسله برخورد بین روسیه و ایران را در نظر بگیریم.

به نظر محمد داود اینکه ایران میخواهد در آسیا نقش "ژاندام منطقه" را ایفا کند یا امریکا نفوذ نظامی خود را در آسیای غربی گسترش دهد، قابل توجیه نبود. او گفت کشورهای جهان سوم بشمول ایران در گیر کشمکش های داخلی خویش هستند و به گونه مثال از ضعف نظامی ایران هنگام قیام ظفار یاد آوری کرد. از علایم چهره بریژنیف معلوم بود که توضیحات رییس جمهور قناعت اورا فراهم نکرد و به هر صورت روی صحبت بطرف دیگری معطوف شد.

آن شام ضیافت کریمین بسیار صمیمانه و شکوهمند بود. بریژنیف حضور بهم رسانیده بود اما زیاد حرف نمیزد. بود گورنی ضمن سخن رانی خود در مورد طرح مشترک آسیا گفت:

" ما میخواهیم در کشورهای آسیائی صلح و امنیت استقرار یابد، مساعی مشترک این کشور ها میتواند در زمینه تاء مین امنیت موثر واقع شود. او اضافه کرد:

اما از این امر کسی نمیتواند چشم پوشی کند که طرفداران جنگ سرد ( غالباً چینائی ها ) برای جلوگیری از سیاست صلح در آسیا تلاش میکنند. آنها خواهان ادامه تشنج در آسیا اند. در بین مردم تخم عدم اعتماد میکارند، به این تصور که آنها را علیه یک دیگر تحریک کنند و در گیری هارا دامن میزنند. قدرت های نظامی ( شاید ایالات متحده و هواداران اروپائی و آسیائی اش مانند ایران ) به تاسیس پایگاه های نظامی در آسیا دست میزنند، امپر یالیسم و ارتجاع ( شاید ایالات متحده، اسرائیل و مصر ) در شرق میانه فعال است. برای کشورهای صلح دوست لازم است در برابر این دشمن بایستند.

بعد او به نحو ویژه ای گفت:

جمهوری افغانستان که در قلب آسیا موقعیت دارد، در این زمینه نقش مهمی میتواند ایفا کند. اتحاد شوروی و افغانستان نسبت به اوضاع جاری در کشورهای آسیا و سایر نقاط جهان نظر واحدی دارند.

افغانهائی که در آن دعوت رسمی اشتراک ورزیده بودند، چنین گمان میکردند که سخنان بودگورنی پیرامون نقش افغانستان در حل مسایل آسیائی در واقع تذکری برای افغانها بود که نزدیکی جغرافیائی با روسیه برای آنها اجازه نمیداد که " یک تعداد مسایل مهم" را هر دو کشور از راه مشترک شان بردارند و بدین سبب سهم فعال افغانستان در امور آسیائی برای روسها مهم است.

محمد داود در این دعوت از امنیت مشترک آسیا هیچ یاد آوری نکرد او بر مساله بیطرفی افغانستان تاکید کرده گفت که طرفدار

**" همزیستی مسالمت آمیز، احترام متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یک دیگر و عدم اشتراک در پیمان های دوستی و نظامی میباشد "**

او تاکید کرد که دوستی افغانستان و شوروی بر اساس همسایگی نیک و همکاری های بیغرضانه متقابل و مفید استوار است. او از تامین صلح استقبال کرد. با در نظر گرفتن مفاد ملی و خواستها و آرزو های برحق همه کشور ها و قاره ها اهداف گسترده آنها را توضیح کرد. او آرزو برد که امنیت و صلح در دور کردن آن مسایلی کمک میکند که سیاره ما امروز با آن مواجه است. مخصوصا با آن مسایلی که در نظام اقتصادی ناموزون موجوده در حال افزایش است "

محمد داود از یک " اختلاف سیاسی " با پاکستان یاد آوری کرد که هنوز وجود دارد و در نتیجه آن مناسبات دو کشور هنوز مبدل به " همسایگی نیک " نشده است، اما ضمنا از بهبود روابط نیز یاد آوری کرده اضافه نمود که " در صورتیکه بتوانیم فضای تماس ها بین رهبران دو کشور را حفظ کنیم در آینده میتوانیم یک راه حل سیاسی مناسب در یابیم "

محمد داود قبلا اشاره نموده بود که " مردم افغانستان سعی میورزند تا مظاهر عقب ماندگی را از عرضه های مختلف حیات ملی خویش بردارند، عقب ماندگی که نتیجه تسلط ارتجاع داخلی و خارجی است. یک جامعه جدید و مترقی مطابق منافع همه ایجاد نمایند ". داود از همکاری های بیغرضانه اتحاد شوروی قبل از ایجاد نظام جمهوری و بعد از آن مخصوصا برای عملی نمودن پلان های هفت ساله اظهار سپاس گذاری کرد "

داود از جلسات سران عدم انسلاک در کولمبیا چندان راضی نبود. اعتراض او در این بود که تدویر مجلس دیگر با دهان بسته در هاوانا انتخاب شده بود. آن جنبش رول کیوبا را اهمیت می داد. مگر به حیث یک رییس عدم انسلاک که در مورد خط مشی امور خارجی بیانیه مهمی ارائه میکرد، او در موفقیت جلسه روسای جمهوری سخنی چند ابراز کرد. در بیانیه آن سخنان را به اصرار وحید عبد الله گنجانده بود، بگمان دیگر روسای جمهوری در هاوانا یک حقیقت بود و به این خاطر سیاست خوب آن بود که آنچه در کولمبیا تصویب شده بود آنرا با احترام بپذیرد.

روز دیگر نوبت سخنرانی از کشور میزبان بود. صحبت را رییس هیئات شوروی، بریژنیف آغاز کرد که ظاهر " نسبت به روز گذشته خسته معلوم میشد و باز هم در سخنرانی تکلیف او احساس میشدو نفس های سنگین میکشید. بریژنیف با تکرار کردن کلماتی به عنوان خیر مقدم از کنفرانس هلسنکی بخاطر امنیت و همکاری های متقابل در اروپا اظهار خشنودی کرده آنرا یک گام بزرگ در جهت امنیت دانست. به نظر او با وجود مشکلات، پیشرفت در این عرصه ادامه دارد، از ایالات متحده بخاطر ساختن پیمان های نظامی و چین بخاطر " شونینزم " آن یاد کرده آنها را مانع تحکیم صلح و کاهش منازعات بین المللی دانست. او گفت اتحاد شوروی می خواست مناسبات اش را با چین خوب کند اما نشد و مسوولیت آن بدوش خود چین است. او آرزومندی کشورش را بخاطر سعادت افغانستان ابراز نموده و بهمین منظور آمادگی خود را برای اعطای بیشتر مساعدت های اقتصادی و تخنیکی اعلان کرد.

بریژنیف بیطرفی افغانستان را برای اتحاد شوروی مهم دانسته آنرا جهت تامین امنیت در آسیا ضروری شمرد و اظهار کرد که نهضت عدم انسلاک نباید شکار دسایس امپریالیسم گردد.

در این هنگام بریژنف مستقیماً بطرف محمد داود خان مینگریست و چیزی گفت که ترجمان گاوریل اوف بسیار نارام شد، اما پس از مدتی تردد این عبارت را او ترجمه کرد که غیر منتظره بود.

بریژنیف شکایت کرد که در افغانستان فعالیت های دوجانبه در پروژه های ملل متحد و دیگر پروژه های چند جانبه، شمار متخصصین کشور های عضو ناتو بسیار زیاد شده است، در گذشته حکومت افغانستان از متخصصین کشورهای عضو ناتو حد اقل در مناطق شمالی آن کشور دعوت نمیکرد اما اکنون با آن دساتیر عمل نمیشود.

او گفت :

اتحادشوروی به این انکشافات به نظر بد مینگرد و از حکومت تقاضا میکند تا خود را از تسلط آنها رهائی بخشد، آنها چیزی دیگری جز جواسیس نیستند و روی مقاصد امیر یالیستی کار میکنند.

فضای سالون تیره شد، برخی از روسها ناراحت معلوم میشدند و افغانها بسیار آزرده بودند، من بطرف سردار داود نگریستم.

رنگش دود کرده بود. بریژنیف سخنان خود را قطع کرد مثل اینکه منتظر جواب رییس جمهور است.

داود با آواز بلند و احساسات جواب داد. این جواب چنان برای روسها غیر منتظره بود، مثلیکه سخنان بریژنیف برای ما.

او به بریژنیف گفت :

آنچه شما گفتید افغانها آنرا توقع نداشتند و مداخله در امور افغانستان میدانند، چنانچه قبلاً گفته شد، افغانستان روابط خود را با اتحاد شوروی با ارزش میدانند. آنچه را محمد داود در این هنگام گفت :

ما هیچ وقت بشما اجازه نخواهیم داد که بما حکم کنید، چگونه کشور خود را اداره کنیم. چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم، چگونه و در کجا متخصصین را توظیف نماییم، این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است، اگر ضرورت باشد افغانستان غریب باقی خواهد ماند اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود.

پس از این سخنان داود ناگهان برخاست، تمام افغانها نیز برخاسته، با اشاره سر در حقیقت خدا حافظی کرد و بطرف دروازه هال بزرگ روان شد.

بریژنیف با زحمت زیاد از کرسی اش برخاست با همرائی پود گورنی، کاسیگین و ترجمان به سرعت بدنبال داود خان حرکت کردند و من و وحید عبد الله به رییس جمهور نزدیک بودیم. وحید عبد الله در گوش داود خان گفت :

بخاطر رعایت نزاکت های دیپلوماتیک باید با روش مناسبی از روسها اجازه خواسته میشد، و گرنه سفر مسکو کاملاً ناکام خواهد بود، این حرف را چندین بار تکرار کرد.

محمد داود که کمی از عصبانیت اش کاسته شد به عقب برگشت و با روسها مقابل شد، دست های لرزان بریژنیف را گرفت .

**بریژنیف با کمی تبسم گفت :**

برای من گفته شده بود که جلالتماب شما میخواهید یک ملاقات خصوصی با من داشته باشید، من در اختیار شما هستم . هر وقت که برای شما مناسب باشد ما با هم میبینیم.

سردار محمد داود خان به آواز بلند طوری که همه بشنوند گفت :

" من میخواهم به جلالتماب شما ابلاغ نمایم که دیگر ضرورتی به آن ملاقات وجود ندارد "

پس از گفتن این حرف، پود گورنی و کاسیگین خدا حافظی نموده بسرعت از سالون خارج شد.

این آخرین دیدار داود و بریژنیف بود . مذاکرات نا تمام ماند دیگر صورت نگرفت و حرفهای روسها نیز ناتمام ماند. " 12

داود گفت که :

"ما هیچ وقت بشما اجازه نخواهیم داد که بما حکم کنید، چگونه کشور خود را اداره کنیم . چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم، چگونه و در کجا متخصصین را توظیف نمایم، این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است، اگر ضرورت باشد افغانستان غریب باقی خواهد ماند اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود."

اگر دیروز بریژنیف به مثابه نفر اول کریملن و تزاران نوین گفت که :

**"اتحادشوروی به این انکشافات به نظر بد مینگرد و از حکومت تقاضا میکند تا خود را از تسلط آنها رهائی بخشد، آنها چیزی دیگری جز جواسیس نیستند و روی مقاصد امپریالیستی کار میکنند."**

آیا رهبران امروزی ماسکو که نقاب سوسیالیستی را بدور انداخته اند و به مثابه امپریالیستهای در رقابت با هم تباران امپریالیستی خود قرار دارند، از حضور امریکا و ناتو در افغانستان میتوانند راضی باشند ؟

آیا رهبران جمهوری اسلامی ایران همه روزه گپ های بریژنیف را تکرار نمینمایند ؟

آیا رهبران دولت چین با حضور امریکا و ناتو و موثلفین در افغانستان راضی میباشد ؟

آیا کودتای بیست و ششم سرطان 1352 و بعدن کودتای هفتم ثور 1357 توانست آرزو های همه جانبه رهبران ماسکو را برآورده سازد ؟

تا چه وقت و چند سال دیگر افغانستان میدان تاخت و تاز همه کشورهای خرد و بزرگ باشد؟

تا چه وقت عده انگشت شما باز هم نخواهند توانست از نوک بینی خود دور تر را دیده و گاهی در خدمت یک بخش ارتجاع و گاهی در خدمت بخش دیگری ارتجاع قرار گرفته و گویا اکت ها و ژست های انتی امپریالیستی مینمایند؟

تا چه وقت مردم افغانستان قربانی تاکتیک های چند تن از افراد گویا نخبه خواهد بود و خود مردم در تعیین سرنوشت اش نقشی ایفا نخواهد کرد؟

و صد ها سوال دیگر که بارها مطرح نموده ام، مطرح خواهم کرد و باز هم مورد کینه و نفرت و اتهام و فحش و ناسزا قرار گرفته ام و خواهم گرفت. اما پاسخ من به همه دشنام ها و اتهامات تا زمانیکه بحث درست و اصولی و خردمندانه و منطقی جایگزین دشنام و اتهامات نگردیده است، کماکان خاموشی خواهد بود.

## دوزادهم

### روسها در افغانستان چه کردند و چه پاسخی به داود دادند؟

پاسخ به این سوال را تاحدی یک ژورنالیست افغان بنام داکتر شاه زمان وریز ستانیزی ارائه داشته است که شما را به خواندن آن دعوت مینمایم و آرزو مندم که بردباری و حوصله فراخ داشته باشید.

### " کودتا میشود :

"سال 1357 در اواخر ماه حمل در پارک زرنگار در دفترم نشسته بودم، یکی از دوستانم کارمند عالی رتبه وزارت معارف شاغلی عبدالمحمد مموزی وارد دفترم گردید. بعد از احوال پرسى موصوف گفت که من با شیرزاد وزیر سابق تجارت کارى ضرورى دارم. من بعد از چند لحظه مکث از وی پرسیدم. چی کارى؟

وی گفت مخصوص و عاجل است. من به جوابش چیزی نگفتم باوی طرف منزل شیرزاد حرکت کردیم و با عجله وارد منزل شیرزاد شدیم بعد از چند دقیقه با شاغلی شیرزاد روبرو شدیم بعد از احوال پرسى و صرف چای شاغلی شیرزاد گفت :

برادر ها کدام امرى است؟

من به جوابش گفتم :

جناب وزیر صاحب !

## پرچمی ها و خلقی ها در سفارت شوروی رفت و آمد دارند و خیال دارند که در این چند روز کودتا نمایند.

من در این کتاب راجستر شهرت مکمله شانرا درج نموده ام و نام های تمام پرچمی ها و خلقی ها که در سراسر کشور فعالیت دارند در این کتاب جمع آوری گردیده خصوصا کسانیکه در وزارت دفاع و وزارت معارف ایفای وظیفه مینمایند...

جناب وزیر صاحب !

آنها در تلاش اند تا کودتا را علیه سردار صاحب به راه اندازند موضوع عاجل میباشد. شیر زاد با خونسردی کتاب را ورق میزد و میگفت :

بلی ! چندی قبل محمد ولی لوی ولسوال خوست نیز راپور کودتارا به اطلاع سردار صاحب رسانید. اما، حیدر رسولی وزیر دفاع به سردار صاحب اطمینان داد که این افواهاست دروغ محض است و محمد ولی خان شمارا در تشویش می اندازد.

دوست من اصرار داشت و گفت :

جناب وزیر صاحب این کتاب دست داشته من را به سردار صاحب پیش کنید.

شاغلی شیر زاد گفت :

با تاسف باید گفت که دور سردار صاحب را دیوار فولادی گرفته است . اگر سردار صاحب را تکلیف هم بدهیم بی فایده بوده و به حرفهای ما و شما گوش نمیدهد.

دوست من دوبار اصرار ورزید و از تضرع کار گرفت باز هم جناب وزیر صاحب بی اعتنائی نشان داده و از جا برخاست و طرف کلکین سالون که در منزل دوم قرار داشت رفت . بعد از چند ثانیه مارا به طرف کلکین دعوت نمود . ما نزدیک کلکین شدیم .

وزیر صاحب طرف منزل سردار داود خان اشاره کرد و گفت :

آن منزل سردار صاحب میباشد و آن دروازه را که مشاهده میکنید و فعلا مسدود میباشد بین منزل من و سردار صاحب قرار دارد . از این دروازه چوبی وقت و ناوقت به منزل سردار صاحب رفت و آمد داشتم . فعلا آن دروازه را مسدود ساخته ام و منظور من از مسدود ساختن دروازه اینست که دیگر با سردار صاحب چندان رفت و آمد ندارم و سردار صاحب به حرف های من گوش نمیدهد .

اشخاص طرف اعتماد او قدیر وزیر داخله و حیدر رسولی وزیر دفاع میباشد . شاغلی شیرزاد از کلکین دور شده و به جای اولی خود برگشت . دوست من از قهر میلرزید و زیر عرق غرق شده بود.

شاغلی شیر زاد گفت :

امریکائی ها ب فکر افغانستان نیستند با ما کمک نمیکنند. روس ها مقاصد و اهدافی دارند ممکن روزی افغانستان را با مصیبتی رو برو کنند. ما هم ناگزیر بودیم با شوروی ها دست دوستی دراز کنیم و برای بهبود وضع اقتصادی و نظامی از شوروی ها کمک بطلبیم، از سیاست موجوده شوروی معلوم میگردد که اینها پارا از گلیم دراز نموده و میخواهند امتیازات زیادی رابدست آورند و اهدافی خاصی را بر ما تحمیل نمایند. من بارها گفته ام باز هم میگویم که باید به مقابل شوروی ها از سیاست محتاطانه کار گرفت اما بد بختی در این جاست که حریف بزرگ شوروی امریکا با افغانستان دلچسپی ندارد. هرچی بر امریکا فشار آورده شد و از ایزن هاور و نیکسون بارها تقاضا گردید که افغانستان را تنها نگذارند اما آنها توجه نکردند.

پر خاش سردار صاحب با بریژنیف در قصر کریمن باعث گردید که افغانستان در سیاست خود در مقابل شوروی ها تجدید نظر کند. همین اکنون تماس های دیپلوماسی با مقامات ایرانی، عربستان سعودی و مصر ادامه دارد. این کشور ها گفته اند اگر افغانستان در سیاست خارجی خود به مقابل شوروی ها تجدید نظر کند، افغانستان را تنها نخواهیم گذاشت. همین اکنون کار خط آهن از ایران تا کابل ادامه خواهد یافت.

شیر زاد گفت :

پرو بلم های بزرگی پیشرو داریم خصوصا در ساحه اقتصاد. اگر وضع اقتصادی خوب شود معادن آماده استخراج گردد و زراعت ما انکشاف نماید. صادرات ما و تجارت ما به سیستم عصری عیار گردد، آنوقت ضرورت به این نخواهد بود که از شوروی ها کمک بخواهیم. هر چیز بر اقتصاد می چرخد. وضع نا بسامان اقتصادی ما را مجبور کرد که باشوروی ها نزدیک شویم. و این اهداف آنها قابل درک است و چه کنیم که امریکائی ها با مردم افغانستان دلچسپی ندارند و زمانی که امریکائی ها به اشتباه خود پی ببرند که گپ از گپ گذشته باشد. در این اثنا مهمانی وارد گردید و سخنان ما با شیر زاد قطع گردید.

طرف پارک زرنگار حرکت کردیم و در راه می اندیشیدیم که چی کنیم؟ با دوست خود خدا حافظی کردم و قرار گذاشتیم که فردا در دفتر کارم ( مجله جمهوری پلوشه ) باهم صحبت خواهیم کرد.

شب ساعت 9 بجه بود که صد دل را یکی کردم به تیلیفون نمبر .... زنگ زدم، سردار صاحب گوشی را برداشت. با آواز مردانه خود گفت، بلی بفرمائید. من میلرزیدم، بعد از ادای احترام خود را معرفی نموده و با کلمات کنده کنده و بی ربط گفتم که :

## کودتا میشود

سردار صاحب خندید و گفت :

فرزندم از این ناحیه تشویشی نداشته باشید. فردا با قدیر ملاقات نمائید. از شما دوستان یک عالم تشکر.

فردا ساعت 8:30 بجه قبل از ظهر طرف وزارت داخله حرکت کردم. ساعت یازده بجه وقت یافتم تا با قدیر وزیر داخله ملاقات نمایم. جریان را مفصلا با قدیر در جریان گذاشتم. قدیر بعد از چند لحظه مرا به دفتر دیگری دعوت نمود اما از سیمای قدیر معلوم میگردید که در تشویش میباشد.



قدیر وزیر داخله گفت :

کودتا امکان ندارد، اما پلانی دیگری کشف نموده ایم و کار در این ساحه جریان دارد. کا- جی - بی در نظر دارد توسط پرچمی ها سردار صاحب را ترور نماید . همین اکنون پرچمی ها در سفارت شوروی رفت و آمد دارند . ما متوجه هستیم و اسنادی در دست داریم ویکی از اعضای کا.جی.بی نیز دستگیر شده است . به رویت اسناد دست داشته ببرک خائن و دارو دسته اش دستگیر میشوند .

قدیر گفت :

در سیاست شوروی ها تغییری فاحشی بوجود آمده است . آنها نمیخواهند در افغانستان رژیم موجوده باقی بماند . رییس صاحب جمهور نیز دیگر علاقمند به این نیست که با امپریالیسم سرخ نزدیک باشد .

قدیر با عصبانیت گفت :

این امریکائی های بی ایمان ترسو اند که افغانستان را کمک نکردند و سیاست احمقانه نیکسون را در قبال افغانستان در پیش گرفته اند.

قدیر افزود :

برای شما معلوم است که رهبر ما داود خان در قصر کریملان با بریژنیف پرخاش نمود .

بریژنیف میخواست افغانستان را تحت نفوذ خود در آورد و خواسته های نامشروع خود را بر ما تحمیل کند اما رهبر ما به بریژنیف قاطعانه گفت :

هیچوقت بشما حق نمیدهیم که برای ما دیکته کنید . ما آزاد هستیم و خود ما در مورد اداره مملکت و سیاست های خارجی تصمیم میگیریم . و این حق ماست که کی ها را در افغانستان استخدام نمائیم.

قدیر چنین ادامه داد :

بلی این را هم باید گفت که ما قبلا بر این دست درازی ها عمیقاً پی برده بودیم . وقتی که رهبر ما از عربستان سعودی و ایران برگشت در نطق تاریخی خود در شهر کندهار به صراحت گفت که :

" ایدیا لوژی های وارد شده به درد مملکت نمیخورد "

در این جمله رهبر یک عالم معنی وجود دارد و هدف رهبر ما از ایدیا لوژی های وارد شده کمونیزم بود که توسط پرچمی ها و خلقی ها در افغانستان ترویج میشد . ما مسلمان هستیم و به چنین ایدیا لوژی های وارد شده که با فرهنگ ، کلتور و عنعنات ملی ما متضاد واقع شود اجازه پخش نخواهیم داد . ما از خود ایدیا لوژی خاصی داریم که آن عبارت از افغانیت و اسلامیت است.

قدیر دوباره با عصبانیت گفت :

این امریکائی ها بودند که ما را به این بدبختی ها مواجه ساختند . اگر امریکائی ها با ما کمک میکردند ما چرا دست خود را به شوروی ها دراز میکردیم . روس های خبیث با امیر شیر علی خان چه کردند که با ما کنند . امیر یالیسم امیر یالیسم است اگر در راس این امیر یالیسم روسها باشد یا اروپائی ها . زمانیکه رهبر در دوره صدرات خود سفر بری را اعلان کرد و میخواست با پاکستان اعلان جنگ نماید .

این امریکائی ها بودند که مانع این کار شدند.

گرچه ما سلاح کافی نداشتیم اما با این سلاح کهنه و فرسوده با همت عالی افغانی میتوانستیم پاکستان را تحت تصرف خود در می آوریم، اما امریکائی ها مارا فریب دادند و به اثر میانجیگری ملک فیصل و جمال عبد الناصر از این تصمیم ملی صرف نظر گردید.

قدیر گفت :

عنقریب همه شانرا تار و مار میکنیم . من یقین کامل دارم که اگر این دانه سرطان برداشته نشود، روزی افغانستان را بد بخت و بر باد خواهد نمود.

من به وزیر داخله مرحوم قدیر شهید گفتم :

فعلا چاره اینست که در افغانستان ریشه کمونیزم برداشته شود و پیروان این مسلک از بین برده شود و همه اقوام متحد و یک ملت قوی و نیرومند بوجود آید و تشویق شوند که همه شان با هم دست داده کار نمایند و اقتصاد کشور تقویه گردد.

اگر اقتصاد ما قوی میبود چرا به روس ها یا امریکائی ها احتیاج میشدیم .

وی ادامه داده گفت :

من از شما تشکر میکنم . امشب با رهبر همه موضوعات را در میان میگذارم تا تصمیم قاطع گرفته شود . با ما تماس داشته باشید . از شما جوانان روشنفکر وطنپرست باز هم تشکر اما واضح میسازم که وقت ضایع شده و ما غافل شدیم.

ساعت یازده وسی دقیقه وزارت داخله را ترک گفتم و به دفتر کار خودم آمدم . در دفتر کارم به روی میز کار، کارت دعوت سفارت شوروی را دیدم.

از دیدن کارت خوشحال شدم و علت خوشحالی من آن بود که در سفارت شوروی در مورد کودتای طرح شده روس ها معلوماتی را بدست آورم . ساعت چهار بجه بود که به سفارت شوروی رسیدم . در سفارت اعضای سفارت و خود سفیر پوزانف از مهمانان پذیرائی میکرد . در سالون داخل شدم .

دیدم که اعضای برجسته پرچم به شمول ببرک کارمل، اناهیتا، بارق شفیع و غیره که تعداد شان به بیست نفر میرسید مانند اعضای سفارت از مهمانان پذیرائی میکرد ند، اما از جناح خلق هیچ کس نبود . جناح خلق را هیچگاه شوروی ها دعوت نمیکردند و ما هم از مدت ها هیچ یکی از اعضای جناح خلق را در دعوت ها ندیده بودیم و شوروی ها هم چندان علاقه ای به جناح خلق نداشتند.

در دعوت تعدادی زیادی از مهمانان اشتراک ورزیده بودند. بعد از سرگرمی ها و پرشدن شکم ها خود را به یکی از اعضای سفارت که با دری خوب صحبت میکرد. رسانیدم در خلال صحبت از وی پرسیدم که آیا در افغانستان انقلاب کمونیستی یا سوسیالیستی امکان دارد.

وی گفت :

نه هرگز نی، پالیسی شوروی اینست که انقلاب ها از مسیر اصلی خود یعنی بعد از طی مراحل یعنی اول یک کشور باید صنعتی گردد توسط کارگر ها انقلاب بوجود آید. اما افغانستان تا هنوز یک کشور نیمه فیودالی بوده و نیم قرن بکار است که افغانستان صنعتی شود آنهم به کمک دوستان شما یعنی شوروی ها. من به جوابش گفتم :

ما هرگز به امریکائی ها اجازه نمیدهیم که در افغانستان سرمایه گذاری نمایند و مرکز فعالیت های سیاسی امریکا علیه شوروی گردد و اینرا امریکا با ما قبول نموده اند که به افغانستان نزدیک نشوند. همین اکنون المان غرب در ولایت پکتیا پروژه های را روی دست دارد که قابل تحمل ما نیست.

این عضو سفارت زیاد نشه بود. خوب حرف زده نمیتوانست و من زیاده از این از وی استفا ده کرده نمیتوانستم.

**خود را نزدیک ببرک کارمل نمودم. وی زیاد نشه شده بود.**

مرا در آغوش گرفت و گفت :

**وقت آن رسیده که نظام کهنه و فرتوت خاندان نادر غدار سرنگون شود.**

برایش گفتم :

رفیق کارمل چه وقت؟

وی گفت :

صبر کن که در همین ماه یا بعد تر.

**من دانستم که موضوع کودتا واقعیت دارد و شوروی ها حتما در افغانستان کودتا راه می اندازند.....**

**خوانندگان گرامی !**

من در ختم مجلس زیاد سراسیمه شدم. نیمه شب به پوهاند داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور زنگ زدم و از وی وقت گرفتم تا فردا با وی ملاقات نمایم. تمام شب خواب نکردم و چندین مرتبه خواستم به سردار صاحب محمد داود خان تلیفون کنم اما جرئت آنرا نداشتم که وی را نیمه شب از خواب بیدار کنم. فردا ساعت هشت به دفتر کار پوهاند نوین رفتم. ساعت نه بجه وقت آن رسید تا با وی ملاقات نمایم. پوهاند نوین راز جریان دعوت دیروز آگاه ساختم. پوهاند نوین عمیقا با توجه خاص به حرفهایم گوش میداد.

در آخر وی گفت :

کاملاً درست که پرچمی ها و خلقی ها متحد شده اند . فکر میکنم این اتحاد غیر مترقبه وضع را تغییر بدهد . دیده شود چه گلی را به آب میدهند .

... ماوشما قبلاً در زمان داکتر یوسف خان صدر اعظم میگفتیم که ببرک کارمل چهره مشکوک است . واقعا این پیشگوئی حقیقت پیدا کرد و بالا خره ثابت گردید که ببرک اجنت شوروی و عضو فعال کی . جی . بی بوده است..... در این اثنا زنگ تیلیفون به صدا آمد .

پوهاند نوین با داکتر قیوم خان وزیر معارف صحبت را آغاز نمود . از خلال صحبت آن معلوم گردید که جلسه فوق العاده ای در ارگ جمهوری دایر میگردد . داکتر نوین صحبت را با من قطع نموده گفت :

امروز معذرت میخواهم فردا باهم صحبت مینماییم . داکتر نوین از اتاق خارج شد، خدا حافظی کرد. " 13

داکتر شاه زمان وریز ستانیزی در جائی دیگر مینویسد که :

" در راه با نورمحمد تره کی روبرو شدم . بعد از احوال پرسی به وی تبریک گفتم . منظورم از تبریکی اتحاد خلقی ها و پرچمی ها بود .

تره کی گفت :

" مننه کووم زمونژ اتحاد وسو . خدای د وکری چه دوام وکری . دا سو زلی دی چه اتحاد کیژی خو شمر ببرک دا دروسانو گوداگی دغه اتحاد له منحه وری - =

تشکر میکنم ما اتحاد کردیم . خدا کند که دوام پیدا کند . این چند بار است که اتحاد میشود اما ببرک شمر این نوکر روسها اتحاد را از بین میبرد -

من به جوابش گفتم :

تره کی صاحب اوس سه علت دی چی سره متحد سوی ؟

- تره کی صاحب حالا چه علت است که متحد شده اید ؟

تره کی گفت :

" زوانه شه پوهیژی . اخبار دی چلولی دی . زان په تگی مه وهه . خطر دی خطر . د خطر زنگ وهل سوی دی . باید تول روشنفکران ، کارگران او بزگران د ارتجاع او موجوده فاسد رژیم په مقابل کی قیام وکری -

جوان خوب میدانی . اخبار را رهبری میکنی یعنی خبر نگار هستی . خود را به تگی و نادانی مزن . خطر است . خطر . باید تمام روشنفکران ، کارگران و دهقانان برضد ارتجاع و رژیم ای فاسد موجود قیام بکنند .

من گفتم :

" دا خو امکان نلری . اوس د قیام وخت ندی . د یو سو محدود و فابریکو په کارگرانو قیام نشی کیدای .

- این امکان ندارد . حالا وقت قیام نیست . با چند کارگر محدود فابریکات قیام نمی شود.

تره کی گفت :

" ته کم عقله یی . ستا پوهوول مشکل دی . راسه یو سه عقل درته پور کلم -

تو کم عقل هستی . فهماندن تو مشکل است / بیا تا برایت کمی عقل قرض بدهم /

بعد خندید و گفت :

" متوجه واوسی دولت زمونژ سارنه کووی او مونژ تول د تعقیب لاندی یو -"

متوجه باشی که دولت ما را نظارت میکند و همه تحت تعقیب میباشیم /

تره کی گفت :

" کورته زم . تکسی راته کرایه کله "

= خانه میروم تاکسی را کرایه بگیر .

تکسی را به بیست افغانی تا کارته چهار کرایه کردم . تره کی رفت که رفت و در زندگی دیگر باوی روبر نشدم.

من به دفتر کارم رفتم . بعد از نیم ساعت از مدیریت تحریرات وزارت داخله افسری داخل اتاق شد . گفت :

وزیر صاحب شمارا خواسته است . شما ساعت پنج عصر به اتاق وزیر صاحب تشریف بیا ورید . افسر رخصت گردید .

با خود اندیشیدم که سرنوشت آینده ای این ملت بیچاره و مظلوم چی خواهد شد . مجله جمهوری پلوشه تحت کار بود . مضامین را مطالعه میکردم . در این اثنا جگرن عزیز پسر زلمی خان نایب سالار وارد گردید . از وی احوال پرسیدم و گفتم و در اردو چی گپ است ؟

وی گفت :

در اردو وضع متشنج میباشد اما معلوم نیست که علت چیست ؟

همه از حیدر رسولی ناراضی میباشند . وی که چرس کشید باز لحاظ و پاس کسی را ندارد همه را دشنام میدهد .

عزیز جان افزود .

در اردو زمزمه میکنند که پرچی ها و حلقی ها زیاد شده است . از وی پرسیدم در اردو تعداد پرچی ها زیاد است یا خلتی ها . وی گفت :

معلوم نیست اما پرچی ها انگشت شمار میباشند . اما تعداد خلتی ها شاید زیاد باشد ، اما آنها علنی نبوده و خود را افشا نکرده اند .

از وی پرسیدم :

شوروی ها به پرچمی ها علاقمند اند و در یکی از روز نامه های شوروی خوانده بودم، حزب کمونیست شوروی حزب پرچم را به رسمیت میثناسداگر در کابل کودتا شود شاید قدرت را ببرک بدست گیرد.

یکی از دوستانم که در پهلوی من نشسته بود گفت :

بلی همینطور است اما پرچمی ها خصوصا کارمل تنها در کابل و پلخمری نفوذ دارد اما خلقی ها در کندهار، کابل و پکتیا زیاد میباشند. گرچه شوروی ها به خلقی ها چندان علاقه ندارند شاید به حیث وسیله از آنها کار گرفته شود. صحبت ما به درازا کشید و نتیجه صحبت ما آن شد اگر دولت به موقع جلو کودتا را نگیرد اردوی ناراضی به پرچمی ها همدست میشود و دست به فساد میزنند. ساعت پنج عصر به دفتر قدیر وزیر داخله رفتم تا ساعت شش انتظار کشیدم .

قدیر از ارگ جمهوری بر نگشت. فردا صبح ساعت 8 وی را ملاقات کردم.

وی گفت :

ثبوت شما برای کودتا چیست. برای وی تمام دلایل دست داشته را گفتم و خاطر نشان ساختم که ببرک در سفارت شوروی گفت که :

وقت آن رسیده که نظام کهنه و فرتوت خاندان نادر غدار سرنگون شود.

قدیر گفت بیائید که ما و شما جائی رفتنی هستیم .

از دفتر بسوی نامعلوم حرکت کردیم که موتر طرف ارگ دور خورد و مستقیما در میدان قصر گلخانه توقف نمود . در قصر گلخانه به دفتر کار سردار محمد داود خان حرکت کردیم. از زینه بالا رفتیم . در اتاق انتظار نشستیم . از اطاق حیدر رسولی که دوسیه زخمی زیر قول اش بود خارج شد. بعد از ده دقیقه داخل اطاق کار رییس جمهور شدیم . سردار داود بعد از احوال پرسی طرف قدیر نگاه کرد و گفت :

بلی موضوع از چه قرار است . قدیر به تفصیل گزارش را تقدیم کرد و گفت :

ر هبر بزرگ وقت ضایع میشود.

سردار داود طرف من اشاره کرد و گفت :

شما چه شنیده اید؟

من تمام داستان را از منزل شیر زاد تا دعوت سفارت شوروی به تفصیل قصه کردم . در اثنای قصه کردن چشمان سردار داود راه میکشید از سیمای رنگ پریده وی علامه شهادت به ملاحظه میرسید.

سردار داود به قدیر گفت :

شاید، امکان دارد شوروی ها علیه ما کاری بکنند و ببرک نمک حرام به وطن خود خیانت کند . اما اردو و مردم با ماست چیزی کرده نمیتوانند.

قدیر اصرار کرد که سردار بزرگ اردو از حیدر رسولی ناراضی میباید. باید در فکر اردو باشیم. قوای پلیس آماده هرگونه قربانی میباشند، اما به نظر من اردو قابل اعتماد نیست.

رہبر گفت :

حوصله کنید برای اردو مستغنی یا خان محمد خان را انتخاب میکنیم.

سردار داود برای من گفت :

فرزندم شمارا تربیه کردم . تشویق کردم تا به وطن تان به مردم تان خدمت کنید. یگانه هدف من و تلاش های من خدمت به مردم ووطنم بود و هست. شما راه کمونیست هارا تعقیب نکنید. عنقریب قانون مطبوعات اعلان میگردد و به جرأید سابق دوباره اجازه نشر داده میشود. در این اثنا زنگ تیلیفون به صدا آمد. سردار محمد داود خان با سردار محمد نعیم خان صحبت میکرد. از خلال صحبت شان معلوم گردید **که نعیم خان عزم سفر به امریکا دارد** . بعد از صحبت تیلیفونی سردار داود خان گوشی تیلیفون را گذاشته چنین گفت :

من وطنم را دوست دارم. من فامیلم را فدای وطن و مردم خود کردم. سلسله شاهی را برای ابد خاتمه دادم . رژیم جمهوری موروثی نبوده بلکه رژیم مردمی به مردم تعلق داردو حالا مردم میدانند و آینده وطن شان . من از روی عشق و علاقه که به وطن، خاک خود و مردم داشتم، رژیم را تغییر دادم. یگانه آرزوی من خدمت به وطن بوده که وطنم از نگاه اقتصاد و فرهنگ و علوم عصری و تکنالوژی پیشرفت نماید و آرزوی دوم من بوجود آمدن یک اردی مدرن و عصری میباشد و این اردو باید جوابگوی دفع هر نوع خطر باشد و بتواند افغانستان تاریخی و بزرگ را نگاهداری نماید . زمانیکه من برای اولین بار صدر اعظم شدم و اعلان سفر بری نمودم تمام سلاح دست داشته ما کهنه و حتی سلاح ها جری و جوک نداشت. اما امروز الحمد للہ اردوی ما عصری و با تجهیزات عصری و مدرن مجهز میباشد .

در زمان سفر بری سلاح کهنه بدست داشتیم . ملت با شہامت افغان به شمول همه اقوام به صدای ما لبیک گفته و به صد ها هزار تن در مراکز علیه جنگ با پاکستان جمع شدند . این تجمع افغانها ی باشہامت منطقه را به لرزه آورد . پاکستانی ها از صوبه سرحد طرف پنجاب و سند فرار میکردند . در آن زمان دول بزرگ خصوصا امریکا بر ما فشار آورد تا مسئله پشتونستان از طریق مذاکرات حل گردد .

امریکائی ها و عده های اقتصادی و نظامی نمودند . ما هم خواست امریکا و دول بزرگ را قبول نمودیم، من به امریکا سفر نمودم و رییس جمهور امریکا آیزن ها وور نیز به افغانستان سفر نمود.

و عده ها شد و ما هم تلاش کردیم تا امریکا به افغانستان کمک نماید اما امریکا هیچ چیز نکرد، مارا فریب داد.

**ما مجبور شدیم جهت پیش برد پلان های اقتصادی کشور و بوجود آمدن یک اردوی منظم و مدرن به شوروی مراجعه کردیم . شوروی ها به وقت و زمانش همه پیشنهاد های مارا قبول کردند . پروژه های اقتصادی روی دست گرفته شد . سلاحهای مدرن را بدست آوردیم . اما ما آنوقت نیز میدانستیم که شوروی ها روی اهداف خاصی باما کمک مینمایند و ما هم از موقع استفاده کردیم و با شوروی ها معاهده عدم تعرض بر خاک و عدم مداخله را در امور داخلی هر دو کشور امضا کردیم . فهمیدی خو ؟**

حالا شوروی ها پا را آهسته آهسته از گلیم خود فراتر دراز می نماید . اگر همین افغانها باشد این پاهای دراز شده قطع میگردد و خاک ما و مردم ما تحمل پای درازی هیچکس را ندارد . درست است که ما از لحاظ اقتصاد، فرهنگ و علوم عصری ضعیف هستیم . اما همت آزاده و بلند داریم . به نان خشک قناعت میکنیم. اما غلامی کسی را قبول کرده نمیتوانیم.

اشک در چشمان محمد داود حلقه کرد و گفت :

همه تلاشهای ما برای وطن و مردم است . ما جان خود را فدای وطن میکنیم اما تسلیم نمی شویم . بگذارید نادانان و جوانان کم تجربه مستی کنند . زمانی واقعیت هارا درک میکنند و به اشتباهات خود پی میبرند. کمونیزم درد جوامع مارا دوا کرده نمی تواند . ایدیالوژی، مکاتبی راکه ملت هضم کرده نتواند قابل تطبیق نیست. اینوع ایدیالوژی ها خون ریزی های وحشتناکی در قبال دارد که جامعه را با بدبختی ها و برپادی مواجه میسازد . در افغانستان کمونیزم جا ندارد . ملت افغان آنرا هضم کرده نمیتواند و من یقین کامل دارم و همه بامن هم عقیده خواهد بود که گلیم کمونیزم در جهان جمع شدنی میباشد. اگر شوروی ها به افغانستان تعرض و مداخله نماید مرکز تباهی کمونیزم افغانستان خواهد بود.

سردار محمد داود خان طرف قدیر وزیر داخله رو کرده و گفت :

ما و شما باید از احتیاط کار بگیریم . گمان نمیکنم که اردو به من بیوفائی کند و خدمات مرا فراموش کند .

قدیر گفت :

پدر بزرگ امروز اردو ناراضی به نظر میرسد. تا جائیکه من معلومات دارم اردو از حیدر رسولی ناراضی بوده ووی اردو را اداره کرده نمی تواند . چنانچه جنرال یونس خان چندین مرتبه در این مورد به حضور رهبر عرض نموده است و شما و عده سپرده بودید که اردو تصفیه و کدر رهبری وزارت دفاع تجدید نظر میشود.

سردار محمد داود خان رو به قدیر کرده و گفت :

مراقب اوضاع باشید . سفارت شوروی و تمام نمایندگی های خارجی خصوصا ممالک سوسیالیستی تحت نظر و تعقیب گرفته شود. همچنان دستور دهید که منازل ببرک، امین تره کی و میر اکبر خیبر توسط خفیه پولیس ها تحت مراقبت باشد و اعضای سفارت شوروی اگر به منازل شان رفت و آمد داشته باشند . هویت آنها تثبیت و تحت تعقیب باشند.

سردار محمد داود گفت :

**بزرگترین اشتباه راکه مرتکب شدیم . مسدود ساختن مطبوعات آزاد بود . در مورد آزادی بیان خصوصا مطبوعات آزاد باید عجولانه اقدام شود .**

سردار محمد داود برای من هدایت داد که با دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور در تماس شوم تا راه برای نشر جراید آزاد سراغ گردد و قانون مطبوعات هرچه زود تر تدوین گردد .

من به جواب سردار داود خان گفتم تدوین قانون مطبوعات زمان زیادی بکار دارد و فعلا اگر مطابق قانون مطبوعات گذشته البته با تعدیلات بعضی از مواد اجازه نشر جراید آزاد داده شود بهتر خواهد بود .



سردار داود گفت :

فعلا به جریده گهیز، خیبر، پکتیکا، افغان ملت، افغان و روزگار اجازه داده میتوانیم. در مورد جراید دیگر بعد تصمیم گرفته خواهد شد. سردار داود مرا مرخص نمود و قدیر وزیر داخله نزد سردار باقی ماند. من در اطاق انتظار نشستم. قدیر خان بعد از نیم ساعت از اطاق کار رییس جمهور خارج گردید. باهم ارگ را ترک گفتیم.

قدیر گفت :

شما با امین در تماس شوید. امین علاوه برآنکه کمونیست دو آتشه است اما نسبت به کارمل و دیگر پرچمی ها احساس وطنپرستی را دارد و نشنلیست هم است. گمان نمیکنم که وی زیر دهل شوروی ها برقصد.

قدیر افزود :

قادر یکی از خائنین بزرگ است. هر قدر تلاش میکنم که ذهنیت سردار را علیه وی تغییر دهم که وی از قوای هوائی دور شود، سردار قبول نمیکند. من یقین دارم که مصیبتی از قوای زرهدار و قوای هوائی متصور است. پرچمی ها و خلقی ها در همین دو مرکز لانه کرده اند.

من برای قدیر گفتم که شما چرا از کتاب راجستر که نزد..... موجود است، استفاده نمیکنید، در آن کتاب شهرت مکمله تمام کمونیست ها ثبت میباشد.

قدیر خان گفت :

ماهم اسنادی داریم ما منتظر امر گرفتاری کمونیست ها میباشیم. ما میتوانیم در ظرف 48 ساعت تمام شانرا گرفتار کنیم. تعدادی از خلقی ها و پرچمی ها نیز حاضر شده اند با ما همکاری نمایند و لیست مکمل پرچمی ها را ترتیب و بدسترس ما قرار دهند و آنها اگر اندک حرکت کنند ما تمام شانرا دستگیر مینماییم. اما البته در ولایات یک اندازه وقت بکار دارد. جاسوس کا، جی، بی که نزد ما موجود است متاسفانه در مورد سوء قصد شوروی ها معلوماتی ندارد....." 14

داکتر شاه زمان وریز ستانیزی مینویسدکه :

" من مرخص شدم و طرف منزل گل احمد فرید رفتم تا از طریق وی که هم صنفی امین میباشد با امین ملاقات نمایم. زمانیکه داخل منزل فرید شدم روی تصادف امین را آنجا بافرید سرگرم نوشیدن ..... بودند بعد از احوال پرسی امین از دیدن من خیلی اظهار خرسندی کردو با من گرم گرفت و در اثنای صحبت دست من را فشار داده و آهسته گفت :

دوست من عزیز من یک سند نزدت موجود میباشد اگر این سند را یکبار دیده بتوانم ممنون احسانت خواهم بود. من به جوابش گفتم :

کدام سند ؟

وی گفت :

بچه کاکا خود را تیر نکنید. خوب فکر کنید، چرت بزنید و مقصد من از آن سندی است که از ارگ شاهی بدست آورده اید.

من دست و پاچه شدم و قاطع جوابش دادم که نزد من کدام سندی مهم که از ارگ بدست آورده باشم موجود نیست.

وی گفت،

خیر پروا نیست بعدا در این مورد صحبت میکنیم.

خوانندگان گرامی!

درواقعیت امر این سند نزد من موجود بود و حافظ نورمحمد خان کهگدای سر منشی حضور به من داده بود که در متن سند چنین آمده :

**" نورمحمد تره کی ماهانه مبلغ شش هزار افغانی از دا رالتحریر شاهی بدست می آورد "**.

گل احمد فرید کمی نشه بود و امین هم از حالت عادی نسبتا خارج شده بود . موقع خوبی بود که از آنها راز کودتا را بدست آورم.

من گفتم :

در افغانستان فعلا سیستم نیمه فیودالی موجود است، چطور سوسیالیزم پیاده شده میتواند و نظر به ادعای شما کمونیست ها تا رسیدن کمونیزم باید چندین مرحله را طی کرد . ؟

امین در جواب گفت :

ما میتوانیم بدون طی مراحل و انقلاب، جامعه خود را به طرف سوسیالیزم سوق دهیم.

من گفتم، چطور ؟

وی گفت :

توسط مداخله نظامی و به راه انداختن کودتا و توسط کودتا تغییر رژیم.

من گفتم :

این را شما فکر میکنید یا شوروی ها هم با شما هم عقیده میباشند؟

امین با خنده جواب داد و گفت :

ما افغانها از خود خصوصیتی داریم . هر طور که دل ما خواست آنطور میکنیم . ما نمیتوانیم مطلقا از دیگران پیروی کنیم یا دستور بگیریم.

من گفتم :

ببرک کارمل که با شما متحد شده است آیا وی با شما هم عقیده خواهد بود ؟

وی گفت :

ببرک خو اصلا افغان نیست وی در اصل پنجابی بوده و کواسه ظاهر پهلوان پنجابی میباشد که از هند به پنجشیر و بعد در کمری جایگزین گردید. وی به درد مردم و ملت نمیخورد وی مطلق یک اجنت میباشد اما از کارمل میتوانیم به حیث یک وسیله کار بگیریم. کارمل مورد اعتماد شوروی ها بوده و فرکسیون پرچم نزد آنها رسمیت دارد. با جناح خلق شوروی ها چندان علاقمند نمیباشند و اتحاد ما روی یک مجبوری صورت گرفته است. ما جهت تطبیق پلان های بعدی که نزد ما موجود میباشد با پرچمی ها متحد میشویم.

من گفتم: پلان های بعدی شما چه خواهد بود؟

امین گفت: یگانه هدف ما در افغانستان پیاده کردن سوسیالیزم و از بین بردن رژیم فرسوده شاهی میباشد.

من گفتم:

رژیم شاهی فعلا وجود ندارد. رژیم موجوده یا نظام موجوده کاملا جمهوری بوده و رژیم شاهی با رژیم جمهوری کاملا فرق دارد.

وی گفت:

هیچ فرقی ندارد. تا زمانی که خاندان سلطنتی وجود داشته باشد، قدرت بدست آنها خواهد بود. اگر داود خان فرسوده شود باز هم اگر اعضای خاندانی خود را کاندید ریاست جمهوری کند برد با آنهاست.....

ساعت هفت و نیم شب یک دگروال داخل اطاق شد..... دگروال به حفیظ الله امین گفت که سردار داود به ریاست مصئونیت ملی هدایت داده است که از تمام ولایات لیست پرچمی ها و خلقی ها ترتیب و عاجلابه مرکز ارسال گردد. وی گفت در گردیز و خوست از طرف لوی ولسوالی خوست محمد ولی خان لیست تمام خلقی هارا ترتیب داده و به ریاست جمهوری تسلیم داده است.

حفیظ الله امین گفت:

راپور باید دقیق باشد.

دگروال گفت:

ما دقیقا از دفتر خاص رئیس جمهور اطلاع حاصل کرده ایم. دگروال به سخنان خود ادامه داده گفت که یک لیست دیگری از طرف یک تعداد پرچمی ها نیز به ریاست مصئونیت ملی صدرات عظمی تسلیم داده شده است.

حفیظ الله امین به دگروال گفت:

در مورد شاه پور احمد زی چه اطلاع دارید؟

وی گفت:

وی قابل اطمینان بوده و در فرکسیون پرچم جذب شده است و به نواب دستور داده شده است که در مورد وی دقیقا مطالعه نماید.

دگروال به حفیظ الله امین گفت :

حکومت منازل بود و باش اعضای بلند پایه حزب را تثبیت و همه تحت تعقیب میباشند.

امین گفت :

چنین اطلاع بمن نیز رسیده است ما و شما باید دقیقاً دستگاه پولیس را تحت مراقبت داشته باشیم . قدیر وزیر داخله سر سخت ترین دشمن حزب بوده و در نظر دارد وزارت داخله را از وجود پرچمی ها و خلقی پاک کند. اگر تصفیه ادامه پیدا کند ما و شما با مشکلات بزرگی مواجه خواهیم شد.

دگروال گفت :

**شب گذشته میر اکبر خیبر در نزدیکی منزل قدیر دیده شده است فکر میشود که با قدیر ملاقات کرده باشد. پرچمی ها نیز در مورد خیبر شک بر شده اند.**

حفیظ الله امین گفت :

امکان دارد میر اکبر خیبر مخالف انقلاب بوده وی طرفدار آن نیست که چپی ها از راه کودتا با مداخله نظامی قدرت دولتی را بدست آورند . اگر ما راه لنین یا میر اکبر خیبر را تعقیب کنیم پنجاه سال دیگر بکار است تا جامعه ما را از حالت موجوده نیمه فیودالی خارج شود و داخل مرحله کاپیتالیسم گردد و در شرایط موجوده برای بدست آوردن قدرت دولتی یگانه راه کوتاه کودتا و مداخله نظامی میباشد.

دگروال گفت :

ما خلقی ها در اردو نیرو داریم اما تعداد پرچمی ها ناچیز میباشد اما خارج از اردو در دوایر ملکی تعداد پرچمی ها نسبتاً زیاد میباشد اما پرچمی ها قابل اعتماد نیستند.

حفیظ الله امین گفت :

بلی واقعا همینطور است . رهبر آنها ببرک کارمل زمانیکه در اتحادیه محصلین بود به داود خان راپور میداد . زمانیکه محمودی و غبار زندانی شدند ببرک نیز زندانی شد اما بعد از مدت کوتاه ببرک از زندان خارج گردید . شواهد و اسنادی زیادی موجود است که ببرک کارمل به دربار راه داشته و به اساس راپور های وی تعدادی از وطنپرستان زندانی شدند . در زمان تظاهرات محمودی و غبار در مقابل ارگ ببرک گلو خود را پاره میکرد و علیه هیئات حاکمه شعار میدادو کسانیکه هیچ در آن صحنه نبودند زندانی و مدت ها در زندان باقی ماندند اما ببرک بعد از مدت کوتاه از زندان رها گردید . بلی موضوع اعتماد مهم است ما و شما باید تمام پرچمی هارا تحت تعقیب داشته باشیم . من قاطعانه میگویم که بعضی از اعضای پرچم قابل اعتماد نیست . اما اینکه شوروی ها قول داده اند که آنها ایمانا با شماست قبول میکنیم اما اینکه چه میشود انتظار آنرا داریم.

ساعت نه و نیم شب بود . مجلس خوب گرم شد . امین مستی میکردو .....

گل احمد فرید گفت :

آیا ببرک هم فکر شما خواهد بود ؟

امین گفت :

ببرک تا آن زمان وجود نخواهد داشت . ببرک را که من میشناسم، وی افغانستان را دودسته تقسیم شوروی میکند ..... به هر حال هر وقت قدرت بدست ما رسید شرایط و زمان را در نظر گرفته تصمیم میگیریم. حالا هر چیز که گفته شود پیش از وقت است..... امروز داود خان و دولت کاملا علیه شوروی قرار دارد و امکان دارد عنقریب مناسبات سیاسی شوروی و افغانستان بر هم خورده شود.

سیاست ایران، عربستان سعودی، مصر و امریکا در مورد افغانستان نیز تغییر نموده است و داود خان هم همان داود خان قبلی نیست . رضا شاه پهلوی و عربستان سعودی تلاش دارند که در سیاست افغانستان تغییری بزرگی وارد گردد. عربستان سعودی و ایران ملیون ها دالر کمک را به افغانستان قبول کرده اند و کار سروی خط آهن که تمام مصارف آنرا ایران بدوش گرفته به شدت ادامه دارد و مناسبات پاکستان و افغانستان کاملا حسنه گردیده است . این همه تلاش ها روی یک پلان سازماندهی گردیده است . طوریکه ما راپوری از ریاست جمهوری بدست آورده ایم، امریکائی ها حاضر گردیده که افغانستان را کمک نظامی نماید . بعد از برگشت سردار داود از ایران و عربستان سعودی ما دانستیم که داود خان همان داود خان سابق نیست . طوریکه در بیانیه خود به صراحت گفت که اید یالوژی های وارد شده درد مارا دوا کرده نمیتواند . مقصد داود خان از ایدیالوژی وارد شده کمونیزم بوده که توسط ما پیش برده میشود . فعلا در افغانستان کدام ایدیالوژی مشخصی دیگری وجود ندارد به جز ایدیالوژی سوسیالیستها .

گل احمد فرید گفت :

دموکرات نوین ( شعله جاوید ) از هم پاشیده شد. دموکرات مترقی ( پیروان مکتب میوند وال ) از بین رفته است . سوسیال دموکرات ها آنقدر قوی نمیشدند . ما خواهان طبقه متوسط هم خود را از بین بردیم . امروز با دو قدرت بزرگ رو برو هستیم. یکی قدرت سلطنتی که ریشه عمیق قومی دارد. دوم قدرت بزرگی اگر متشکل شوند هواخواهان مکتب اخوانیزم میباشند و چون جامعه ما کاملا مسلمان و مذهبی میباشد، زود راه اخوانیزم را تعقیب مینماید . جلو هر چیز گرفته میشود اما جلو احساسات مذهبی و ملی گرفته نمیشود. .... ما میتوانیم از طریق کودتا قدرت را بدست آوریم..... در مورد اخوانیزم باید گفت که ما میتوانیم اخوانیزم را در افغانستان خفه کنیم آن هم در آن صورت عملی شده میتواند که به آنها از خارج کمک نگردد. اگر کمک نگردید ما پلان اتا تورک را بر آنها تطبیق می نمائیم در غیر آن درد سری بزرگی را ایجاد میکند.

حفیظ الله امین با دیدن ساعت از گل احمد فرید خواست که مجلس را خاتمه دهد و طرف منزل خود رود. ما سه تن از منزل فرید خارج شدیم.

فردا ساعت 8 قبل از ظهر طرف وزارت داخله رفتم تا قدیر را ملاقات نمایم. قدیر خان ساعت 9 به دفترش با پیشانی ترش و رنگ پریده وارد گردید و مستقیما داخل اتاق کارش شد. بعد از سپری شدن چند دقیقه مرا به ملاقات پذیرفت . به قدیر جریان شب گذشته را مفصلا بیان کردم .

قدیر خان گفت :

صد فیصد بر این ثابت گردیده که کودتا شدنی است اما نمیدانم چطور رهبر را قانع سازم. من نمیدانم که حیدر رسولی با کله کوچک و پر از گاه خود همه ما را به تباهی میکشاند. در اثنای صحبت کردن زنگ تلفون به صدا آمد. قدیر گوشی را برداشته با محمد ولی لوی ولسوال خوست صحبت را آغاز نمود و دستورش داد که عاجلا به کابل بیاید و تاکید کرد که در ظرف چهار ساعت خود را به مرکز برساند.

قدیر بعد از چند لحظه سکوت گفت :

به ریاست مسئولیت ملی نیز از طرف بعضی از پرچمی ها راپور کودتا داده شده است. کودتا شدنی است اما چی باید کرد؟ چطور جلو آن گرفته شود. اشتباهات بزرگی شده است واقعا افسران کار آزموده اردو را از دست داده ایم. امروز سرنوشت وزارت دفاع بدست چرسولا میباشد. حیف خان محمد خان، حیف فاروق خان و حیف جنرال مستغنی. به هر حال در کشتی شکسته قرار داریم و باید کشتی را نجات دهیم. اگر صلاحیت میداشتم همین امروز همه کمونیست ها را گرفتار و از تیغ میکشیدم باز هرچه شده بود میشد.

**قدیر خان بمن گفت از شما خواهش میکنم تا با میر اکبر خیبر در تماس شوید که وی چه میگوید آیا او نیز خواهان کودتا میباشد یا اینکه با پلان امین وکی، جی، بی مخالف میباشد.**

من از دفتر کار قدیر خارج شدم و طرف پارک زرنگار حرکت کردم. در اتاق کارم دو تن از محصلین پوهنتون انتظار مرا داشتند بعد از احوال پرسی مضامین آورده را گرفتم و به آنها اطمینان دادم که مطالب شان در مجله جمهوری پلوشه به نشر میرسد.

از آنها پرسیدم که من با استاد میر اکبر خیبر کار دارم. چطور وی را پیدا کرده میتوانم یکی از آنها گفت :

استاد خیبر همین حالا در مکروریان با ببرک کارمل قدم میزند. محصلین که از جناح پرچم بودند رخصت شدند. من با عجله طرف مکروریان حرکت کردم روی تصادف میر اکبر خیبر در نزدیکی هتل آریانا با من روبرو گردید.

**من از بایسکل پایان شدم و با استاد داخل صحبت شدم و از استاد گله کردم که با من همکاری قلمی نمی نماید.**

وی گفت :

مصروفیت من زیاد است وقت نوشتن مطالب ادبی را ندارم. در خلال صحبت ها از استاد پرسیدم که وضع موجوده سیاسی را چطور ارزیابی مکنید و ببرک کارمل در یکی از دعوت های سفارت شوروی که خیلی نشه بود گفت :

ما رژیم موجوده را سرنگون میسازیم، نظر شما در این مورد چیست؟ و شما همیشه می گفتید که ما مبارزه پارلمانی را تعقیب مینماییم و حالا از مبارزه پارلمانی به کودتای نظامی تغییر جهت داده اید؟

وی گفت :

**نه هرگز من طرفدار کودتا نمیباشم .... من طرفدار کودتاهای نظامی نمیباشم ..**

من گفتم :

شما همینطور فکر میکنید. آیا ببرک کارمل با شما هم عقیده است؟

وی گفت :.....

**وی را همه میشناسند وی مطلق یک اجنت است و میخواهد افغانستان را دو دسته  
تقدیم روس ها نماید.**

من گفتم :

در شرایط موجوده وحدت حزب بوجود آمده است و دو جناح قوی باهم یکی شده اند . آیا  
این وحدت دوام خواهد کرد یا روی یک پلان طرح شده سازمان دهی شده است ؟

خیبر گفت :

**همه موقتی بوده این وحدت را دیگران پرما تحمیل نموده اند . اگر همین کارمل و  
کشتمند باشد، هرگز وحدت دایمی و بنیادی بوجود آمده نمیتواند.**

**اما یک چیز را باید در نظر بگیریم که اخوانی ها در تلاش اند تا کودتا نمایند .**

قتل خرم وزیر پلان و دستگیری مرجان قاتل و اعترافات وی ثابت میسازد که اخوانی ها  
در فکر کودتا میباشند . این خطر بزرگی بما میباشد که باید دفع شود.

به استاد گفتم :

آیا حفیظ الله امین به این وحدت وفادار خواهد بود ؟

وی گفت :

امین تشنه قدرت است . اگر قدرت را بدست آورد همه چیز را فدای خواسته های قدرت  
طلبی میکند . .....

در حصه هوتل سپین زر باوی خدا حافظی کردم و به دفتر برگشتم و از صحبت خود با میر  
اکبر خیبر چنین نتیجه گرفتم که موضوع کودتا به همه اعضای حزب افشا نشده هرچی هست  
بین امین و ببرک کارمل میباشد و میر اکبر خیبر اصلا از این پلان شوم کا. جی . بی آگاهی  
ندارد . اما از کودتای اخوانی ها هراسی دارد...

فردا به دفتر کار قدیر مراجعه کردم و در دفتر کارش محمد ولی خان لوی ولسوال خوست  
نیز حضور داشت..... من با محمد ولی خان داخل مذاکره شدم و گفتم :

ما با مصیبت بزرگی روبرو میباشیم . این مصیبت بزرگ اینست که پرچمی ها و خلقی ها  
میخواهند کودتا کنند.

محمد ولی خان گفت :

برادر چند مراتبه به داود خان گفتم، لست مکمل آنها را با خود آوردم اما حیدر رسولی به داود خان گفت که مردم ذهنیت شمارا مغشوش میسازند. هیچ گپ نیست. اردو به تمام معنی طرفدار و وفادار رهبر میباشد و هر نوع خطر را برق آسا دفع میسازد.

در اثنای صحبت سکرتر قدیر خارج گردید و گفت وزیر صاحب انتظار شمارا دارند. من و محمد ولی خان داخل اتاق کار وزیر شدیم.

بعد از داخل شدن به اتاق وزیر داخله مرحوم محمد ولی خان از وزیر در مورد احضار عاجل خویش سوال نمود.

قدیر خان وزیر داخله گفت :

لوی ولسوال صاحب طوریکه اطلاعات میرساند در لوی ولسوالی خوست پرچمی ها و خلقی ها فعالیت دارند. جناب شما قبلا در این مورد با رهبر صحبت نموده بودید. اما صحبت های شما کدام نتیجه نداد. راپور شما کاملا درست در مورد تائید ماست اما قانع کردن رهبر مشکلاتی زیادی را ایجاد نموده است. خصوصا موجودیت حیدر رسولی که رهبری قوای نظامی بدست وی است، مارا بامشکلات زیادی مواجه ساخته است. وزارت داخله نمیتواند از داخل اردو از فعالیت های کمونیست ها اطلاعات درست و موثق بدست آورد. اما ما و شما همه میدانیم که خلقی ها بر اردو مسلط شده اند و از وضع چنین بر می آید که کمونیستها پلان کودتا را علیه رژیم موجوده دارند و ریاست مصئونیت صدارت عظمی نیز راپور های واصله را مورد تائید قرار داده اند، ما و شما باید از وقت استفاده کنیم و به هر وسیله که میشود رهبر را قناعت بدهیم که کمونیست ها پلان کودتا را طرح کرده اند. رفت و آمد پرچمی ها به سفارت شوروی نسبت به گذشته بیشتر شده است. شوروی ها دعوت را نیز افزایش داده و در این دعوت ها از جناح پرچم سهم بیشتری دارند.

محمد ولی خان گفت :

من بارها به سردار صاحب گفته ام که پرچمی ها و خلقی ها وطن را برباد میکنند و اکنون علنی به فعالیت خود ادامه میدهند. من یک روز به سردار صاحب موضوع را جدی مطرح کردم اما حیدر رسولی بالای من قهر شده و گفت :

ذهنیت رهبر را مغشوش میسازید. هیچ قدرت و نیروی نیست که رژیم موجوده را سرنگون سازد.

من بارها موضوع را با عبد الله معاون رییس جمهور و وحید عبد الله مسئول وزارت خارجه مطرح کردم. آنها نیز خطر را احساس کرده اند اما نمیدانم که حیدر رسولی رهبر را جادو کرده یا کدام سری دیگری در کار است.

محمد ولی ادامه داده گفت :

من بارها به سردار صاحب گفته ام که جلالر وزیر تجارت جاسوس روس ها بوده و وی را از خود دور کند. من یقین کامل دارم که روس ها از مذاکرات رییس جمهور با شاه ایران و سران عربستان سعودی کاملا آگاهی دارند. چرا که در همه مجالس و عقد پروتوکول ها محمد خان جلالر اشتراک داشت و این جاسوس معلوم الحال به یقین که راپور همه مذاکرات و عقد پروتوکول ها را به شوروی داده است.



قدیر خان گفت :

زمانیکه رییس جمهور به ایران و عربستان سعودی سفر میکرد و حید عبد الله با اشتراک جلالر در این سفر مخالفت شدید داشت . اما چه کنیم که مرغ سردار صاحب یگان دفعه یک لنگه میشود.

محمد ولی خان گفت :

جناب وزیر صاحب این همه مسئولیت بدوش شما بوده و شما مسئول امنیت کشور میباشید . شما باید رهبر را قانع سازید تا جلو همچو بد بختی ها گرفته شود.

قدیر خان گفت :

بلی درست است از همه اولتر باید حیدر رسولی از وزارت دفاع دور شود . در راس وزارت دفاع باید یکی از جنرال های ورزیده و وطنپرست قرار داشته باشد. از دو جنرال باید یکی را انتخاب کرد. یا خان محمد خان یا مستغنی را .

صدیق سیاه و یونس خان نسبتا جوان اند و با انرژی میباشند. باز هم چیزی گفته نمیتوانم تا زمانیکه مرغ رهبر یک لنگه باشد، ما چیزی کرده نمیتوانیم. قدیر خان رو بطرف من کرد وگفت :

شما یک ژورنالیست سابقه دار چه نظر دارید؟

من گفتم :

من با شما هم نظر میباشم اما به نظر من باید از همه اولتر جلو کودتای کا، جی، بی گرفته شود و عاجلا خنثی گردد. بعد از رفع این خطر باید متوجه ایران و پاکستان باشیم . روزی این دو کشور نیز بلای بر سر ما نازل کردنی هستند. این دو کشور که فعلا خاموش اند اما در آینده پلان های شومی در پیش دارند. متوجه آنها هم باید بود اما فعلا شوروی که بزرگترین خطر را متوجه ما ساخته است، باید با تمام قدرت این خطر بزرگ را دفع کرد.

قدیر خان گفت :

جواب ایران و پاکستان داده میشود و فعلا آنها دست دوستی را به طرف ما دراز کرده اند فعلا کدام خطری وجود ندارد اما جواب مار افعی باید داده شود. من گفتم درست است فعلا دوست اند.

اگر در افغانستان کودتا یا کدام حادثه دیگری رخ دهد، همسایگان ما مداخله میکنند . طوری که در طول تاریخ مداخله ها خصوصا در مواقع حساس صورت گرفته است. اگر کمونیست ها کودتا کنند دوام نخواهد کرد اما مداخله ایران و پاکستان افغانستان را پارچه پارچه کرده و کشور ما را مانند شهر غلغله بامیان با نیستی و بربادی مواجه خواهند ساخت . ما باید فریب دوستی آنها را نخوریم . دوستی آنها به منافع آنها می چرخد. در طول تاریخ پنجهزار ساله ما ، همسایگان به دوستی خود وفا نکرده اند، در آینده باید توقع دوستی را از آنها نداشته باشیم.

قدیر خان گفت :

هر قدر صحبت را دوام دهیم رنج ها زیاد میشود . بهتر است با عبد الا الله معاون رییس جمهور ملاقات کرد و جمعا با رهبر در تماس شویم و تمام اسناد و راپور ها را به حضور شان تقدیم کنیم.

قدیر وزیر داخله به معاون رییس جمهور زنگ زد و وقت ملاقات خواسته شد . ساعت دو قبل از ظهر وقت ملاقات اش تعیین گردید من با محمد ولی خان در منزل یکی از دوستانش در سرای غزنی رفتم . بعد از صرف چای کتاب راجستر را که در آن شهرت مکمله پرچی ها و خلقی ها درج گردیده بود برایم نشان داد . همچنان لیست مکمل کسانی را که در سازمان جاسوسی ساواک عضویت داشتند . از نظرم گذرانید . در این لیست نام های بیش از صد نفر به نظر میرسد . محمد ولی خان یک کاپی این لیست را برایم سپرد که درج اوراق تاریخ مییاشد .

محمد ولی خان در خلال صحبت خود گفت :

حیدر رسولی با پرچی ها همدست مییاشد . پرچی ها وعده داده اند اگر آنها در کودتا پیروز شوند حیدر رسولی در پست خود باقی خواهد ماند . حیدر رسولی با قادر خان روز و شب یکجا مییاشد و امکان دارد که حیدر رسولی توسط قادر خان و شاه پور احمد زی جذب شده باشد . پرچی ها گفته اند که عمر سردار داود خان به سر رسیده اگر بسیار زنده باشد سه یا چهار سال . بعد از وی هیچ کس چانس ندارد که بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زند . پرچی ها و خلقی ها که فعلا متحد شده اند از قدرت بزرگی برخوردار اند . چانس آینده با آنها است .  
...محمد ولی خان گفت :

غوث الدین فایق سخت با کمونیستها مخالف مییاشد . دیدن با وی ضروری مییاشد . همچنان رهبر نیز وی را دوست دارد .....

ساعت یک و نیم به وزارت داخله رسیدیم، مستقیما به اتاق وزیر داخله مراجعه کردیم . وزیر داخله انتظار ما را داشت . بعد از ده دقیقه طرف دفتر کار رییس جمهور حرکت کردیم . زمانیکه به اتاق کار عبد الا الله رسیدیم بدون توقف داخل اتاق شدیم . بعد از احوالپرسی صحبت های گرم آغاز گردید .

معاون رییس جمهور به وزیر داخله مرحوم قدیر خان هدایت داد تا موضوع جدی بررسی گردد و خائنین ملی را توقیف و مورد باز پرس قرار دهند...

من گفتم :

وقتیکه کودتا محسوس باشد باید عاجلا جهت جلوگیری آن اقدامات شود و با گذشت زمان چانس جلوگیری از دست میروند .

معاون رییس جمهور گفت :

من کاملا موافق ام فردا با رهبر موضوع را جدی مطرح میکنم قبل از دیدن رهبر موضوع باید با سردار نعیم خان نیز مطرح گردد و با همکاری وی رهبر را قناعت داد تا عناصر خائن دستگیر و اردو از دست خلقی ها و پرچی ها پاک گردد .

قدیر گفت :

ما با همکاری خود پرچمی ها منازل کدرهای رهبری را تثبیت نموده ایم و با دادن قومانده برق آسا همه شان دستگیر میگردد. اما خدا کند که رهبر قانع و امر دستگیری آنها را لطف نماید.

محمد ولیخان :

من یقین کامل دارم باز هم حیدر رسولی رهبر را فریب میدهد . فکر نمیکنم که رهبر به حرف های ما و شما گوش دهد.

معاون رییس جمهور گفت :

اگر مورد قبول واقع نگردد ما در مورد حیدر رسولی فکر خواهیم کرد تا این پلید از بین برده شود.

ماز معاون رییس جمهور خدا حافظی کردیم و از ارگ خارج شدیم در بین راه قدیر خان گفت شما هرچه زود تر خود را به منزل سردار نعیم خان برسانید ووی را از جریان کاملا آگاه سازید.

من و محمد ولی خان بر طرف منزل سردار محمد نعیم خان در حرکت شدیم . بعد از ده دقیقه به منزل سردار نعیم خان رسیدیم . در اتاق انتظار نشستیم تا به حضور سردار صاحب شرفیاب شویم. بعد از نیم ساعت انتظار داخل سالون شدیم . سردار نعیم خان با شیر زاد وزیر سابق تجارت پهلو به پهلو نشسته بودند و بعد از صرف چای شیر زاد مرخص گردید. نعیم خان از محمد ولی خان پرسید. باز چه پیغامی دارید، از صبح تا حالا چندین تیلیفون آمده است که پرچمی ها کودتا میکنند . حقیقت چیست ؟

آیا این افواها حقیقت دارد یا اینکه عقب آن کدام پلانی در بین است و صبح از وزارت معارف کسی آمده بود گفت که امشب پرچمی ها دستگیر شده اند . در حالیکه دروغ محض بوده تا کنون نه پرچمی و نه خلقی دستگیر و نه زندانی شده اند.

سردار محمد نعیم خان گفت :

در افغانستان با دو خطر بزرگ مواجه میباشیم، یکی خطر کمونیستها و دیگری خطری اخوانی ها .

**قتل وزیر پلان توسط مرجان نشاندهنده این واقعیت است که اخوانی ها با کمونیست ها موازی برای از بین بردن رژیم موجوده تلاش دارند اما حیف این ملت و این مملکت .**

هر دو جناح یعنی چپی ها و اخوانی ها باعث بربادی و ویرانی این خاک خواهند شد.

افغانستان کمی جان گرفته و به سرعت طرف انکشاف میرود . اگر به اخوانی ها و چپی ها ( کمونیست ها ) موقع مساعد گردد، من یقین کامل دارم که افغانستان در آتش خواهد سوخت . اگر کمونیست ها کودتا کنند و قدرت را بدست گیرند هیچ امکان ندارد که علیه آنها راستی ها ( اخوانی ها ) قیام نکنند و اگر راستی ها قدرت را بدست گیرند واضح است که شوروی ها در پهلو خود نظام راستی افراطی را تحمل کرده نمیتوانند . در نتیجه جنگ ها آغاز میگردد و افغانستان میدان زور آزمائی امریکا و شوروی خواهد شد. گرچه امریکا ضد اخوانیت بوده مگر به حیث وسیله از آنها علیه چپی ها کار خواهد گرفت.

وی افزود :

من چندین بار در مورد خطر راستی ها، چپی ها با امریکا و ممالک اسلامی صحبت نموده ام اما در مورد افغانستان بی تفاوتی نشان داده اند و چندان علاقه به کشور ما ندارند. آنها بر ما فشار وارد میسازند که کمونیست ها در افغانستان فعالیت دارند. زمانیکه ما در مورد نفوذ کمونیست صحبت مینماییم. میگویند موضوع داخلی خود شماست. شما باید برای دفع آن اقدام نمائید.

این یک واقعیت است که همه چیز بر اقتصاد وابسته است. اگر کشور از نگاه اقتصاد پیشرفت نماید و زمین های بایر آباد گردد. فابریکه ها تاسیس گردد. زمینه برای تحصیلات عالی فرزندان محیا گردد، همه مردم هم مصرف میشوند هم سویه زندگی آنها بلند میروند..... ما از امریکا و جهان غرب بارها تقاضا نمودیم که کمک اقتصادی نمایند اما افسوس که هیچ کشور غربی حاضر به کمک نشدند، در این اواخر با تپ و تلاش زیاد ایران عربستان و مصر حاضر شده اند که کمک نمایند البته این کمک که جائی را گرفته نمی تواند... ببرک زمانی که خود را غلام حلقه بگوش سردار محمد داود خان میدانست و پاهای وی را بوسه میزد و جاسوسی میکرد، امروز علیه وی قرار دارد.

حسن کریمی راست گفته بود. حسن کریمی همیشه میگفت که بچه حسین خان، ببرک مار آستین سردار محمد داود خان میباشد. حسن کریمی راست گفته بود، همه دوست ها راست گفته بودند اما سردار صاحب کم شنید. ببرک خائن هم به شاه جاسوسی میکرد و هم بر سردار محمد داود خان.

محمد ولی خان گفت :

ما بارها به سردار صاحب گفته بودیم که ببرک جاسوس شوروی ها میباشد. یک خائن ملی و فروخته شده میباشد. حالا هم چیزی نشده. اسناد و مدارک وجود دارد. اگر در مورد دستگیری کمونیست ها اقدام شود، فکر میکنم وقت است.

سردار نعیم خان گفت :

کدام طرف را باید گرفت اگر کمونیست ها دستگیر شوند و از بین برده شوند، راستی ها به مراتب از آنها خطرناکتر اند. اگر راستی ها قدرت را بدست گیرند، ضد مدنیت و فرهنگ بوده ما باید 1300 سال به عقب برویم که این هم قابل قبول ملت نیست. ما امروز در دو پله آسیا قرار داریم. کاری باید کرد که از هر دو طرف نجات پیدا کنیم..... ببرک کارمل که به وطن خود و مردم خود خیانت میکند اصلا افغان نبوده، از مهاجرین پنجابی میباشد. بلی ما اکنون انتظار حوادث هستیم که چپی ها و راستی ها چی میکنند و چی مصیبتی را برای مردم بار می آورند.

من گفتم :

اگر انتظار حوادث باشیم و فکر میکنم که وقت ضایع میشود و از اطلاعات موجوده بر می آید که چپی ها امروز یا فردا دست بکار شوند و کودتا را به راه اندازند، زمانیکه که کودتا موفق گردید و کمونیستها قدرت را بدست گرفتند بعد کاری از دست ما ساخته نیست.

نعیم خان گفت :

شما اخبار نویس ها کنجکاو و از همه چیز آگاهای دارید . فکر نمیکنم که چپی ها در این نزدیکی ها چیزی کرده بتوانند . بازهم برای جلوگیری کودتا فکر عمیق و عاجل بکار است اما واقعا تعلل بکار نیست از یک ماه به اینطرف افواه کودتا چپی ها و راستی ها سر زبان بوده به گفته مردم " تا نباشد چیزی مردم نگویند چیز ها " . من امشب با سردار صاحب صحبت مینمایم و موضوع را جدی مطرح مینمایم. " 15

خواننده های ارجمند وگرامی !

تا اینجا میبینیم که برخورد بریژنیف در کریملن با محمد داود چگونه در داخل افغانستان تب و تلاشهایی را براه می اندازد. برای تامین منافع روسها جریان یا پروسه وحدت جناح های "خلق" پرچم هر چه سریعتر سر همبندی میشود و آمادگی برای کودتا گرفته میشود. شاخه های نظامی خلق و پرچم هرچه سریعتر دست بکار شده و برای جلوگیری از "مقاصد امپریالیستی" به نفع امپریالیسم شوروی اقدام کنند. بخاطر بسپاریم که بریژنیف در کریملن گفته بود

"که در افغانستان فعالیت های دوجانبه در پروژه های ملل متحد و دیگر پروژه های چند جانبه، شمار متخصصین کشور های عضو ناتو بسیار زیاد شده است، در گذشته حکومت افغانستان از متخصصین کشورهای عضو ناتو حد اقل در مناطق شمالی آن کشور دعوت نمیکرد اما اکنون با آن دساتیر عمل نمیشود .

او گفت :

اتحادشوروی به این انکشافات به نظر بد مینگرد و از حکومت تقاضا میکند تا خود را از تسلط آنها رهائی بخشد، آنها چیزی دیگری جز جواسیس نیستند و روی مقاصد امپریالیستی کار میکنند."

داود هم بیاسخ آن گفته بود که :

"آنچه شما گفتید افغانها آنرا توقع نداشتند و مداخله در امور افغانستان میدانند، چنانچه قبلا گفته شد، افغانستان روابط خود را با اتحاد شوروی با ارزش میداند .

آنچه را محمد داود در این هنگام گفت :

ما هیچ وقت بشما اجازه نخواهیم داد که بما حکم کنید، چگونه کشور خود را اداره کنیم . چه کسی را در افغانستان استخدام کنیم، چگونه و در کجا متخصصین را توظیف نماییم، این صرف مربوط به اداره دولت افغانستان است، اگر ضرورت باشد افغانستان غریب باقی خواهد ماند اما در فیصله های خود آزاد خواهد بود.

پس از این سخنان داود ناگهان برخاست، تمام افغانها نیز برخاسته، با اشاره سر در حقیقت خدا حافظی کرد و بطرف دروازه هال بزرگ روان شد. "

خواننده ارجمند !

پس روسها اقدام به کودتا نمودند و پرچم و خلق به نیابت از روسها و شوروی امپریالیستی برای خوشخدمتی کریملن به سرعت حرکت کردند.

داود و قدیرو کابینه داود از کودتا آگاهی داشتند اما چرا اقدام به جلوگیری نه نمودند، موانع اصلی فکری و عملی در کجا قرار داشتند؟

ممکن بتوانیم به این پرسش پاسخی دریابیم .

کودتا چگونه از تیوری به عمل پیاده شد و با چه بهانه ای؟

## سیزدهم

### سخنان قدوس غوربندی و ترور شدن میر اکبر خیبر

قدوس غوربندی پرده از برخی راز ها برداشته بود که اینک باهم میخوانیم :

" در آخرین لحظات که قبل از ترورش با خیبر در وزیر اکبر خان قدم میزدیم و در مورد شیوه های زور گویانه کارمل ، اخطار هاو تهدید هایش که همه کاملاً تهاجمی و عجیب و بیگانه به فرهنگ سیاسی بود، صحبت میکردیم. در حالیکه در سیمایش یک اطمینان نسبت به آینده خوانده میشد گفت :

" من نمیدانم که کارمل بزور کدام میخ میپردو به شیوه بسیار نازل و نا متعارف شانتاژ میکند و فکر میکند، به اینصورت میتواند مارا تابع اراده خود سازد که دیگر هر گز چنین نخواهد شد. "

" کارمل و اعوانش سعی داشتند تا خیبر را بکلی تجرید نموده از هر گونه تماس اعضای حزب با استاد جلوگیری نمایند . بدور خانه او یک نوع محاصره نامرئی ایجاد کرده بودند و گشت و گذار شانرا تحت نظر داشتند...

در چنین اوضاع و احوالی بود که نگارنده خود را مکلف میدانستم از استاد بصورت منظم دیدن نمایم و نگذارم احساس تنهائی کند....

نگارنده آخرین جملات و اندرز های این یکی از چهره های تابناک معاصر افغانستان را هرگز فراموش نمیکنم که میگفت :

" جنبش مارا یک انحراف بنیادی تهدید میکند و در این زمینه متأسفانه از سرنوشت احزاب مشابه که پیوسته قربانی بیجای دادند و بالاخره مجبور شدند به کپسول خود بخزند هیچ پند و عبرت نگرفتیم. مطلب اینست که مرز بین ارزشهای عقیده ای و ملی نادیده گرفته شده هر دو به زیان جنبش خلط میگردد. اعتبار ملی که پایه اساسی عرصه تبارز سیاسی یک حزب است، قربان دنباله روی نمایشی میشود و تخریب میگردد. اختلاف اساسی من با کارمل در همین نکته است . من میگویم تکتیک و استراتژی حزب ما بر اساس تقدم خواستهای ملی و اجتماعی وطن خود ما اتخاذ گردد و کارمل برعکس پا فشاری دارد خود را انتر ناسیونالیست پرشور و مرا ناسیونالیست تتگ نظر معرفی کندو بصورت شرم آور اینجا و آنجا راپور میدهد و تبلیغات مینماید .

من میخواستم روی تهدید ها و اخطار های کارمل صحبت کنم و آنرا رندی، بازار تیزی و ترساندن سر کوچه خوانده ناشی از عصبانیتهای کارمل تلقی کردم . هوا تاریک شده بودو ما در قسمت شمالی سرک حلقوی وزیر اکبر خان در جوار گویته انستیتیوت قرار داشتیم. باهم خدا حافظی کردیم.

من بخانه رسیدم و لی خیبر هدف تیر جنایت کارانه دشمن نابکار قرار گرفت و به خانه نرسید.

در حدود یک ساعت یا چیزی بیشتر از رسیدنم به خانه گذشته بود که دروازه زده شد . دخترم که در وازه را باز نموده بود گفت نور کاکا آمده شمارا کار دارد.

از آمدن غیر مترقبه نور در آنوقت شب تعجب کرده خود را به دروازه رسانیدم . موصوف شتابزده و جویده گفت :

## رفیق خیبر را متاسفانه ترور کردند.

سرم چرخید به دیوار تکیه زدم و بدون اراده پیچ زدم. خاینها ترورش کردید . خانم و اولادهایم که از شانزده سال به اینطرف خیبر را میشناختند همه در گریه و فغان شدند .

رفیقا داخل تکسی انتظار داشتند . نمیدانم چگونه خودرا آماده ساختیم و به جلسه پلنوم در خانه تره کی رفتیم . در خانه تره کی قبل از اینکه پلنوم آغاز شود، سلیمان لایق را در دهلیز گفتم . من و شما و تعداد دیگری اعضای کمیته مرکزی تهدید چند روز قبل از کارمل را بخاطر داریم. پیش من کار مل متهم است . من این مطلب را به پلنوم اظهار میکنم .

سلیمان لایق گفت :

در این کار نباید عجله کرد . این جنایت پوشیده نمی ماند. بگذار اسناد کافی جمع کنیم. گفتن پیش از وقت این مطلب فوق العاده مهم حزب را در بحران عمیق فرو میبرد و عواقب و مسئولیت عظیم دارد و دشمنان جنبش از آن سود میبرند . فعلا سکوت مصلحت است تا شواهد تازه بدست آید.

آخر های شب بود که پلنوم دایر شد و من در حالیکه در نهادم غم و اندوه جوش میزد و روانم را یک حالت هیجانی فرا گرفته بود جسما در آن جلسه حضور داشتم . از فیصله های چیزیکه به خاطر دارم تعیین کمیسیون تدارک تشییع و تدفین خیبر است و بس.

کریم میثاق به نمایندگی از کمیسیون تدارک روز ( 29 حمل 1357 را روز وداع با شهید حزب اعلان کرد. ) 16

## خیبر را کی کشت و چرا کشت ؟

در این مورد به دو نظر نگاه میکنیم .

یک : داکتر شاه زمان وریز ستانیزی نوشته است که :

" کودتای نظامی را پلان را کردند و برای انگیختن و تحریک کردن اردو و حزبی ها دست به قتل خیبر زدند. در قتل خیبر کی. جی. بی مستقیما دست داشت و بتاریخ 28 حمل قبل از قتل خیبر بایل اوف کارمند سفارت شوروی در ساحه مکروریان دیده شده بود. که بعد از چند لحظه تروریستان از موتر جیب بر میر اکبر خیبر شلیک میکنند ووی به هلاکت رسانیده میشود. " 17

دو:

جمعه نو پرور یک تن از خلقی های مشهور و معروف در کتاب از "موج تا توفان" نوشته بود که :

" روسها بادرک عمیق از اختلافات عمیق رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بعد از وحدت سال 1356 به تشویش افتاده و یافتند که انشعاب دوباره حزب دموکراتیک خلق افغانستان حتمی است و اما نه بدو جناح، بلکه به چندین جناح .

چنانچه اخراج حفیظ الله امین از کمیته مرکزی حزب در دستور روز بیروی سیاسی ح دخ ا قرار داشت .

خیبر با پیروان خود به حزب " انقلاب ملی " داود خان می پیوستند.

تره کی و کارمل دشمنان آشتی نا پذیر همدیگر بودند و هر یک از آنها براه خود می رفتند. یک تعداد کادر های چیز فهم و مستعد در هر دو جناح در ایجاد سازمانهای جدید مستقل تپ و تلاش نمودند و کاسه صبر آنها از دست این رهبران لبریز گردیده بود، اما روس ها نمیخواستند که این نیروی با عظمت و متشکل پراکنده شوند و از طرف دیگر در وجود این نیروی منسجم و منظم ریزرو های کافی ضربه بر حکمروائی سردار داود در قوای مسلح تدارک دیده بود. هکذا روس ها در روانشناسی شخص داود خان نیز معلومات کافی داشتند. آنها می دانستند که داود سر تنبه، نظامی بیش نیست و داود با اندک حرکت ح. د. خ. ا خلاف قانون اساسی عکسی العمل و واکنش سریع نشان میدهد . لذا باید انگیزه سیاسی را ایجاد نمود که هم پای حزب دموکراتیک خلق در میان باشد و هم پای داود خان.

بدین لحاظ روس ها در کار خود مهارت داشتند و انگیزه سیاسی را در ترور خیبر ایجاد نمودند، ولی اینکه چرا روس ها خیبر را انتخاب نمودند، مطلبی است که به روس ها ارتباط میگیرد. " 18

جمعه نو پرور مینویسدکه :

" ما با ولسی یکجا جانب مکروریان کهنه سوار ملی بس شدیم . بدست اکثریت اعضای حزب گل لاله بود. به محل مربوط به بلاک استاد خیبر رسیدیم. جنازه در پشت بلاک در فضای آزاد گذاشته شده بود .....

طبق پلان کمیته مرکزی حزب کریم میثاق در یکی از بالکن های یک اپارتمان همان بلاک برآمد و شروع به صحبت نمود.

" دوستان و رفقا !

ما باید با یک متانت، با یک سکوت، با یک سکوت پر معنی و خموش قبل از توفان بخاطر وطن عزیز خود افغانستان، حوصله خود را حفظ کنیم و جنازه این رفیق بزرگ و قهرمان خود را با یک عظمت و شکوه که در تاریخ کشور ما نقش شود مشایعت نمائیم. "

مشایعت کنندگان سخنان میثاق را با هورا پذیرائی مینمودند... بارق شفيعی نیز در همانجا ظاهر شد و چیزی گفت .

دكتور مجاور احمد زيار استاد پوهنزی ادبیات در یکی از بالکن های دیگر توسط کمره دست داشته خویش مصروف عکس برداری بود.



انتقال جنازه یکجا با جمعیت بزرگی از اشتراک کنندگان به حرکت در آمد. زمانیکه اشتراک کنندگان به مقابل سفارت امریکا رسیدند، شعار های ضد امپریالیسم و ارتجاع با یک نظم خاصی داده شد. بعد از ادای نماز جنازه در مسجد پلخستی، در قبرستان مورد نظر دفن گردید.

بعد از مراسم تدفین اعلامیه کمیته مرکزی ح.د.خ.ا به زبان پشتو توسط نورمحمد تره کی خوانده شد و متن دری آن توسط داکتر شاه ولی قرائت گردید... بعدا " بیانیه سیاسی حزب که غالباً به تقلید از سوگند نامه های رهبران شوروی نگارش یافته بود... " توسط ببرک کارمل... قرائت گردید. در اخیر دو قطعه شعر " مرثیه گونه " پشتو و دری... توسط سلیمان لایق و دستگیر پنجشیری خوانده شد. بعدا دعا خوانده شد و هرکس براه ای رفت. " 19

خواننده عزیز و ارجمند!

تا روز ترور و بخاک سپردن میر اکبر خیبر هنوز کودتا صورت نگرفته است و لی تمام سناریوی کودتا یکی بدنبال دیگر موبمو به منصفه اجرا در آمد.

**مخالف درون حزبی کودتا از سر راه برداشته شد و راه برای تامین منافع روسه‌های مدافعین منافع شان باز تر گردید.**

ببینیم که در طرف دولت داود چه خبر بود و چه تصامیمی اتخاذ گردید؟

" در روز جنازه دفاتر از وجود کارمندان خالی گردید و کارمندان و مردم عوام برای تماشا طرف مکروریان سوم و شهدای صالحین میدویدندو چنین فکر میکردند که بین دولت و حزبی ها شاید برخوردی صورت گیرد. اما خلاف انتظار دولت هیچ عکس العملی از خود نشان نداد صرف کارمندان ریاست مصئونیت ملی با مخابره هایشان جریان را به مرکز مخابره میکردند. بعد از دفن جسد، ببرک کارمل با طمطراق بیانیهء خود را ایراد نمود و دولت را مورد تهدید قرار داد و گفت:

" دیگر ما سکوت را شکستاده ایم. " در جریان مراسم و بیانیه ها چنین صحبت ها آغاز گردید که دولت حمله میکند. اشتراک کنندگان به عجله از راه شور بازار و بالا حصار ناپدید شدند. دولت حمله ننمود اما بعدا معلوم گردید که حیدر رسولی جهت اغوا کردن دولت به سردار داود خان پیشنهاد نموده بود که حزبیها باید در شهدای صالحین مورد حمله هوایی قرار گیرند. سردار داود خان این پیشنهاد را مورد قبول قرار نداد. رسولی خود در کودتا دست داشت و به وی وعده شده بود که بعد از موفقیت کودتا وی را به حیث رئیس جمهور انتخاب میکنند. " 20

## چهاردهم

### شرح حوادث و کودتای هفتم ثور 1357 از زبان جنرال عمرزی

جنرال عمرزی حوادث بعدی را چنین نگاشته است:

" بتاريخ 4 ماه ثور 1357 ... ساعت 5 عصر به دفتر واحدی رفتم... که برایش تلیفون آمد. بالا فاصله از دفترش برآمد و برایم اینقدر گفت که وزیر داخله و قوماندان عمومی

و برید جنرال محمد ظاهر در ارگ در جلسه فوق العاده کابینه هستند، مراهم خواسته اند .. او بطرف ارگ و من بسواری موترم بطرف خانه حرکت کردم.... حینیکه من به خانه رسیدم هنوز موتر خود را رخصت نکرده بودم که همسایه ام غلام حسین برام گفت :

بشما تیلیفون است . قوماندان امنیه کابل برام در تیلیفون گفت که با سلاح خود فوراً به قوماندانی حاضر شوم . وقتیکه به قوماندانی امنیه رفتم. مشاهده کردم که یک تعداد زیاد وسایط پولیس در صحن قوماندانی حاضر شده اند و از اوضاع چنین معلوم گردید که کدام وظیفه مهم و بزرگ در پیش است . بدفتر قوماندان که قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس برید جنرال محمد ظاهر لغمانی – غلام صدیق واحدی – غلام فاروق یعقوبی رئیس جنائی مرکزی چند نفر مساعدین لوی سارنوالی با امیر گل قوماندان امنیه مصروف کار اند چند دقیقه بعد.... گروه اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم بایک ورق پلان کار و یاد داشت تحریری بصورت جداگانه عازم وظایف شدند.

من هم در راس گروه هشتم برای گرفتاری دکتور شاه ولی و تلاشی خانه اش موظف شده بودم . در هر گروه یک نفر نماینده سارنوالی و مامور پولیس سمت مربوطه نیز تعیین گردیده بود . برای امر عملیاتی گروه ها یک یک عدد تایپ ریکاردر میکرو کست نیز توزیع گردیده بود . تا تمام جریان گرفتاری و تلاشی آنچه واقع میشود ثبت نوار گردد.

### دستگیری داکتر شاه ولی :

من با گروه معیتی ام در حوالی 12 بجه شب در وزیر اکبر خان مینه خانه اش را محاصره و دق الباب نمودم ..... تلاشی و محضر تلاشی تمام گردید که دکتور شاه ولی بعد از مطالعه امضا و به من تسلیم داد.....

از جمله 9 نفر تا همین ساعت سه نفر نورمحمد تره کی – ببرک کارمل- دکتور شاه ولی داخل نظارت خانه شده بودند و متباقی گروه ها هنوز به قرار گاه مواصلت نکرده بودند.

### بازداشت حفیظ الله امین و جویدن ورق :

من که از دستگیری و تلاشی خانه دکتور شاه ولی فارغ شده بودم، بدفتر قوماندان امنیه رفتم که اجازه بخواهم بخانه خود بروم . صدیق واحدی و قوماندان برام ورقه دیگری تسلیم داد که به قوه ووسایط دست داشته برای گرفتاری حفیظ الله امین و تلاشی خانه اش بروم . از اینکه من خانه او را ندیده بودم محمد نعیم معاون شعبه استخبارات به حیث یک راه بلد موظف گردید تا خانه امین را برایشان نشان بدهد . معاون پولیس کارته پروان نیز در گروه ما علاوه گردید..

... فدامحمد مامور پولیس را باخود گرفته به دروازه خانه امین رسیدیم که در همین کوچه ماموریت پولیس قرار داشت .

طبق معمول خانه را محاصره کردم . زنگ دروازه را فشار دادم و عبد الرحمن محصل پولی تخنیک پسر امین دروازه را باز نمود. در سوال و جواب با عبد الرحمن بودم که حفیظ الله امین با دو نفر مهمان به دروازه آمد. وقتیکه مرا دید به خنده همراهم مصافحه نمود . من هم برایش تصمیم لوی سارنوالی و حکم دولت را ابلاغ نمودم .

در جواب گفت :

بفرمائید داخل شوید من ممانعتی ندارم. طبق دستور دو نفر مهمان هم باید دستگیر  
میشد ولی امین برایم گفت :

این دو نفر مهمان از جمله هم صنفان عبد الرحمن پسر م گاهگاهی از لیلیه پولی تخنیک  
جهت درس خواندن بخانه ما می آیند . من در اختیار شما هستم . محصلین را اجازه بدهید که به  
لیلیه خود بروند. گرچه محمد نعیم سارنوال باین پیشنهاد موافقه نداشت ولی من به مسئولیت  
آمرانه خود برایشان اجازه دادم .

بعدا معلوم شد که این دو نفر محصلین نبودند، بلکه یکی انجنیر محمد ظریف وزیر  
مخابرات و دیگری فقیر محمد فقیر وزیر امور داخله رژیم امین بودند . آنها رفتند و ما داخل  
خانه امین شدیم.....

وقتی که ورقه محضر نوشته شد از طرف گروه و شخص حفیظ الله امین امضا گردید .  
اسناد و کتب بعد از فهرست بداخل دو عدد بوجی انداخته شد در این اثنا در یک گوشه اطاق  
چشم به یک عدد بکس دستی دیپلومات که قفل نمره دار داشت، خورد به امین گفتم بکس را  
باز نماید و در این وقت امین یک کمی فکر رفت و هیچ نگفت . بکس را باز نمود و میگفت در  
داخل آن خطوط دوستان و اسناد شخصی مصارف تعمیر خانه جدیدم است. برایش گفتم فرقی  
ندارد اسناد شخصی تانرا باخود تان بردارید و در این هنگام یک ورق را از بکس کشیده پاره  
پاره کرده و به دهن خود انداخت، جویدن گرفت بالایش صدا کردم در این ورق چه بود که به  
دهن انداختید باید دیده میشد. یک خط دوست شخصی ام بود کدام ورق مهم نبود.....

حوالی ساعت سه و چهل و پنج دقیقه با امین خدا حافظی نموده به طرف قرار گاه خود  
حرکت کردیم و حفیظ الله امین امشب یعنی چهارشنبه پنج و شش ثور 1357 در خانه خود  
سپری نمود.

هشت بجه بود که حاضر باش با قوماندان امنیه مرا از خواب بیدار ساخته بود و به  
دفتر قوماندان امنیه رفتم . برایش از اجرائات عملیاتی شب گزارش دادم و از دفتر قوماندانی  
امنیه برای فدا محمد پولیس گفتم که شخص خودش امین را توسط موتر جیب محفوظا به  
نظارت خانه کابل حاضر کند . خودم به نظارت خانه رفتم . نیم ساعت بعد امین توسط مامور  
پولیس به نظارت خانه تسلیم داده شد و به اطاق 7 که قبلا تعیین شده بود، زندانی گردید."

دستور جداگانه چنین بود

"

نه نفر زندانیان سیاسی هریک نورمحمد تره کی، ببرک کارمل، دستگیر پنجشیری  
& عبد الحکیم شرعی جوزجانی، دکتور شاه ولی، حسن ضمیر صافی، حفیظ الله امین، بارق  
شفیعی و سلیمان لایق به ترتیب به داخل اتاق های یک الی نه بصورت جداگانه نگهداری  
شوند."

یک شب قبل رادیو افغانستان راجع به گرفتاری نورمحمد مشهور به تره کی، ببرک به  
کارمل، دستگیر پنجشیری، عبد الحکیم مشهور به جوزجانی، حفیظ الله امین که بر خلاف قانون  
اساسی به حیث یک حزب در مارش و میتنگ علیه دولت تبلیغات نموده بودند، خبری نشر  
نموده بود.....

7 ثور 1357 یا روز کودتا :

روز پنجشنبه " به منزل چهارم تعمیر رفتیم. در آنجا امریت عمومی مخابره و دستگاه مخابره مرکز بود و از دگروال محمد افضل امر مخابره پرسیدم او هم معلومات دقیق نداشت. گفت مرکز مخابره وزارت دفاع میگوید وسایط زره دار قوای چهار و قوای پانزده به هدایت وزیر دفاع از پل چرخی بطرف شهر می آیند. معلوم نیست که به چه منظور بطرف شهر حرکت میکنند.

دگروال محمد افضل علاوه کرد که شبکه های سیار و ثابت پولیس هم از گردش تانکها در چهار راهی ها و جاده های عام راپور میدهند و هدف شانرا نمیدانند .....

جلسه فوق العاده کابینه، فیر های پراکنده خفیف و ثقیل در شهر، توزیع سلاح به افسران وزارت داخله همه را مبهوت و حیران ساخته بود. دستگاه مخابره وزارت دفاع و امور دفاع و امور داخله وضع را طور دقیق تثبیت نمیکرد و یا نمیتوانست. تا حوالی ساعت دو بجه بعد از ظهر در وزارت داخله وضع غیر عادی، سر درگم و متشنج بود.

دو عراده تانک زنجیردار یک عراده جیب مخابره دار و یک عراده بیردم داخل احاطه وزارت داخله شدند و در اطراف تعمیر اساسی چهار منزله وزارت توقف و منزل چهارم تعمیر را تحت آتش گرفتند. تعمیر به لرزه آمد شیشه های منزل چهارم شکست. مامورین و کارمندان سراسیمه اینطرف و آنطرف میدویدند..

از موتر جیب یک نفر جگتورن بلند قامت کلاشینکوف بدست پایان گردید و از لودسپیکر این آواز بلند گردید که میگفت :

"افسران، خورد ضابطان، مامورین و سربازان شریف وزارت داخله !

انقلاب است انقلاب، وزارت دفاع، رادیو تلویزیون و همه وزارت خانه ها بدست قوه انقلابیست. ما با کسیکه مقاومت نکند، کاری نداریم. سلاح های خود را بزمین بگذارید و به محل تجمع که در صحن وزارت تعیین گردیده جمع شوید. مقاومت بیجا و بیهوده نکنید ورنه کشته میشوید. هرچه زود تر به محل تجمع حاضر شوید " 21

## در جستجوی رهبران زندانی :

" وقتی طرفداران زندانیان سیاسی دست به قیام مسلحانه زدند در اوایل قیام حتی تا هنگام شام تلفون های شهری فعال بود. وزیر داخله باید برای از بین بردن رهبران قیام هدایت و دستور میداد تا اقدام کودتا از ریشه خنثی میگردد. ولی در کله قدیر که مفت در اثر یک خوش باوری زمام دار وقت به مقام وزارت داخله رسیده بود چنین تدبیر و تجویزی خطور نکرد ورنه هرگز کودتای ثور پیروز نمیشد ..

دستگاه حکومتی بی کفایت و فرسوده بود که در روز روشن علیه رژیم از قطعات تحت امر شان توسط گروپ های محدودی قیام صورت گرفت. وزیر امور داخله، جنرال محمد ظاهر قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس، قوماندان امنیه کابل از صبح الی عصر هسته مرکزی رهبری کودتا را که نزد شان اسیر بودند، نتوانستند از بین ببرند ..

" همه میدانستند که من شخصا امر مسئول نظارت خانه هستم. باتفاق یوسف سحر، سید رحیم و محمد ابراهیم باطاق نمبر یک رفتیم. سلام دادم و الچک های دست بند نورمحمد تره کی را باز نمودم.

تا این لحظه تره کی نمیدانست که چه واقع شده . برایش تبریک گفتم.

بطرفم نگاه می کردو یوسف سحر و سید رحیم که در پهلویم استاد بودند .

با تره کی کدام شناخت رویا روی قبلی نداشتند. برایش گفتم پیروزی انقلاب را برای شما تبریک میگویم شما آزاد هستید .

**گفت چه میشنوم انقلاب ؟ کدام انقلاب ؟ این فیر ها از انقلاب است ؟ شاید توطئه دیگری در میان باشد ؟**

گفتم بلی یین فیر ها از انقلاب است .

گفت انقلاب از طرف کی و از کجا آغاز شده ؟

گفتم انقلاب از طرف حزب د.خ.ا. توسط قوای چهار و پانزده زره دار آغاز گردیده است. وزارت دفاع، وزارت داخله اشغال گردیده و محمد داود خان با کابینه اش در ارگ محاصره اند.

گفت مرا کجا میبرید ؟

گفتم شمارا به استیشن رادیو افغانستان میبریم....

**به اطاق نمبر دو رفتم الچک ببرک کارمل راباز نمودم . او هم خبری نداشت.**

انقلاب را برایش تبریک گفتم . به تعجب طرفم نگاه کرد. او را هم به دهلیز کشیدم..... به همین ترتیب دستگیر پنجشیری، عبد الحکیم شرعی جوزجانی، دکتور شاه ولی، محمد حسن ضمیر صافی، حفیظ الله امین، بارق شفیع، سلیمان لایق را یکی بعد از دیگری آزاد نمودم ..... وقتیکه نه نفر را یکجا به صحن حویلی نظارت خانه آوردم همه باهم مصافحه و رو بوسی نمودند . امین برای تره کی و سایرین پیروزی انقلاب را تبریک گفت .

تره کی از نزدش پرسید که :

**شما از انقلاب خبر دارید ؟ " 22**

بروز جمعه هشت ثور محمد داود با برادرش محمد نعیم وزیر امور خارجه، عبد الا الله وزیر امور مالیه و معاون صدارت ، عبد القدیر وزیر امور داخله با یک تعداد اعضای فامیل محمد داود بداخل ارگ کشته شدند. " 23

در این مورد اثر بی بدیل صبور الله سیاه سنگ را در چند بخش زیر نام "و آن گلوله باران بامداد بهار"

در سایت کابل نات مطالعه فرمایید.

[http://www.kabulnath.de/Salae\\_Charam/Shoumare\\_79/Praesidet%20Daoud-%20Siasang-7.html](http://www.kabulnath.de/Salae_Charam/Shoumare_79/Praesidet%20Daoud-%20Siasang-7.html)

داکتر شاه زمان ورپز ستانیزی نوشته بودکه :

"در جریان جنگ قدیر وزیر داخله از ارگ خارج شده بود. بعد از برداشتن زخم به شفاخانه چهارصد بستر انتقال و در آنجا ضربه گردید. مقاومت در ارگ ادامه پیدا میکند. بعد از ظهر قوای هوایی ارگ را مورد بمباری قرار داد و قوماندان هوایی بدست دگروال عبد القادر بود.

ارتباطات مخابره بین قطعات و داخل ارگ قطع گردیده بود. از اینرو قطعات کاری را کرده نتوانست و منتظر قوماندان بودند.

در نیمه شب کودتا چپان داخل ارگ گردیدند. در داخل ارگ عمر، خالد و سردار نعیم خان زخمی و در حضور داشت پدر و برادر خود جان دادند. امام الدین با دو تن افسران داخل اتاق سردار داود خان گردیده داود خان امام الدین را مورد فیر تفنگچه دست داشته خود قرار داد. امام الدین بعد از برداشتن زخم بیرحمانه بر سردار بزرگ شلیک نمود و این سردار نامدار را به شهادت رسانید بعد تمام خانواده داود خان به شمول زن و مرد مورد ضربه قرار گرفتند و در جمله شهیدان پاک و حید عبد الله معین وزارت خارجه و عبد الا الله معاون ریاست جمهوری نیز شامل بودند.

فردای کودتا در ولایات مقاومت ها آغاز گردید. جنرال یونس خان به طرف کابل حرکت کرد اما او از طرف کمونیستهای ننگرهار به هلاکت رسانیده شد. در خوست محمد ولی لوی و لسوالی خوست نیز عاجلا اعدام گردید و موسی شفیق نیز در روز دو کودتا در وزیر اکبر خان در منزلش به شهادت رسانیده شد. " 24

محمود قاری اوف مشاور نجیب نوشته بودکه :

## " در واقع این چرخش نه یک انقلاب توده ای، بلکه یک کودتای نظامی بود " 25

در مورد روزهای بعدی کودتای هفت ثور 1357 به نوشته های زیرین در گفتمان توجه نمایید.

[گرامی باد سی و دومین سالگرد رستاخیز بیست و چهارم حوت مردم دلاور هرات \(باقی سمندر - سرباز آزادی\)](#)

[گرامیداشت قیام سوم حوت مردم کابل \(باقی سمندر سرباز آزادی\)](#)

[باز هم فراموش نکنیم، امروز یازدهم فیروزی است، در یازدهم فیروزی سال 1989 یا بیست و دو سال پیش از امروز بوریس گروموف با آخرین فرمانده قوای اشغالگر شوروی افغانستان را ترک گفته و از یل حیرتان گذشت \(باقی سمندر\)](#)

[مجرم: اسد الله سروری رئیس سابق د افغانستان گنو ساتونکی اداره \(اگسا\) دوسیه ای اسد الله سروری \(باقی سمندر\)](#)

نامه سر گشاده به وزارت عدلیه و محکمه اختصاصی افغانستان!، اسد الله سروری بدان که! منم شاهد، منم که در زمان ریاست تو در آگسا، محکوم به اعدام شده بودم. (باقی سمندر)

مجرم: اسد اله سروری رئیس سابق آگسا (باقی سمندر)

در مورد هشتم ثور نیز نوشته های زیادی منتشر شده اند و باز هم منتشر خواهند گردید.

.....

پاورقی - رویکردها -

- 1 (خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا صفحه 121 تا 123)
- 2 (خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا صفحه های 94 تا 96)
- 3 (خاطرات دکتور عبدالحکیم طیبی - صفحه های 117 تا 118)
- 4 (صفحه 67 و 68 کتاب سقوط سلطنت - نوشته عبدالحمید محتاط)
- 5 (صفحه 70 و 71 کتاب سقوط سلطنت نوشته عبدالحمید محتاط)
- 6 (صفحه 80 و 81 کتاب سقوط سلطنت. نوشته عبدالحمید محتاط)
- 7 (از صفحه 271 تا 273 همانکتاب)
- 8 (صفحه 316 همان کتاب)
- 9 (به صفحه 378 تا 379 در کتاب خاطرات سید قاسم رشتیا مراجعه شود.)
- 10 (به صفحه 331 و 332 همان کتاب سقوط سلطنت - نوشته عبدالحمید محتاط مراجعه گردد.)
- 11 (صفحه 348 همانکتاب سقوط سلطنت - نوشته عبدالحمید محتاط مراجعه گردد)

The fall Of Afghanistan - Abdul Samad Ghaus - 12

پوهندوی محمد یونس طغیان ساکاپی / از صفحه 230 تا 239

- 13- کتاب سهل انگاری داود خان – نوشته داکتر شاه زمان وریز ستانیزی – از صفحه یک تا صفحه دهم.
- 14- همان کتاب تا صفحه 20
- 15- همان کتاب سهل انگاری داود خان – نوشته داکتر شاه زمان وریز ستانیزی . تا صفحه 50
- 16- نگاهی به تاریخ حزب دموکرا تیک خلق افغانستان - نوشته عبد القدوس غوربندی . از صفحه 56 تا 59
- 17- صفحه 65 کتاب سهل انگاری داود خان -نوشته داکتر شاه زمان وریز ستانیزی.
- 18- کتاب از موج تا توفان – نوشته پوهنمل جمعه نو پرور – از صفحه 120 تا 121
- 19- همان کتاب از صفحه 117 تا 118 – جمعه نو پرور- از موج تا توفان.
- 20- راز ها افشا میگردد – نوشته داکتر شاه زمان وریز ستانیزی - صفحه 64
- 21- - خاطرات یک افسر نظامی - شب های کابل - جنرال عمر زی از صفحه هفت به بعد.
- 22- همان کتاب تا صفحه 39.
- 23- صفحه 48 همان کتاب شب های کابل .
- 24- کتاب سهل انگاری محمد داود خان تا صفحه 70
- 25- کتاب افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی – ترجمه عزیز آریانفر – صفحه 16.